

موجزی از سیرت پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم

الموجز في السيرة النبوية ﷺ

نویسنده:

استاد و دکتر خالد بن خالد بن مبارک الحازمی
استاد تربیہ اسلامی در مراحل ماستری و دکتری
و رئیس مرکز تحقیقاتی و مشاورتی استشراف در بخش های اداری، تربیتی و تعلیمی

موجزی از سیرت پیامبر صلی الله علیه و سلم

نویسنده: استاد دکتر خالد بن حامد بن مبارک الحازمی
استاد تربیه اسلامی در مراحل ماستری و دکترا و رئیس مرکز تحقیقاتی و
مشاروتی استشراف در بخش های اداری، تربیتی و تعلیمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خدای تعالی می فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ

يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ [الأحزاب: ۲۱]

ترجمه: (به راستی برای کسی از شما که به [پاداش] خداوند و روز قیامت امید می دارد و خداوند را بسیار یاد می کند، در [سیره] پیامبر خدا سرمشقی نیکو است).

پیشگفتار

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على نبينا محمد وعلى آله وصحابه
أجمعين.

سیرت نبوی تطبیق عملی دین مقدس اسلام به شمار می رود، که با آن
پیامبرمان محمد صلی الله علیه وسلم در همه امور و احوال زندگی شان مقصد
و مراد خدا را عملاً تطبیق کرده است.

تا زمانی که بشریت در کره ای زمین زیست داشته و زندگی ادامه دارد، نیاز
فرزندان مسلمان در هنگام طفولیت شان به سیرت نبوی پابرجاست، همین
گونه با در نظر داشت مراحل عمری، روش تفکیر و قدرت فراگیری آنها باید
سیرت نبوی به صورت درست برای شان پیشکش شود.

همچنان آراستن روش تربیتی که همت و اراده ای آنها را برای دوست
داشتن و پیروی از پیامبر صلی الله علیه وسلم بر انگیزد، امر ضروری و اساسی
است، همین گونه از اهداف تربیتی آموزش و آموختاندن سیرت نبوی تأثیر
پذیری از محتوای آن است.

بنابراین این کتاب سعی می ورزد تا با روش پیشکش سیرت به صورت
عرض و حلقات با هم پیوسته به اهداف معرفتی و رفتاری که در عقول
نوجوانان اعتقاد صحیح و انجام درست عبادات را پایه گذاری می کند، نایل آید،
و نیز در ترسیخ محبت خدا و پیامبر بزرگوارش صلی الله علیه وسلم در دل های
جوانان و وابسته ساختن آنها به مکارم معرفتی و عملی اخلاق، می کوشد.

برای معلمین و مربیان امثال پدر و مادر و غیر آنها در منهجیت این کتاب
برای تعزیز ارزش ها و تطبیق عملی آن در حواشی آن فرصتی مهیا گردیده
است.

بار الهها! من را برای نبشتن این سیرت گوارای پیامبرت محمد صلی الله علیه
وسلم و پیشکش آن آنگونه که به بهترین هدف نایل آید، یاری بخش و این
عملم را برای خود خالص بگردان ای پروردگار جهانیان! و این کتاب را برای

بندگان سود بخش بگردان، و آن را تا روز جزا صدقه جاریه قرار بده، و از کرم
و سخاوتمندی ات آن را بپذیر ای کریم بزرگ.

۵/۹/۱۴۳۳هـ

فصل اول: از ولادت تا بعثت

ولادت پیامبر صلی الله علیه وسلم:

نخست: مکان ولادت پیامبر صلی الله علیه وسلم

استاد: پیامبر مان محمد صلی الله علیه وسلم در مکه مکرمه همانند اطفال دیگر زاده شد، همانند دیگران زندگی نمود مگر خداوند او را با رعایت ویژه ی خود نوازش کرده است، چنانچه در این سیرت گوارا و خوش آیند در مورد بهترین و زیباترین طفلی که بر روی زمین راه رفته است، خواهید دید. دانش آموز: شیفته سیرتش گردیده ام ای استاد! زودتر در مورد جزئیات آن برای مان بگو.

استاد: پسرانم! من هم شیفته آنم تا طفولت پیامبر مان محمد صلی الله علیه وسلم برای تان بیاموزانم.... زیرا جزئیات آن شگفت آور است، مگر قبل از آن باید در مورد مکه مکرمه که مکان ولادت پیامبر صلی الله علیه وسلم است باید بدانیم.

مکه مکرمه قریه ی بود کوچک و خالی از کشتزار چنانچه ابراهیم علیه السلام فرموده است: ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ﴾ [ابراهیم: ۳۷].

ترجمه: (پروردگارا! من [یکی از] فرزندانم را در دره ای بی کشت و زرع [و] در کنار خانه ی تو که آن را حرام ساخته ای، سکونت داده ام).

مگر آزوقه در آن به فضل الهی از همه جا فرا می ریخت، اهل آن به تجارت و بازرگانی مصروف بودند، در تابستان به شام و در زمستان بخاطر جلب اجناس مختلف تجارتي به یمن سفر می کردند، از همین راه اهل مکه در آن زمان امرار معاش می نمودند^(۱).

^(۱) زیبا خواهد بود که استاد در مورد سفرهای زمستانی و تابستانی و ورود آن در سوره قریش به دانش آموزان معلومات دهد.

دانش آموز: ای استاد! آیا در آن زمان حرم وجود داشت؟

استاد: آری، کعبه در آن وقت موجود بود، زیرا ابراهیم علیه السلام آن را بنیان گذاری کرده است، چنانچه خداوند می فرماید: ﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [البقرة: ۱۲۷].

ترجمه: (و [به یاد آور] هنگامی را که ابراهیم و اسماعیل پایه های خانه کعبه را بالا بردند، [وگفتند:] پروردگارا! از ما بپذیر، همانا تو شنوا و دانایی).

دانش آموز: آیا مردم آن زمان مانند مردم امروزی حج می نمودند؟

استاد: پرسش زیبایی کردید فرزندانم، در آن زمان مردم حج خانه کعبه و طواف کعبه را انجام می دادند، زیرا خداوند به ابراهیم علیه السلام دستور داد تا مردم را به حج فرا خواند، چنانچه فرموده است: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ﴾ [الحج: ۲۷].

ترجمه: (و در میان مردم به حج ندا برآور، و آن ها را صدا کن تا پیاده و [سوار] بر هر شتر لاغری - که از هر راه دوری رهسپارند- به سوی تو بیایند).
معنای (یأتوک رجالا) یعنی از شوق بیشتر با پای پیاده به حج می آیند، و (علی کل ضامر) یعنی بر اشتر سوار شده می آیند، (من کل فج عمیق) از هر جای دور را معنا می دهد.

دانش آموز: در مورد مکه، گذشته ای آن، و علاقه ای آن و حج به ابراهیم علیه السلام سود بردیم، الله برای تان پاداش خیر دهد ای استاد! مگر در مورد طفولت پیامبر صلی الله علیه وسلم کدام گفتنی برای مان داشته باشی، مشتاق شنیدن آنیم^(۱).

استاد: خیلی عالی فرزندانم! در مورد مکه مکرمه جایی که پیامبر والگویی مان صلی الله علیه وسلم تولد یافته است، کمی برای تان واضح ساختم تا تصویری از آنجا داشته باشید.

^(۱) معلم یا مربی در مورد این درس باید آنچه که برای فهمیدن آن نیاز است، معلومات فراهم کند، و تصاویری از دوران قدیم حرم مکی که بیانگر آن عصر باشد، برای دانش آموزان فراهم کند.

دوم: تاریخ ولادت پیامبر صلی الله علیه وسلم:

استاد: پیامبرمان صلی الله علیه وسلم در سال فیل، دوازدهم ماه ربیع الأول، در روز دوشنبه چشم به جهان گشود. دانش آموز: استاد! چه زیبا خواهد بود که در مورد ربیع الأول برای مان معلومات ارایه کنید.

استاد: پرستش زیبایی را مطرح کردید شادگرانم! این پرسش بر اهتمام و موشگافی تان در مورد آنچه می گویم، دلالت می کند، این خود نشانه توجه و حرص تان بر دانش آموزی است، بر همه تان آفرین باد!

یک سال دوازده ماه است، ماه اول آن محرم، سپس صفر، سپس ربیع الأول ماهی که پیامبر صلی الله علیه وسلم در آن زاده شده است، سپس ربیع الثانی، جماد الأول، جماد الثانی، رجب، شعبان، سپس رمضان که ماه روزه است، سپس ماه شوال که در آن عید فطر است، سپس ماه ذی القعدة، ذی الحجه ماهی که در آن مردم حج می کنند، به مکه مکرمه و مشاعر مقدسه مانند: منا، عرفه و مزدلفه تشریف می برند، و این آخرین ماه سال قمری است، و هر ماه دارای سی روز است^(۱).

دانش آموز: بسیار عالی استاد! استفاده زیادی کردیم، مگر (عام الفیل) توجه ام را به خود مبذول داشته است، این چگونه است؟ نفهمیدم؟ استاد: درین قصه بزرگ و زیبایی نهفته است که بطور مختصر حضورتان بیان خواهم کرد.

در کشور حبشه پادشاهی بنام ابرهه حکمرانی می کرد، جایی را برای حج کردن مردم تدارک دید، مگر بیشتر مردم به سوی آنجا نه بلکه برای ادای مناسک حج به مکه می شتافتند.

این پادشاه ستمگر برای نابودی کعبه چاره ای سنجید تا هیچ یک برای حج

^(۱) زیبا خواهد بود که استاد برای معلومات بیشتر برای فهمیدن هرچه بیشتر این ماه ها، با دانشجویان به مناشقه و گفتگو پردازد نه کار خانگی، تا اینکه وزن و اهمیت این ماه ها را بدانند.

بسوی آن نشتافته و همه به حج خانه ابرهه بروند.

کعبه: طوری که قبلا فهمیدید، خانه ایست که ابراهیم صلی الله علیه وسلم به دستور خداوند متعال بنا کرده است، به همین مناسب برایش می گوییم: خانه خدا و نیز می گوییم: حرم و همیگونه: کعبه هم نامیده می شود. این پادشاه گروهی از فیل ها و مردم را برای انهدام کعبه گسیل نمود، هنگامی که به آن نزدیک شدند، اهل مکه از این لشکر و این فیل های که قبلا در آنجا وجود نداشته و پیشتر مردم آنها را نمی شناختند، ترسیدند، زیرا در آن وقت شبکه های تلویزیونی و دستگاه های رادیویی وجود نداشت تا تصاویری از این فیل ها را به نشر میرساند تا به آن آشنا می شدند.

عبدالمطلب پدر بزرگ پیامبر صلی الله علیه وسلم خدمتگذاری کعبه را بر عهده داشت، او سردار اهل مکه بود، مردم پیرامون او گرد آمدند تا در این مورد چاره بیندیشند، عبدالمطلب برای شان گفت: چیزی از دست مان ساخته نیست، مگر این خانه پروردگاری دارد که از او نگهبانی می کند.

خداوند با قدرت و توانایی خود پرنده های زیادی را فرستاد تا لشکریان ابرهه را با سنگ ها بمباران کند، سنگ ها بر فرق سر لشکریان اصابت می کرد و از دبر شان بیرون می شد، همین گونه خداوند آنان را نابود کرد. این حادثه را خداوند در سوره فیل بیان نموده است: ﴿الْمَ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ﴿١﴾﴾^۱ الْمَ يَجْعَلُ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ ﴿٢﴾ وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ﴿٣﴾ تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ ﴿٤﴾ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ ﴿٥﴾﴾ [الفیل: ۱-۵]

ترجمه: (آیا ندانسته ای که پروردگارت با یاران فیل چه کرد؟* آیا نیرنگ آنان را در تباهی قرار نداد؟* و گروه گروه پرندگان را بر آنان فرستاد* [که] به سوی آنان سنگریزه هایی از سنگ گل می انداختند* [سرانجام] آنان را مانند بازمانده [کاه] جویده شده قرار داد).

دانش آموز: سبحان الله العظيم: پاک و منزه است خدای بزرگ. قدرت خدا بسیار بزرگ است استاد.

استاد: آری فرزندانم، قدرت خداوند از آنچه تصور می کنید بسیار بزرگ

است، فرجام ستم و ستمگران را در سرنوشت ابرهه و لشکریانش بنگرید
همینگونه فرجام طمع داشتن را، ابرهه برای گردآوردن مردم بر فساد و باطل
که در کشورش بنا ساخته بود، طمع ورزید.

همین گونه در مورد نصرت الهی برای مستضعفین و ستم دیدگان تأمل
کنید، چگونه خداوند اهل مکه را بر دشمنان شان یاری بخشید، و چگونه عبد
المطلب از پروردگارش یاری جست و پروردگارش او را یاری کرد، هنگامی که
گفت: خانه کعبه پروردگاری دارد که پاسداریش می کند، همین گونه به باور
مستحکم عبدالمطلب به پروردگارش باید مکث کرد.

دانش آموز: بنابراین وقتی پروردگار مان را دعا می کنیم و یا از او چیزی می
طلبیم، باید بدین باور باشیم که بدون شک طلب و دعای ما را برآورده می
سازد.

استاد: آری فرزندانم، باور راسخ قلبی بدین که خداوند دعای ما را متسجاب
می کند، از مهمترین امور عقیدتیست، چه مطالب مان برآورده شود یا نشود؛
زیرا خداوند آنچه برای ما مناسب، مصلحت آمیز و شایسته است، بیشتر از ما
می داند.

همین گونه دوری جستن از ستم بر مردم و طمع داشتن نعمت های آنان
بر ما لازمیست؛ زیرا این اعمال ما را به فساد کشانیده و سبب می شود تا
خداوند ما را بخاطر ستم، سرکشی و طمع مان کیفر دهد.
از آنچه گذشت چنین بر می آید که مکه و حرم مکی جایگاه بسا بزرگ و
حرمت والایی دارد، که مراعات کردن ادب در آن، تعظیم، احترام و اهتمام به
آن واجب تر از اهتمام مان بر خانه های مان است^(۱).

^(۱) بر استاد است تا مثال های گوناگون پیرامون بزرگداشت مکه و احترام و اهتمام به نظافت آن و عدم
ضرر رسانی و عدم خرید و فروخت در آن به دانش آموزان بیان کند.

نسب محمد صلی الله علیه وسلم:

استاد: ایشان محمد فرزند عبد الله فرزند عبد المطلب فرزند بنی هاشم فرزند عبد مناف فرزند قصی اند، مادر شان آمنه دختر وهب است^(۱). پدر و مادر شان از قبیله قریش اند که با فضیلت ترین و ارجمندترین نسب در میان قبایل عرب به شمار می رود. و بنی هاشم از میان قریش بهتر و اشرف تر از همه قریشان است که پیامبر صلی الله علیه وسلم به آن مربوط می شوند. نسب قریش به اسماعیل فرزند ابراهیم علیهما السلام می رسد، آنکه در ساختن کعبه پدرش را یاری می داد- چنانچه قبلا تذکر داده شد. دانشجو: این فضل الهیست که پیامبرمان محمد صلی الله علیه وسلم را از بهترین و اشرف ترین نسب برگزیده است که او را با ابراهیم علیه السلام پیوند داده است.

یتیم شدن پیامبر صلی الله علیه وسلم:

استاد: پیامبر ما محمد صلی الله علیه و سلم یتیم تولد شدند. در شکم مادر بودند که پدر شان عبد الله وفات یافت. پس پدر شان جگر گوشه خود را ندیده بود.

و عرب ها عادت دیرینه داشتند که برای پسرانشان دایه های را از مردمان بادیه نشین انتخاب میکردند تا فرزندان شان از امراض که در شهرها شیوع داشت دور بمانند، با جسم سالم تنومند بزرگ شوند، چون زندگی صحرائی تا حدی خشین تر و با صلابت تر بود. و نیز می توانستند آنجا زبان را با تمرین و تطبیق عملی بهتر یاد گیرند، پس پیامبر صلی الله علیه و سلم را حلیمه سعديه با خود برد تا ایشان را شیر دهد^(۲).

دانش آموز: خوبست است که این عادت دیرینه ی عرب ها را بدانم و

^(۱) ابن حجر، فتح الباری (۲۳۰/۱۴).

^(۲) ابن هشام، السیره النبویه (۱۶۹/۱).

همچنان این صفات که در فرزندان بادیه نشینان نمودار است بدانیم.
استاد: بلی فرزندانم، پسران که در شهرها زندگی می کنند با داشتن بعض
ویژگی ها متمیز اند.

و همچنان فرزندان که در بادیه زندگی می کنند نیز با داشتن صفات دیگر
متمیز اند، محیط زیست تأثیری بر شخصیت انسان ها دارد و نباید به خاطر
اختلاف محیطی مقام و منزلت یکدیگر را بکاهیم.

دانش آموز: پس این زن با شیر دادن پیامبر ما محمد صلی الله علیه و سلم
خوشبخت گردید.

استاد: خیلی برداشت زیبا و جالبی نمودید ای فرزندانم، این نشان اهمیت
دادن و دانستن تان است.

البته این زن دایه، خیر هنگفتی را بدست آورد.
دانش آموز: از شما خواهش می نمایم تا نمونه ی از آن خیر را برای ما
آموزش دهید. چون ما را علاقمند ساختید تا بدانیم که برای آن زن چه واقع
شده است.

استاد: بسیار خوب، البته فرزند آن زن به علت گرسنگی زیاد گریان میکرد،
چون سینه هایش به حد بسنده شیر نداشت که برای پسرش کفایت کند، پس
زمانی که محمد صلی الله علیه و سلم را با خود برد؛ سینه هایش پر از شیر
گردید که برای پیامبر صلی الله علیه و سلم و پسرش بسنده می کرد.

همچنان آن زن مرکب کهن سال و لاغری داشت، بعد از اینکه پیامبر صلی
الله علیه و سلم را با خود برد، آن مرکب قوت گرفت، با تیزی و توانمندی راه
می رفت^(۱).

دانش آموز: البته پیامبر ما محمد صلی الله علیه و سلم کودک مبارکی
بودند.

استاد: زیبا گفتید فرزندانم، کودکی پیامبر ما محمد صلی الله علیه و سلم

^(۱) مهدی رزق الله، احمد، السیره النبویه فی ضوء المصادر الأصلية (ص ۱۱۵-۱۱۶).

سرشار از برکت و لطف خداوند بود.

برکتی که در زندگی حلیمه دایه ی پیامبر صلی الله علیه و سلم سرازیر شد، نشانه ای از جایگاه پیامبر صلی الله علیه و سلم نزد پروردگار بود، پس باید ما جایگاه و محبت ایشان را در دل هایمان بزرگتر بسازیم.

همچنان این برکت دلالت دارد بر اینکه الله ذات مهربان، آگاه و با حکمت است، کسی را که دوست دارد و برگزیند او را حتما نگه میدارد، پس باید برای خشنودی پروردگار بلند و توانا عمل کنیم تا دوست مان بدارد، زمانیکه ما را دوست داشت با رعایت ویژه، توفیق، هدایت و نگهداری اش متولی امور ما میشود، چنانچه الله تعالی در حدیث قدسی فرمود: {همیش بندۀ من به وسیله انجام نفل ها خود را به من نزدیک میسازد تا او را دوست بدارم، پس زمانیکه او را دوست داشتم گوش او میشوم که به وسیله آن می شنود، چشم او میشوم که به وسیله آن می بیند، دست او میشوم که به وسیله آن با توانایی می گیرد، پای او میشوم که به وسیله آن راه میرود. اگر از من بخواهد حتما برایش می دهم، اگر به من پناه ببرد حتما پناهش می دهم} ^(۱) {...} ^(۲).

دانش آموز: این چه جالب و شگفت آور است! شاید اهتمام دایه ی پیامبر صلی الله علیه و سلم به یتیم باعث شده باشد که این برکت بر وی ببارد.

استاد: نتیجه گیری جالبی است فرزندانم. بلی، البته اگر شخصی به یتیمی اهتمام می ورزد او نزد الله تعالی صاحب جاه و منزلت بزرگی می شود، چون رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: {من و کسی که کفالت یتیم را به دوش می گیرد مانند این دو خواهیم بود، اشاره به دو انگشت سبابه (انگشت شهادت) و وسطی نمودند} ^(۳) و این منزلت و پاداش بزرگی است.

^(۱) آموزگار نیاز دارد تا شرح حدیث را در فتح الباری ببیند تا برای دانش آموزان معانی و مفاهیم آن را که قرار است بیروند، روشن سازد.

^(۲) صحیح بخاری (۱۹۹/۴) به شماره (۶۵۰۲).

^(۳) صحیح بخاری (۹۲/۴) به شماره (۶۰۰۵) و سنن ترمذی (۲۸۳/۴) به شماره (۱۹۱۸) این لفظ ویژه ترمذی است.

بنابراین باید ما با یتیم محبت داشته باشیم، اکرامش کنیم، از توهین و تحقیرش دوری نماییم، چون بسا اوقات یتیم نزد الله تعالی نیکوتر و گرمی تر است. گرمی اش بداریم، دوستش داشته باشیم، با او همدردی نماییم و برای سعادت و خوشبختی او تلاش کنیم.

دانش آموز: استاد! در مورد مادر شان آمنه دختر وهب چه گفتنی دارید؟
استاد: آمنه بنت وهب جگر گوشه خود را بی نهایت دوست داشت، اهتمام ویژه ی به ایشان میکرد، اما هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و سلم به عمر شش سالگی رسیدند که او وفات کرد^(۱).
دانش آموز: پاک است الله بزرگ، بعد از فراق پدر و مادر متباقی عمر را به یتیمی سپری نمودند.

استاد: آری، بعد از وفات مادر یتیم زندگی کردند.
فرزندانش! یتیم شدن ایشان دلیل است به اینکه الله تعالی بر هر چیز مالک و متصرف است، او به تمام امور دانا است. با اینکه پیامبر صلی الله علیه و سلم جایگاه بزرگی نزد پروردگارش داشت، اما یتیمش ساخت. خداوند حکمت آنرا بهتر می داند.

همچنان یتیمی ایشان دلیل است به اینکه مقدرات الله تعالی به میل و رضامندی بنده نمی باشد گاهی الله تعالی امری را برای بنده مقدر نموده است که آنرا بنده نمی پسندد، ولی بسا اوقات آن امر مقدر به خیرش می باشد و ما حقیقت آنرا نمیدانیم، و اینرا نیز بدانیم آن امر مقدر که خوش آیند بنده نیست نشان خشم خداوند بر وی شده نمی تواند، بلکه بسا اوقات نشان رحمت خدا بر اوست؛ چون الله تعالی ذات دانا است و ما نمیدانیم و او خیر بنده را بهتر و نیکوتر میداند.

و شاید زندگی یتیمی را که الله تعالی به پیامبرش برگزیده بود، از طریق آن در وی امور دیگری را پرورش داده باشد تا بتواند از آن در مسیر نبوت، رساندن

^(۱) ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم (۵۹۹/۴).

پیام الهی و راه دعوت مستفید شود.

دانش آموز: احساس میکنم که در طفلی پیامبر ما محمد صلی الله علیه و سلم پندها، حکمت ها، آزمایش و برکات زیادی نهفته است، استاد! کودکی پیامبر صلی الله علیه و سلم را نهایت دوست دارم.

پیامبر صلی الله علیه وسلم در کفالت پدر کلانش عبد المطلب:

استاد: بعد از وفات مادر، پدر کلان شان عبد المطلب سرپرستی ایشان را به دوش گرفت.

عبد المطلب سردار قومش بود، در سایه کعبه مکان ویژه ی داشت که فرزندان کنار وی می نشستند و پیامبر صلی الله علیه و سلم در جوار پدر کلانشان می نشست.

الله تعالی محبت بزرگی را در قلب عبد المطلب نسبت به این پسر مهربان جاگزین نمود، به او اهتمام بزرگی داشت، او را به خود نزدیک می کرد و زمانی که استراحت می بود برای کسی اجازه وارد شدن به او را نمی داد^(۱).

دانش آموز: عبد المطلب محبت و مهربانی بزرگی با نواسه اش داشت، او را بهتر از فرزندانش قرار داده بود و تنها او را اجازه ی نشستن به مسند خود میداد.

استاد: بلی! او همان طور بود که شما گفتید، و اما این محبت را در قلب پدر کلانش کی گذاشت؟

دانش آموز: خداوند تبارک و تعالی.

استاد: بله، البته الله متعال این محبت بزرگ را در دل پدر کلانش نسبت به ایشان قرار داد، چون الله تعالی زمانی که بنده ی را دوست بدارد اسباب خیر را برایش مهیا می سازد. از کفالت عبد المطلب این استفاده را می بریم، که همه چیز در اختیار و ملکیت الله تعالی قرار دارد؛ او مالک قلبها و محبت است، قلبها

^(۱) ابن هشام، السیره النبویه (۲۲۳/۱).

را به گونه که خواسته باشد تغییر میدهد، پس هرگاه الله تعالی را اطاعت نمودیم ما را دوست می دارد و توفیق نصیب ما می فرماید، محبت ما را در دل های مردم پخش می کند، چون در حدیث آمده است {البته زمانی که الله تعالی بنده ی را دوست بدارد برای جبریل میگوید: من فلانی را دوست دارم پس تو نیز دوست بدار، جبریل در میان فرشتگان فریاد میزند: البته الله تعالی فلانی را دوست دارد شما نیز دوستش بدارید، سپس او را ساکنان آسمان دوست می دارند و بعد محبتش در زمین فرود می آید} ^(۱).

دانش آموز: این چیز بزرگی است، ما را به محبت الله تعالی و عمل به دستایر او وا می دارد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم در کفالت ابو طالب عمویش:

استاد: عبد المطلب دو سال بعد از وفات مادر پیامبر صلی الله علیه و سلم نیز وفات یافت، در هنگام مرگش پیامبر صلی الله علیه و سلم هشت ساله بودند، سپس سرپرستی ایشان را عموی شان ابو طالب به دوش گرفت.

دانش آموز: سبحان الله، البته آزمایش بزرگی در کودکی برای پیامبر الله صلی الله علیه و سلم پیش آمده بود.

استاد: بله، آزمایش بزرگی برایش پیش آمده بود، اما لطف بزرگی نیز از جانب الله تعالی برایشان بود؛ بنده ها این را بدانند که آزمایش همیشه به معنای خشم الهی نیست، این آزمایش پیامبر رحمت بزرگی از جانب الله تعالی بر او بود، ما حکمت آنرا نمی دانیم؛ علم ما ضعیف و محدود است و علم الله تعالی بر هر چیز احاطه دارد.

و شاید این آزمایش پیامبر صلی الله علیه و سلم را آماده ساخته بود که چگونه سختی ها را با قوت و توانایی تحمل کنند، و چنان هم شد که سختی های بزرگی را تحمل نمودند، به زودی خواهید دانست - ان شاء الله -.

دانش آموز: استاد! مراقبت عموی پیامبر صلی الله علیه و سلم نسبت به

^(۱) صحیح بخاری (۲/۲۴۲) به شماره (۳۲۰۹).

ایشان چگونه بود؟ شاید مانند مراقبت پدر کلانشان عبدالمطلب بوده باشد. استاد: بله، مراقبتی بود که سرشار از محبت و اهتمام، و نهایت دوست‌شان می‌داشت.

هر جا که ابو طالب می‌خوابید محمد صلی‌الله‌علیه‌و سلم در کنار وی می‌خوابیدند، هر جا که می‌رفت او را با خود می‌برد، بدون حضور او نان نمی‌خورد و پیوسته از ایشان مراقبت می‌کرد. دانش‌آموز: زیبا و جالب است، این خانواده سرشار از صمیمیت و همدردی و اهتمام بوده.

استاد: بله، بهترین خانواده است، چون الله تعالی پیامبرش را در با عزت‌ترین خانواده عرب قرار داد، همچنان ما باید خانواده‌های صمیمی با هم بوده، و باهم تعاون و همدردی داشته باشیم آنگونه دین ما را آموخته است^(۱).

زندگی عملی:

استاد: با گذشت روزها، در بحبوحه آن لطف، مهربانی و پرورش پدرانه ابو طالب، محمد صلی‌الله‌علیه‌و سلم جوان فعالی گردیدند که همچون جوانان دیگر به کار بیشتر علاقه پیدا کردند.

در مقابل مبلغی از مال به چرانیدن گوسفندان اهل مکه پرداختند، چنانچه فرمودند: {الله تعالی هیچ پیامبری را نفرستاد مگر اینکه او گوسفندان را چرانیده بود. یارانشان پرسیدند: شما نیز؟ فرمودند: " آری. من در مقابل مبلغی از قیراط^(۲) برای مردم مکه چوپانی می‌کردم" {^(۳).

دانش‌آموز: سبحان الله! آیا تمام پیامبران چوپانی گوسفندان را کردند؟

^(۱) استاد اشکال و مثال‌هایی را از تکافل، تعاون و همسبستگی خانواده‌ها برای دانش‌آموزان بیان نماید و آثار آن را بالای خانواده، فرد و مجتمع واضح سازد.

^(۲) قیراط: واحد وزنی برای پول آن زمان بود.

^(۳) صحیح بخاری (۱۳۰/۲) به شماره (۲۲۶۲).

استاد: گویا شما از حکمت این چوپانی تعجب کردید؟ و به زودی - ان شاء الله - آگاه تان خواهم ساخت.

گوسفندان دارای صفات و سرشت خوبی هستند، بسیار مهربان اند، از آرامش برخوردارند، ضرورت به شخصی دارند که با حکمت آنها را سوق دهد، برای چراندن آنها باید چراگاه مناسبی را اختیار کند؛ تا درست بخورند، و جای مناسبی را برای آب دادن آنها اختیار نماید؛ تا درست بنوشند، از حیوانات درنده نگهداری شوند؛ تا آنها را نه درند و مورد اذیت قرار ندهند. پیامبر ضرورت داشت تا بداند چگونه امتیانش را از دشمنان نگهداری کند، اموری که در آن صلاح دنیا و آخرت است برایشان برگزیند، آنچه که به ضرر دنیا و آخرت شان است از آن منع فرماید. وحدت و یکپارچگی را برایشان معرفی نماید، همچو چوپان که گوسفندان پراکنده و یا گوسفندی که جدا از رمه مشغول چریدن علف بوده باشد گرد هم جمع می نماید.

پس هر پیامبر با حکمت و توانایی اش می تواند از وظیفه چوپانی گوسفندان این فواید را در تربیه قوم و امتش بیاموزد.

دانش آموز: استاد محترم! کمال حکمت الله تعالی در هر چیز نمایان است. اما گاهی عدم معرفت ما به آن باعث میگردد که توجهی در مورد آن نداشته باشیم و نتوانیم آنرا درک کنیم. استاد! عقلهای ما را با سیرت پیامبر صلی الله علیه و سلم منور ساختی.

استاد: همچنان چوپانی پیامبر صلی الله علیه و سلم دلیلی بر فروتنی ایشان است، نگفتند: من این وظیفه را انجام نمی دهم، وظیفه دیگری می خواهم. از این تواضع بیاموزیم، انسان باید فروتن بوده باشد و هر وظیفه ی را که الله تعالی برایش مقدر می کند آنرا انجام دهد.

همچنان پیامبر صلی الله علیه و سلم وظیفه ی تجارت را نیز انجام دادند. در میان مردم به امانتداری و راستی شناخته شده بودند، هرگز برای کسی خیانت نکردند و نه در هیچ حالتی دروغ گفتند.

زنی به نام خدیجه دختر خویلد تجارت بزرگی داشت، او افراد مورد اعتماد

را میخواست تا با مال وی تجارت کنند، از رسول الله صلی الله علیه و سلم خواست که در معیت غلامش مال های تجارتي وی را به شام ببرد و در مقابل عوض خوبتری نسبت به دیگر تاجران برایش دهد، چون امانتداری، اخلاص و راستی پیامبر صلی الله علیه و سلم را میدانست^(۱).

پیشنهاد وی را رسول الله صلی الله علیه و سلم قبول کردند و با میسره غلام خدیجه مال های تجارتي وی را به شام بردند.

دانش آموز: استاد! از این اهمیت امانت و راستی را در تجارت دانستم.

استاد: آفرین بر شما فرزندانم، امانت و راستی پیامبر صلی الله علیه و سلم باعث شد تا خدیجه دختر خویلد از وی بخواهد که مال های تجارتي او را به شام ببرد. پس زمانی که ما به این صفت آراسته شدیم الله تعالی ما را دوست می دارد، مردم نیز دوست می دارند، در زندگی رستگار و موفق می شویم و اسباب کار و موفقیت برایمان مهیا می گردد. پس حتما تلاش داشته باشیم تا از زمره راستگویان و امین ها شویم.

ازدواج پیامبر صلی الله علیه و سلم:

استاد: دانستید که پیامبر صلی الله علیه و سلم با مال خدیجه تجارت نمودند و در تجارت شان امانتدار، راستگو و مخلص بودند. این امر باعث گردید که خدیجه به ایشان پیشنهاد ازدواج بدهد^(۲).

دانش آموز: استاد! آیا امکان دارد که صفات خدیجه را به ما بیان کنید. آیا اخلاق وی همچون اخلاق پیامبر صلی الله علیه و سلم عالی بود؟

استاد: پرسش زیبا و جالبی است، البته خدیجه رضی الله عنها زن مهربان و سخاوتمند بود، در نزد قومش به صفت زن پاکدامن یاد میشد. و به صفات زیبا همچون وفاداری، راستی و امانتداری آراسته بود و صاحب ثروت و خرد برتر نیز

^(۱) ابن هشام، السیره النبویه (۱/۱۹۹).

^(۲) ابن حجر، فتح الباری (۷/۱۳۴).

بود.

خدیجه نخستین زنی بود که رسول الله صلی الله علیه و سلم با وی در عمر بیست و پنج سالگی ازدواج نمودند.

و برای رسول الله صلی الله علیه و سلم پسران و دخترانی ذیل را به دنیا آورد:

قاسم، اسم کنیه شان به نام او بود و به ایشان ابو القاسم صدا می زدند.
زینب: بزرگترین دختر پیامبر صلی الله علیه و سلم بود. با پسر خاله اش ابو العاص فرزند ربیع ازدواج کرد.

رقیه: خانم عثمان بن عفان رضی الله عنه بود.
ام کلثوم: بعد از وفات خواهرش رقیه عثمان بن عفان رضی الله عنه با وی ازدواج کرد.

فاطمه: با علی بن ابی طالب رضی الله عنه ازدواج کرد.
عبد الله: که به طیب و طاهر ملقب بود و در خوردی وفات کرد^(۱).

حلف فضول (پیمان جوان مردان):

استاد: در زمان جاهلیت به علت نادانی، در میان مردم ظلم و ستم نهایت گسترش یافته بود. دودمان های از قریش به اتفاقی دست یافتند و اسم آنرا پیمان جوان مردان نامگذاری کردند.

از بندهای پیمان این بود: در مکه کسی را مظلوم نیابند مگر اینکه در کنار او ایستاد شوند تا به یاری آنان حق خود را از ظالم ستانده و ستم از او رفع گردد و پیامبر صلی الله علیه و سلم در این پیمان نیز گواه و حاضر بودند.
دانش آموز: این اتفاق جالبی بوده، اینکه در آن انسان ضعیف نصرت داده شود.

استاد: بله، البته پیروزی حق بر باطل بود، پیامبر صلی الله علیه و سلم بعد

^(۱) ابن هشام، السیره النبویه (۲۰۲/۱)، ابن سعد، الطبقات الکبری (۱۹۸-۳۹).

از پیامبری این پیمان را برای یاران شان یاد می کردند، از حضور خود برایشان یاد آور می شدند، و البته حضور ایشان در آن پیمان از شتر سرخ قیمتی عرب برایشان با ارزش تر بود، اگر در اسلام از ایشان مطالبه حضور در آن می شد حتما موافقه می کردند، چون ستم و ستمگاران را دوست نداشتند و هرگز به هیچ احدی ستم نمی کردند. و این متن سخن رسول الله صلی الله علیه و سلم است که در این حدیث آمده {در خانه عبد الله فرزند جدعان پیمانی را حاضر شدم، دوست ندارم که در عوض آن شتر سرخی می داشتم. اگر در اسلام به آن دعوت داده می شدم حتما قبول میکردم} ^(۱).

ما باید ستم را زشت بپنداریم، بر هیچ یکی از دوستان، خویشاوندان و دیگران ظلم نکنیم، به کسی اجازه ستم را ندهیم، در کنار مظلوم ایستاد شویم، وی را یاری کنیم تا حق خود را بگیرد. الله تعالی ظلم را حرام نموده و ظالم را عذاب می دهد. در حدیث قدسی چنین آمده است {ای بندگان من! بی گمان ظلم را بر نفس خود حرام کردم، و در میان شما نیز حرام قرار داده ام، پس بر یکدیگر ظلم نکنید}.

دانش آموز: این اخلاق زیبا است، باید ما به آن خود را بیاراییم، در حدیث {حمر النعم: شتر سرخ} ذکر شد، این چه معنی دارد؟
استاد: مراد از شتر سرخ بهترین و با ارزش ترین نوع شتر است.

ساختن کعبه:

استاد: فرزندانم! آیا تاریخ ساختن کعبه را می دانید؟
دانش آموز: استاد! کمی می دانیم؛ از قبل آموختیم.
استاد: اینرا در گذشته دانستیم که ابراهیم علیه السلام نخستین شخصی بودند که با کمک پسر شان اسماعیل کعبه را به فرمان خداوند بنا ساختند. چنانچه الله تعالی فرمود: ﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ

^(۱) ابن هشام، السيرة النبوية (۱/۱۴۱-۱۴۲).

مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿١٢٧﴾ [البقرة: ١٢٧].

ترجمه: (و به یاد آور هنگامی را که ابراهیم و اسماعیل بنیادهای خانه را بلند کردند، [می گفتند:] ای پروردگار ما! این عمل ما را بپذیر، یقیناً تو شنوای دانا هستی).

و به گذشت سالها و روزها تعمیر کعبه رو به سقوط شد. قریشیان مناسب دیدند که کعبه دوباره اعمار گردد. و در آن زمان پیامبر صلی الله علیه و سلم سی و پنج سال عمر داشتند^(۱).

و زمانی که به موقعیت گذاشتن حجر الاسود رسیدند، باهم در گذاشتن سنگ اختلاف کردند. و هر کدام می خواست تا شرف گذاشتن حجر الاسود را به مکانش حاصل نماید.

دانش آموز: پس آنان کعبه را تعظیم می کردند و جایگاه آنرا می دانستند. استاد: بله، کعبه را تعظیم میکردند. چون دوباره اعمار کردن کعبه و اختلاف شان در مورد گذاشتن سنگ در مکان مخصوص، دلیل واضحی بر تعظیم کعبه نزد شان بود.

وقتی آنان در زمان جاهلیت قبل از اسلام کعبه را تعظیم می کردند، پس ما مستحق تر به تعظیم آن هستیم، چون الله تعالی آنرا گرامی داشته است، رسول الله صلی الله علیه و سلم و یاران شان همچنان تعظیم کردند، تمام مسلمانان تعظیم می کنند. هلاک ساختن لشکر ابرهه ی حبشی زمانی که اراده تخریب کعبه را داشتند نمونه از تعظیم پروردگار نسبت به کعبه است، و این را در گذشته دانستید.

دانش آموز: بعد از اینکه در مورد گذاشتن حجر الاسود باهم اختلاف نمودند باز چه کردند؟

استاد: گفتند: داوری را به نخستین شخصی که از این راه بزرگ وارد می شود، می گذاریم تا او در میان ما و شما فیصله کند. ناگهان محمد صلی الله

^(۱) ابن هشام، السیره النبویه (۱/۲۴-۲۵).

علیه و سلم بر آنان وارد شد. گفتند: شخص امین آمد. به نزد وی فیصله را ببرید و از وی مطالبه نمائید تا در میان تان فیصله کند.

محمد صلی الله علیه و سلم سنگ را در چادری گذاشتند، سپس بزرگان قریش را دعوت نمودند، همه از اطراف چادر گرفته بلند کردند و رسول الله صلی الله علیه و سلم آنرا گرفتند در جایش گذاشتند.

دانش آموز: استاد! فج چه معنی؟

استاد: فج راه فراخ و آشکار را گویند.

دانش آموز: استاد! رسول الله صلی الله علیه و سلم عقلمند فرزانه و موفق بودند.

استاد: بله. خردمند با ثبات و کامگار موفق از جانب الله تعالی بودند، چون خداوند متعال او را به این تفکر زیبا که آرای قریش را منسجم بسازد، توفیق بخشید.

دانش آموز: استاد! ملاحظه ی داشتم، آنان چرا محمد صلی الله علیه و سلم را امین گفتند؟

استاد: آفرین. این ملاحظه قوی دلالت بر این دارد که شما دانش آموزان برتر سیرت پیامبر تان را متابعت میکنید.

پیامبر ما در میان تمام قوم شان امین شناخته شده بودند، وی را امین توصیف میکردند. چون ایشان امین و راستگو بودند، هیچ دروغ و اخلاق زشت را از وی سراغ نداشتند. ایشان امین، راستگو و به تمام اخلاق پسندیده آراسته بودند.

باید ما در اخلاق و امانتداری همانند او بوده باشیم، تا مردم ما را دوست بدانند، همچنان تا الله تعالی توفیق نصیب فرموده و دوست مان بدارد، چون خداوند متعال اخلاق پسندیده را دوست می دارد^(۱).

^(۱) معلم و استاد مثال هایی از امانت داری را در تعامل روزانه برای دانش آموزان توضیح دهد.

فصل دوم: از بعثت تا هجرت

بعثت پیامبر:

دانش آموز: ای استاد! بعثت به پیامبری چه معنی؟

استاد: بی گمان خداوند متعال به اراده و خواستش بندگانی را به عنوان پیامبران برگزید، اوامری را برای شان وحی نمود، وحی به این معنی که: الله تعالی فرشته ای را به سوی پیامبر می فرستد؛ تا امر الله تعالی را برایش برساند، مانند: پیامبر مان محمد صلی الله علیه و سلم که جبریل نزد شان می آمد و پیام الله تعالی را برایشان می رساند^(۱).

یا وحی به این معنا که الله تعالی با پیامبری حرف بزند بدون اینکه او پروردگار خود را دیده باشد، مانند موسی علیه السلام که الله تعالی با وی سخن گفته است، چنانچه خداوند می فرماید: ﴿وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ [النساء: ۱۶۴]

ترجمه: (و [به سوی] پیامبرانی [وحی کردیم] که از قبل سرگذشت آنان را برای تو بیان کردیم؛ و پیامبران زیادی [فرستاده ایم] که سرگذشت آنان را برای تو بیان نکرده ایم، و خداوند حقیقتاً با موسی سخن گفت).

زمانیکه الله تعالی بنده ای را برگزیند و رسالت را به وی وحی فرماید، رسول انتخاب میگردد. و زمانی که جبریل نزد پیامبر مان محمد صلی الله علیه و سلم آمد منحیث پیامبر برگزیده شد، این را بعثت پیامبر می گویند، یعنی: الله تعالی وی را برای رساندن پیام خود فرستاد پس پیامبر شدند. آیا معنای بعثت پیامبر را دانستید؟

دانش آموز: بلی معنای بعثت پیامبر را دانستیم. لکن جبریل چگونه نزد پیامبر مان محمد صلی الله علیه و سلم آمد؟

استاد: قبل از پرداختن به پاسخ این سوال برای تان می گویم: قبل از اینکه جبریل نزد محمد صلی الله علیه و سلم بیاید ایشان پیامبر نبودند، نبوت ایشان از آغاز تاریخ نزول وحی بر ایشان شروع میشود. بیان آن چنین است:

^(۱) در صورت نیاز، استاد باید شرح بیشتری پیرامون موضوع بدهد.

قبل از آغاز فرود آمدن وحی رویداد های مقدماتی پدیدار می شد، رسول الله صلی الله علیه و سلم قبل از بعثت خوابی نمی دیدند مگر اینکه متحقق میشد، سپس خلوت نشینی را پسندیدند، دوست داشتند دور از مردم تنها بنشینند، به غار حرا می رفتند، شبها را در عبادت الله تعالی سپری می نمودند، سپس به خانواده شان برگشته توشه ی می گرفتند و دوباره بر می گشتند^(۱). هنگامی که به عمر چهل سالگی رسیدند وحی بر وی فرود آمد. جبریل به نزد ایشان تشریف آورد.

دانش آموز: جبریل به پیامبر صلی الله علیه و سلم چه گفت؟

استاد: جبریل برای پیامبر مان محمد صلی الله علیه و سلم گفت: بخوان. پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: من خواننده نیستم، چون پیامبر صلی الله علیه و سلم به خواندن و نوشتن آشنا نبودند.

پیامبر صلی الله علیه و سلم از آن حادثه چنین خبر دادند: {مرا گرفت به سختی فشار داد تا اینکه توانم به آخر رسید، سپس رهایم کرد، و گفت: بخوان، گفتم: من خواننده نیستم. یعنی: خواندن را درست بلد نیستم، سپس بار دوم گرفت به سختی فشارم داد تا اینکه توانم به آخر رسید، سپس رهایم کرد، و باز گفت: بخوان، گفتم: من خواننده نیستم. سپس بار سوم گرفت و به سختی فشارم داد و باز رهایم کرد و گفت: ﴿أَقْرَأْ بِأَسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ۝۱ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ۝۲ أَلَمْ نَكُنْ مِنْ سَلْوَانٍ مِّنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ ۝۳﴾ ترجمه: (بخوان به نام پروردگارت، آنکه آفرید. انسان را از تکه خونی آفرید. بخوان و پروردگارت ذات با عزت است) {^(۲). این آغاز وحی بود.

دانش آموز: بی گمان این حادثه آسانی نیست. آیا رسول الله صلی الله علیه و سلم ترسیدند. و باز چه کردند؟

استاد: بلی رسول الله صلی الله علیه و سلم ترسیدند قسمیکه در حدیث

^(۱) صحیح بخاری (۱۴/۱-۱۵) به شماره (۳).

^(۲) صحیح بخاری (۱۴/۱-۱۵) به شماره (۳).

آمده است: {سپس رسول الله صلی الله علیه و سلم با آن آیات بر گشتند در حالیکه قلب شان می تپید، بر خدیجه وارد شدند و گفتند: مرا بپوشانید، مرا بپوشانید، سپس او را پوشاندند تا اینکه ترس از ایشان دور شد}.

دانش آموز: زملونی چه معنی دارد؟

زملونی به این معنا که مرا بپوشانید، بر وی لحافی را گذاشتند تا اینکه ترس از او دور شد. سپس آنچه که واقع شده بود به خانم شان خدیجه رضی الله عنها خبر دادند. و گفتند: من بر خود نگران شدم.

این بیانگر آنست، که الله تعالی پیامبرش را به وحی و امری که مکلف کرده بود آن کار آسانی نبود، بلکه امر سنگینی بود، اما پاداش نهایت بزرگ داشت، چون الله تعالی زمانیکه ما را به انجام عملی امر می فرماید و اگر آنرا به همان شیوه مطلوب انجام دهیم از ما خشنود میشود و ثواب و پاداش بزرگی را برایمان میدهد. از این جهت باید برای فرا گرفتن این دین بزرگ تلاش داشته باشیم، و به روش بهتری عمل کنیم.

دانش آموز: استاد! الله تعالی شما را پاداش نیکی نصیب فرماید. خدیجه رضی الله عنها برای پیامبر صلی الله علیه و سلم چه گفت؟

استاد: خدیجه رضی الله عنها زن عقلمند و با خردی بود، او بهتر می دانست که شوهرش مرد شرافتمند، نیکوکار، راستگو و امین است. شخصی که برخوردار از صفات مذکور بوده باشد الله تعالی بدی را به وی هرگز نمی رساند، بلکه برایش خیر بزرگ و زیادی عطا می فرماید. خدیجه برای شوهرش رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت: {چنان نیست [که شما می پندارید]! سوگند به الله، ترا الله تعالی هرگز رسوا نمیکند. چون صله رحمی را بجا می آوری، ضعیف و مستمند را همدری میکنی، فقیر را کمک میکنی، مهمان نوازی میکنی و در تمام کار های خیر یاری میکنی} ^(۱).

دانش آموز: اینها صفات زیبای در پیامبر صلی الله علیه و سلم بودند، لکن

^(۱) همان مصدر گذشته.

معنای بعض آنها را ندانستم؟

استاد: بله، صفات زیبایی اند، این ها ویژگی های اخلاق پسندیده است، شخصی که با این صفات آراسته بوده باشد حتما وی را الله تعالی اکرام میکند و خیر زیادی را برایش نصیب می کند. معنای این جمله: (انک لتصل الرحم) یعنی: به خویشاوندان میرسی و کمک و همدری برایشان میکنی. معنای: (وتحمل الكل) یعنی: شخصی که توانایی انجام بعضی از کارهایش را جز به کمک دیگران ندارد، تو آنرا را یاری می دهی. معنای (وتكسب المعدوم) یعنی: شخص فقیر را یاری و سود می رساند، و چیزی را که انسان های ناتوان نزد دیگران نمی یابند تو برایشان فراهم می سازی. و معنای (وتقرى الضيف) یعنی: مهمان را با غذا دادن و استقبال نیکو اکرام میکنی. و معنای (وتعين على نواب الحق) یعنی: در هر راه خیر برای هر محتاجی کمک میکنی. این جمله افراد نامبرده شده و غیر آن را شامل می شود^(۱).

دانش آموز: این حرف های مادر مومنان خدیجه رضی الله عنها به آرامش خاطر پیامبر صلی الله علیه و سلم کمک بخشید.

استاد: بله، یقیناً، چون زمانی که انسان کار خیری را انجام دهد، سپس اگر برای وی امر ناخوش آیند که از آن هراس دارد پیش آید، آن لحظه باید همان صفات نیکوی که به آن آراسته است به یاد بیارد؛ تا نفسش مطمئن گردد و دلش راحت شود و الله تعالی عمل نیکو را بهترین پاداش می دهد.

سپس خدیجه با پیامبر صلی الله علیه و سلم نزد پسر عمویش ورقه فرزند نوفل رفتند، ورقه مرد متدین، سالخورده و کهنسالی بود که چشم خود را از دست داده بود. وی را از آنچه که به پیامبر صلی الله علیه و سلم پیش آمده بود مطلع ساختند. ورقه فرزند نوفل گفت: این همان ناموسی است که الله تعالی به موسی علیه السلام نازل فرموده بود. و ناموس به معنای صاحب سر است^(۲).

^(۱) ابن حجر، فتح الباری (۱/۲۴-۲۵).

^(۲) همان مرجع (۱/۲۶).

یعنی: این شخصی که نزد آمد همان فرشته و صاحب سری است که به نزد پیامبر الله موسی علیه السلام آمده بود.

برای پیامبر صلی الله علیه و سلم روشن گردید شخصی که نزدش آمده بود فرشته ی چون جبریل علیه السلام بوده، الله تعالی جبریل را بسوی وی فرستاد تا پیامبر و سفیر انتخاب گردد.

دانش آموز: سپس از جبریل علیه السلام چه اطلاعی است؟ آیا بار دیگری به نزد پیامبر مان محمد صلی الله علیه و سلم برگشت؟

استاد: بله، بعد از آن وحی پیاپی بر پیامبر صلی الله علیه و سلم نازل شد. مدت طولانی مکث نمی کرد مگر اینکه جبریل بر گشته و برای پیامبر صلی الله علیه و سلم وحی را می رساند. سپس این سخن الله تعالی نازل شد: ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ﴿١﴾ قُمْ فَأَنْذِرْ ﴿٢﴾﴾ [المدثر: ۱-۲].

دانش آموز: ای استاد! پیامبر صلی الله علیه و سلم نه می خواندند و نه می نوشتند، پس وحی را که جبریل برای وی فرود می آورد چگونه آنرا حفظ میکردند؟

استاد: آفرین بر این سوال های دقیق تان که در مورد پیامبر نهایت دوست داشتنی مطرح می کنید.

دانش آموز: آری، پیامبر صلی الله علیه و سلم را بی نهایت دوست داریم او را از نفس های خود بیشتر دوست داریم.

استاد: در هنگام نزول وحی بر پیامبر صلی الله علیه و سلم لب های شان را حرکت می دادند تا به سرعت کلام الله تعالی را حفظ نمایند. با اینکه الله تعالی ذات دانا و بر هر چیز توانا است؛ چیزی را که بخواهد واقع می شود. البته پیامبرش محمد صلی الله علیه و سلم را امر نمود که نفس خود را برای حفظ وحی در مشقت نیارد، حتما آنرا در سینه وی جمع می فرماید تا در قلبش محفوظ بماند، چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَتَّعَلَ بِهِ ﴿١٦﴾﴾ [القیامة: ۱۶-۱۷] یعنی: در سینه تو جمع میکنیم تا

بخوانی. پس بر پیامبر صلی الله علیه و سلم تنها شنیدن لازم است. الله تعالی فرمودند: ﴿فَإِذَا قَرَأْتَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ﴿١٨﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيِّنَاتِهِ ﴿١٩﴾﴾ [القيامة: ۱۸-۱۹] یعنی: از وی بشنو و خاموش باش. سپس زمانیکه جبریل نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم می آمد از وی می شنید. و زمانیکه می رفت به گونه ی که جبریل بر وی خوانده بود میخواند. و در قلب شان محفوظ می ماند. دانش آموز: الله تعالی چقدر ذات گرامی و بزرگی است! او قلب محمد صلی الله علیه و سلم را آماده ساخت تا به مجرد خواندن جبریل بر وی قرآن را حفظ نماید.

استاد: بله، البته الله تعالی ذات با عظمت، گرامی و بر هر چیز توانا است. پس زمانی که خواستیم قرآن کریم و یا علم دیگری را حفظ کنیم باید از الله تعالی بخواهیم و او را فریاد بزنیم تا ما را بر حفظ و دانستن آن کمک فرماید، چون زمانیکه الله تعالی ما را یاری کرد هرچیز برای ما آسان می گردد. باید در هر امری از الله تعالی کمک بخواهیم، کامیابی، شفا از بیماری ها و غیره حاجات دیگر را از الله تعالی طلبیم، اگر به چیزی محتاج شدیم الله تعالی را فریاد بزنیم و از او بخواهیم تا مراد ما را متحقق سازد، چون الله تعالی بر هر چیز توانا است.

مرحله نخستین دعوت:

استاد: دعوت پیامبر صلی الله علیه و سلم مراحل را سپری نموده است: مرحله نخست: دعوت برای خویشاوندانشان بود، سپس برای قومشان و باز برای مردمان دیگر بود.

دانش آموز: استاد! چرا دعوت به مراحل صورت گرفت؟ استاد: آفرین بر شما! دعوت به مراحل صورت گرفت؛ زیرا امکان نداشت که امر دعوت تنها از راه بیان به اتمام برسد. زیرا بعضی ها از روی جهل، یا تکبر، یا حسد و یا اسباب دیگری مخالفت می کرد. دشمنی با پیامبر صلی الله علیه و سلم بیشتر می شد. همچنان این دعوت بر اهل مکه تازه بود، پس باید که

مرحله به مرحله آغاز می گردید: مرحله نخستین، سپس مرحله دیگری تا اینکه موفق می شد.

دانش آموز: نهایت زیبا، موفقیت به تمام کارها نیاز به مراحل دارد.
استاد: بله، شما در مکتب مرحله صنف اول را سپری می کنید، سپس صنف دوم، باز صنف سوم و همچنان به مراحل صنف های دیگر را باید فرا بگیرید، سپس مرحله متوسطه و باز مرحله ثانوی را. امکان ندارد که شخصی همه این مراحل را در یک مرحله بدست آورد. از این جهت باید ما برای به دست آوردن اهداف و دستاوردهای خود مراحل را یکی پی دیگری پشت سر قرار دهیم.
دانش آموز: الله تعالی شما را پاداش نیکو نصیب فرماید ای استاد، البته اهمیت مراحل دعوت را دانستیم، باید گام به گام بوده باشد تا موفق گردد. آیا امکان دارد که مرحله نخست دعوت را برایمان بگوئید ای استاد؟

استاد: پیامبر صلی الله علیه و سلم دعوت پنهانی را از خویشاوندان شان آغاز کردند. چون الله تعالی فرمود: ﴿يَتَأْتِيهَا الْمَدْيَنُ ۝ قُمْ فَأَنْذِرْ ۝﴾ [المدثر: ۱-۲]
ترجمه: (ای لحاف پیچیده! برخیز و مردم را بیم بده).

نخستین شخصی که به اسلام مشرف شد: خانم شان خدیجه بود، سپس پسر عموی شان علی فرزند ابو طالب که خوردسال بود، باز غلام شان زید فرزند حارثه و باز دوست شان ابو بکر صدیق رضی الله عنه بودند.
با این گروه مبارک، دیگران نیز به اسلام وارد شدند، چون آنان از ترس دشمنی کسانی که این دین را نمی خواستند، مردم را پنهانی دعوت میکردند. و این مرحله سه سال دوام یافت.

اسلام آوردن جنیات:

استاد: یقیناً مخلوقات الله تعالی بسیار اند، جنیات که تعداد زیادی دارند از جمله ی آنها اند، ما توان دیدن آنها را نداریم، مگر آنها ما را می بینند، در میان شان نیکوکاران و نیز مفسدین یافت میشود، چنانچه الله متعال در وصف شان

می فرماید: ﴿وَأَتَا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِمَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قَدَدًا ﴿۱۱﴾﴾ [الجن: ۱۱]

ترجمه: (و برخی از ما نیکوکار و برخی دیگری ناصالح اند [و پیش از نزول قرآن کریم] ما گروه‌های مختلفی بودیم).

لذا گروهی از جنیات قرآن کریم را از پیامبر صلی الله علیه و سلم در حال که نماز فجر را می خواندند، شنیدند، سپس بسوی قوم شان رفتند آنها را آگاه ساختند، از آنان خواستند که برای پیامبر صلی الله علیه و سلم ایمان بیاورند، این ماجرا را الله متعال در سوره که به نام آنها است به نام سوره جن چنین بیان نموده است: ﴿قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَانًا عَجَبًا ﴿۱﴾ يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ ۗ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا ﴿۲﴾﴾ [الجن: ۱-۲].

ترجمه: (بگو ای پیامبر! به من وحی شده است که گروهی از جنیان [به تلاوت قرآن] گوش فرا دادند، [پس از بازگشت به سوی قوم خود] به ایشان گفته اند: ما قرآن شگفت انگیزی را شنیدیم* به راه راست هدایت می کند، پس به آن ایمان آوردیم و هرگز کسی را با پروردگار خود شریک نمی سازیم).

دانش آموز: استاد! قدا چه معنی دارد؟ این آخرین کلمه ی است از آیتی که قبلا ذکر کردید.

استاد: قدا بمعنای جنس های مختلفی همچون بشر که جنس های مختلفی اند، همچنان جنیات باهم اختلاف دارند، شیطان ها که الله متعال ما را امر فرموده تا از شر آنان به او پناه ببریم از جمله ی آنها اند.

دانش آموز: جنیات در جهان غیب اند؟

استاد: بی گمان مخلوقات الله متعال نهایت زیاد اند، بعضی از آنها را از قبیل درخت، سنگ، آب و حیوانات می شناسیم، و برخی دیگری آنها را نمی دانیم. در دریا چقدر مخلوقاتی زیست دارند که ما نمی شناسیم، عده ی از آنها را از تصاویری که تصویر برداران از عمق دریاها گرفته اند، شناختیم. مخلوقات الله متعال بسیار زیاد اند که جز الله کسی آنها را نمی داند و نه توان احصائیه آنها را دارد.

دانش آموز: چرا جنیات سخنان ما را می شنوند و ما را می بینند و ما آنها

را نه می بینیم و نه سخنانشان را می شنویم؟

استاد: ای فرزندانم! در این حکمت پروردگار نهفته است، که به خیر ما می باشد، چون بسا اوقات اگر آنها را ببینیم حتما شکل های آنها ما را اذیت می رساند، آنچه را که الله متعال از ما پنهان گذاشته است به خیر ما می باشد. الله متعال بر ما مهربان است، خیر را برای ما دوست دارد، برای ما زیبایی های را از قبیل: مناظر دریاها، باغ ها، رنگ آسمان، ستارها و دیگر مناظر زیبا را مهیا ساخته است، برای این که خیر را برای ما دوست دارد، باید ما او را دوست بداریم، از او فرمان برده و سپاسگذاری نماییم.

مرحله دوم دعوت:

استاد: دانستید که مرحله نخستین، دعوت پنهانی بود و سه سال دوام کرد. سپس الله متعال پیامبرش محمد صلی الله علیه و سلم را امر فرمود که دعوت را آشکار نماید و برای تمام مردم اعلان کند. چنانچه الله متعال برای پیامبرش فرمود: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ [الشعراء: ۲۱۴].

ترجمه: (خویشاوندان نزدیکت را بیم ده).

همچنان فرمود: ﴿فَأَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾ [الحجر: ۹۴]

ترجمه: (پس به آنچه که ماموری می شوی آشکار کن و از مشرکان روی برتاب).

یعنی: دعوت را به آنچه که از جانب الله تعالی مامور شدی اعلان کن، به سوی مشرکانی که روی می گردانند الفتاتی مکن، تا دعوتت توقف نکند. چون کسی که به معوقات می نگرد او در نزد آن خواهد ماند و دست آورد های وی حتما توقف خواهد کرد.

دانش آموز: پیامبر صلی الله علیه و سلم چگونه قوم شان را آگاه ساختند؟
استاد: رسول الله صلی الله علیه و سلم بر کوه صفا که فعلا نقطه شروع

مسعی است بلند شدند و گفتند: یا صباحاه^(۱). قریش گفتند: این کیست؟ سپس پیرامون رسول الله صلی الله علیه و سلم جمع شدند. رسول الله صلی الله علیه و سلم گفتند: اگر شما را خبر دهم که لشکری از قسمت پایان این کوه بیرون میشود آیا مرا تصدیق خواهید کرد؟ گفتند: ما بر تو دروغ را تجربه نکردیم. رسول الله صلی الله علیه و سلم گفتند: من شما را از عذاب سخت که پیش روی تان قرار دارد بیم می دهم. ابو لهب گفت: هلاکت باد بر تو. ما را بخاطر همین جمع نمودی. سپس برخاست و این سوره نازل گردید: ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ ۝۱ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ ۝۲ سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ ۝۳ وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ ۝۴ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ ۝۵﴾ [المسد: ۱-۵]^(۲)

ترجمه: (هلاک باد هردو دست ابو لهب و قطعا هلاک شد * سودی نمی بخشد برایش مال و ثروتش و نه آنچه که او کسب کرده است * او در آتش شعله ور خواهد در آمد * و همسرش که هیزم کش است * در گردنش ریسمانی تافته شده از لیف درخت خرما است).

شاید علت اینرا که چرا دعوت در مرحله نخستینش پنهانی بوده و تنها از خویشاوندان آغاز گردید دانسته باشید و برایتان واضح شده باشد، تا حادثه ی که از امثال ابو لهب سرزد تکرار نشود.

دانش آموز: این اسلوب زیبای پیامبر صلی الله علیه و سلم است؛ اینکه مردم را جمع نمودند سپس آنها را آگاه ساختند. اما استاد گرامی! اینجا سوالی است، این جمله زیبای پیامبر صلی الله علیه و سلم که گفتند: {یا صباحاه} چه مطلب دارد؟

استاد: عربها عادت داشتند اگر امر مهم و هولناکی پیش می شد، برای آگاه ساختن مردم از آن امر، این واژه (یا صباحاه) را به کار میبردند و مردم را به و

^(۱) این کلمه زمانی گفته میشود که یک حادثه وحشتناکی پیش آمده باشد و بخواهند مردم را با خبر کنند.

^(۲) صحیح بخاری (۳/۳۳۳) به شماره (۴۹۷۱).

سیله ی آن آگاه می ساختند.

سپس فکر کنید زمانی که قریشیان در اطراف رسول الله صلی الله علیه و سلم جمع شدند و برایشان گفتند: اگر بگویم لشکری از قسمت پایان این کوه بیرون می شود آیا مرا تصدیق خواهید کرد؟ در جواب گفتند: آری. این سخن ایشان دلالت دارد بر اینکه آنان می دانستند که پیامبر صلی الله علیه و سلم هرگز دروغ نمی گوید، همچنان او را امین نیز لقب می دادند. لکن برخی مردم را تکبر و یا حسد شان باعث می شود که حق و خیر را انکار کنند. لذا بر ما حتمی است که از کبر پناه بخواهیم و از راه ها و روش های آن دوری داشته باشیم.

روش های مشرکان نسبت به اذیت پیامبر صلی الله علیه و سلم:

استاد: قبل از بعثت پیامبر صلی الله علیه و سلم مردم در شرک و گمراهی سپری می کردند، بت ها را با دستان شان می ساختند، سپس به سوی آنها با عبادت و دعا روی می آوردند. بعد از اینکه پیامبر صلی الله علیه و سلم دعوت را آشکار نمودند، برای تعدادی از آنان ترک عادت های شرکی زیاد دشوار بود. عده ی دیگری با پیامبر صلی الله علیه و سلم نسبت به جایگاه شرافتمند شان حسد ورزیدند، بعضی ها سردار قوم شان بودند از جایگاه اجتماعی خود ترسیدند، چون اگر اسلام می آوردند باید زیر لوای پیامبر صلی الله علیه و سلم قرار می گرفتند و عده ی دیگری می خواستند بر همان آلودگی گناهان که در آن آغشته بودند بمانند.

تمامی این اسباب باعث گردید که بعضیها با پیامبر صلی الله علیه و سلم و یاران گرامی شان دشمنی کنند و آنان را با وسایل گونا گونی مورد اذیت قرار دهند.

دانش آموز: پاک است خداوند بزرگ! برخی ها حق را می دانند مگر بخاطر مصالح خود با حق دشمنی می کنند.

استاد: بله، این احوال مردم نسبت به حق بود، لذا بر ما واجب است که از

حق فرمانبرداری داشته و برای هوا و خواشات مان اجازه ندهیم تا ما را از حق باز دارد.

دانش آموز: آیا ممکن است که نمونه های از اذیت مشرکان نسبت به پیامبر صلی الله علیه و سلم و یاران شان را بدانیم.

استاد: قطعاً پیامبران گذشته از جانب قوم شان مورد تکذیب و استهزا قرار گرفتند، چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شَيْعِ الْأُولِينَ ﴿۱۰﴾ وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿۱۱﴾﴾ [الحجر: ۱۰-۱۱].

ترجمه: (و همانا پیش از تو [نیز] در میان دسته ها و گروه های پیشین، [پیامبرانی را] روانه کرده ایم * و هیچ فرستاده ای نزد ایشان نیامد مگر اینکه او را مسخره می کردند).

نمونه ای از اذیت ایشان نسبت به محمد صلی الله علیه و سلم تکذیب او بود. در حالی که او را در گذشته امین لقب می دادند. بعد از اینکه دعوت را آغاز نمود وی را به القابی چون: جادوگر، دیوانه، غیبگو و شاعر متهم کردند. الله متعال اتهام آنان را چنین رد کرد: ﴿وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ ﴿۲۲﴾﴾ [التکویر: ۲۲].
ترجمه: (و صاحب شما دیوانه نیست).

همچنان فرمود: ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿۴۰﴾ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُوْمِنُونَ ﴿۴۱﴾ وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَّا تَدَّكَّرُونَ ﴿۴۲﴾﴾ [الحاقة: ۴۰-۴۲].

ترجمه: (یقیناً این قرآن گفتار رسول گرانقدر است * و این سخن هیچ شاعری نیست، اما کمتر باور می کنید * و نه گفتار کدام غیبگو و فالبینی است. شما کمتر پند میگیرید).

دانش آموز: پیامبر صلی الله علیه و سلم را به دیوانگی، جادو و شعر اتهام کردند لکن معنای کاهن را ندانستیم.

استاد: آفرین بر شما، برکت الله متعال بر شما باد، این سوال خوبی است، نشانی از اهتمام و دنبال کردن تان است و همچنان نشانه ای از محبت تان نسبت به پیامبر تان صلی الله علیه و سلم است.

کاهن بر شخصی گویند که ادعای علم غیب را داشته باشد. علم غیب را جز الله متعال کسی دیگری نمی داند، بعضی از امور غیبی را الله متعال به پیامبرش خبر داده است به زودی - ان شاء الله خواهید دانست-.

دانش آموز: چرا مشرکان پیامبر صلی الله علیه و سلم را به این صفات متهم کردند؟ از این عملکرد چه سودی می برند؟

استاد: به آن صفات بیهوده و نادرست متهم نمودند تا دیگران را نسبت به نبوت پیامبر صلی الله علیه و سلم مشکوک سازند، مردم را از پذیرفتن دین اسلام منصرف نمایند و ایشان را از ادامه راه دعوت باز دارند.

دانش آموز: پیامبر صلی الله علیه و سلم علیه آنان چگونه مبارزه نمودند؟ آیا با آنان خصومت و دشمنی کردند؟ یا علیه آنان جنگیدند تا از خود دفاع نمایند؟

استاد: پیامبر مان محمد صلی الله علیه و سلم برای مردم خیر را می خواستند، دوست داشتند مردم را از کفر به سوی اسلام برانند تا به سلامتی وارد بهشت شوند. ایشان در فکر انتقامگیری نبودند. و این امر باعث گردید تا در مقابل اذیت آنان صبر داشته باشند؛ به این امید که در اسلام داخل شوند. اگر علیه آنان می جنگیدند، یا بیدادگری می نمودند و یا دشنام میدادند قطعاً که دشمنی آنان بیشتر می شد. لکن پیامبر صلی الله علیه و سلم برای مردم مهربان و نرم دل بودند، برای شان از کفر که انجام بد آن آتش دوزخ است، هراس داشتند.

دانش آموز: به خدا سوگند که پیامبر مان محمد صلی الله علیه و سلم نسبت به دشمنان شان لطف و مهربانی داشتند.

استاد: بله، البته پیامبر صلی الله علیه و سلم در تعامل شان با کسانی که با وی دشمنی می کردند لطف و مهربانی داشتند. الله متعال ایشان وصف نموده است: ﴿وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ [آل عمران: ۱۵۹].

ترجمه: (اگر درشت خو و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می شدند).
یعنی: اگر در تعاملت با آنها سختگیر و سنگدل می بودی، تو را رها می

کردند و در اسلام داخل نمی شدند. لکن صبر پیامبر صلی الله علیه و سلم بود که برخی ها از دشمنی باز آمدند و در دین اسلام داخل شدند. ما باید همچو پیامبر صلی الله علیه و سلم خود را با صبر و شکیبایی بیاراییم. کسانی که با ما مخالفت دارند با تندی و خشونت همایشان رفتار نکنیم، چون از ما نفرت می کنند و دور می شوند، رابطه اش با ما گسسته می شود دیگر نمی توانیم بالای او موثر واقع شویم و دست او را به سوی خیر بکشانیم.

دانش آموز: این اخلاق زیبا و جالب است، و نصیحت بسیار ارزشمند از طرف شما بود ای استاد مهربان.

استاد: بلکه اذیت آنان تا حدی رسید که بر او صلی الله علیه و سلم تعدی کردند، زمانیکه پیامبر صلی الله علیه و سلم در جوار کعبه نماز می خواندند، مشرکان اتفاق کردند تا بر وی خون و شکمبه ی حیوانی را در حالت سجده پرتاب کنند^(۱). سپس به این کار زشت شان خنده و شادی می نمودند.

دانش آموز: پیامبر صلی الله علیه و سلم چه عکس العمل نشان دادند؟

استاد: ماجرا به دختر شان فاطمه رضی الله عنها رسید، او دختر خورد سال بود. آمد شکمبه را از سر پدرش دور انداخت. سپس به سوی آنان روی آورد و دشنام گفت؛ بخاطر این عمل زشت که علیه پدرش انجام دادند. سپس پیامبر صلی الله علیه و سلم بر کسانی که این عمل را انجام دادند دعای بد کردند. الله متعال تمامی آنان را در غزوه بدر هلاک ساخت و همه کشته شدند. - ان شاء الله- در این مورد توضیح بیشتر داده می شود.

نمونه ی دیگری از اذیت مشرکان که پیامبر صلی الله علیه و سلم به آن مواجه شدند: ایشان در جوار کعبه نماز می خواندند، سپس شخصی به نام عقبه فرزند ابی معیظ آمد از لباس رسول الله علیه و سلم گرفته بر دور گلوی شان پیچانده و ایشان را بسیار محکم خفه کرد، سپس ابو بکر رضی الله عنه پیش آمد از شانه عقبه گرفته و به شدت او را از رسول الله صلی الله علیه و سلم دفع

^(۱) صحیح بخاری (۱/۱۸۰-۱۸۱) به شماره (۵۲۰).

کرد^(۱).

دانش آموز: به یقین که برای پیامبر صلی الله علیه و سلم در راه دعوت رنج های بزرگی رسیده است، اذیت مشرکان را با صبر و متانت متحمل می شدند. استاد: بله، همان گونه که شما ذکر نمودید، همانگونه است. بار دیگری تمام مشرکان جمع شدند و اتفاق نمودند که اگر پیامبر را ببینند به قتل می رسانند، از این تصمیم آنان فاطمه رضی الله عنها آگاه شد، بر پدر خود ترسید و عاجل با چشمان اشکبار نزد ایشان آمده و از تصمیم مشرکان وی را مطلع ساخت. رسول الله صلی الله علیه و سلم آب طهارت خواستند وضو گرفتند و سپس به مسجد حرام رفتند.

دانش آموز: آیا از آنان نترسیدند با اینکه تعداد آنها زیاد هم بودند؟ استاد: خیر، از آنان نترسیدند، ایشان دلیر بودند، بر الله متعال توکل داشتند، و می دانستند که الله متعال او را از شر آنان حفاظت می نماید، زمانیکه پیامبر صلی الله علیه و سلم به مسجد رفتند، مشرکان ایشان را دیدند چشمان خود را به زمین گرفتند، گردن هایشان بر سینه هایشان افتید، و کسی از جای خود بر نخواست. رسول الله علیه و سلم پیش آمدند بر سر آنان ایستاد شدند، سپس مشتی از خاک را گرفته بر سر آنان پرتاب نمودند، و گفتند: {زشت و قبیح باد این چهره ها}. به هیچ مردی از آنان سنگ ریزه ی اصابت نکرد مگر اینکه او در روز بدر در حالت کفر کشته شد^(۲).

دانش آموز: ای استاد! این موقف بیمناک بود.

استاد: بله، موقف بیمناک و هولناکی بود، شاید تأملی به قدر الله تعالی کرده باشید، چگونه مکر آنان را سبب رسوایی شان گردانید، ترس را در دل هایشان قرار داد و پیامبر صلی الله علیه و سلم توانستند سنگ ریزه را بر سر آنان پرتاب کنند. همچنان فکر کنید چگونه الله متعال بر هرچیز توانا است، مشرکان

^(۱) صحیح بخاری (۲۸۶/۳) به شماره (۴۸۱۵).

^(۲) احمد، المسند (۲۰۲/۱).

جماعت بزرگی بودند لکن به امر الله متعال قوت و توانمندی های شان متوقف شد؛ دیگر هیچ یکی از آنان توان حرکت و حرف زدن را نداشتند، همچنان توان دیدن به سوی پیامبر صلی الله علیه و سلم را نداشتند. پس الله متعال چیزی را که خواسته باشد برایش میگوید: شو! سپس موجود می شود. چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ ﴿س: ۸۲﴾.

ترجمه: (هرگاه خدا چیزی را بخواهد، کار او تنها این است که خطاب بدان بگوید: موجود شو؛ پس بی درنگ موجود می شود).

و هیچ چیزی او تعالی را عاجز کرده نمی تواند.

سپس به اعتماد پیامبر صلی الله علیه و سلم نسبت به پروردگارش بیندیشید، همچنان فکر کنید چگونه او تعالی پیامبرش را از مکر مشرکان حفاظت نمود، او صلی الله علیه و سلم وضو گرفته و به سوی مسجد بیرون شد. دانش آموز: شاید دختر شان فاطمه رضی الله عنها با دیدن این عکس العمل و پیروزی که از جانب الله تعالی برای پدرش حاصل شد، خوشحال شده باشد.

استاد: بدون شک ای فرزندانم! یقیناً که الله متعال پدر فاطمه را بر دشمنانش کمک نمود و گریان فاطمه به خوشحالی مبدل گردید.

پس حمد، ثنا و ستایش به آن ذاتی را که پیامبرش را نصرت بخشید و از دشمنانش حفاظت نمود.

روش های اذیت مشرکان برای یاران گرمی رضی الله عنهم:

استاد: یاران رسول الله صلی الله علیه و سلم مورد اذیت قریش نیز قرار گرفتند، ایشان را لباس های زره پوشانیده و زیر گرمی آفتاب می گذاشتند، نوجوانان بلال فرزند رباح را در دره ها و قریه های مکه می دواندند و او می گفت: احد احد، یعنی: الله یکی است، الله یکی است. امیه فرزند خلف بلال را در چاشت روز زمانی که گرمی آفتاب شدت می گرفت در منطقه بطحا به پشت

می خوابانید. سپس امر میکرد که بر سینه وی سنگ های بزرگ را بگذارند و باز برایش می گفت: به همین حالت باش تا بمیری یا به محمد کافر شوی؛ و دوباره به عبادت لات و عزی برگردی، بلال در جواب می گفت: احد احد، یعنی: الله یکی است، الله یکی است^(۱).

دانش آموز: مقصد بلال از کلمه أَحَدٌ أَحَدٌ چیست؟

استاد: منظورش: الله تعالی یکی است و شریکی ندارد، است.

دانش آموز: پاک و منزّه است خداوند بزرگ، البته بلال رضی الله عنه به تعذیب سختی مواجد شد. چه تناسبی میان امیه و این صحابی جلیل القدر وجود دارد؟

استاد: بلال بن رباح رضی الله عنه غلام امیه بود، مردم زمان جاهلیت غلام می گرفتند، غلام ها را می خرید و فروش می کردند همچون اجناس که خرید و فروخت می شود. اسلام آمد این نظام را باطل قرار داد.

دانش آموز: بسیار زیبا، اسلام انسان را آزادی بخشید و این صفت زشت غلامی را باطل قرار داد. اینجا سوالی ایراد میشود ای استاد توانمند! این جریان تعذیب بلال، صبر و تمسک وی به دینش تا چه وقت ادامه داشت؟

استاد: آفرین بر شما. صبر بلال به همین منوال ادامه داشت و او همیشه کلمه احد احد را به زبان می آورد؛ تا اینکه ابو بکر صدیق رضی الله عنه وی را از امیه خرید و آزاد نمود تا مانند دیگران زندگی آزاد داشته باشد^(۲).

دانش آموز: الله متعال ابو بکر صدیق را پاداش خیر دهد، که بلال را از سختی شکنجه، دردها و ذلت به دنیای نعمت آزادی بیرون آورد.

استاد: همچنان خانواده یاسر از مردمانی بودند که مورد شکنجه مشرکان قرار گرفتند و در لابلای آن صبر و استقامت داشتند.

البته زمانی که گرمی آفتاب شدت می گرفت مردمان بنی مخزوم عمار

^(۱) احمد، المسند (۴۰۴/۱).

^(۲) حاکم، المستدرک (۲۸۴/۳).

فرزند یاسر، پدر و مادرش را می گرفتند به سوی زمین داغ بیرون میکردند و بر آنجا می گذاشتند تا بیشتر شکنجه شوند^(۱).

دانش آموز: ای استاد! رمضاء چه معنا؟

استاد: رمضاء زمینی را گویند که گرمی آن نهایت شدت گرفته باشد، میگویند: در رمضاء نرو، منظور شان اینست: زمینی که با گرمی آفتاب نهایت گرم شده باشد بر روی آن بدون کفش راه مرو.

رسول الله صلی الله علیه و سلم خانواده یاسر را در حال شکنجه می دیدند و برایشان می گفتند: ای خانواده یاسر! صبر کنید البته جایگاه تان بهشت است. در برابر صبر شان در مقابل شکنجه برای شان مژده بهشتی را که در انتظار شان بود، می داد. مادر عمار بن یاسر با شکنجه جان داد در حالی که به دینش استوار باقی ماند تا این که به دیدار پروردگارش و وعده او که همانا بهشت بود، شتافت^(۲).

استاد: همچنان خباب فرزند ارت از کسانی بود که مورد شکنجه ی مشرکان قرار گرفت و آثاری از شکنجه در پشتش باقی مانده بود.

همچنان تعدادی از یاران رسول الله صلی الله علیه و سلم مورد شکنجه قوم شان قرار گرفتند جز آنانی را که از جانب الله تعالی توسط قوم شان حمایتی بود که از آزار و اذیت دشمنان اسلام حفاظت می شدند.

دانش آموز: الله متعال از یاران رسول الله صلی الله علیه و سلم راضی باشد، مسلماً آزار و اذیت زیادی را متحمل شدند.

استاد: بله، اینچنین بود، بخاطر اسلام شان شکنجه ها را با صبر و توفیق الله متعال متحمل شدند. هم چنان با دعای پیامبر صلی الله علیه و سلم و مژده بهشت برایشان بر اسلام ثابت قدم ماندند، تا اینکه الله تعالی اسلام را نصرت بخشید؛ و برای ما رسید، الله متعال را ستایش و سپاس که ما را کسی شکنجه

^(۱) ابن هشام، السیره النبویه (۱/۳۴۲).

^(۲) ابن هشام، السیره النبویه (۱-۳۴۲).

نمی دهد. الله متعال را سپاسمندیم به این نعمت. بر صحابه خشنودی الله تعالی را می خواهیم و بر پیامبر مان درود می گوئیم. از الله تعالی می خواهیم که ما را با آنان در بهشت برین جمع فرماید.

گفتگوها برای توقف دعوت پیامبر صلی الله علیه و سلم:

استاد: زمانیکه مشرکان قریش قبولیت دعوت پیامبر صلی الله علیه و سلم را نزد بعضی ها دیدند، همچنان ملاحظه کردند که شیوه های شکنجه، تلاش های پیامبر صلی الله علیه و سلم و یاران شانرا متوقف نساخت، سپس شیوه ی گفتگو را در پیش گرفتند، به این گمان که شاید این شیوه مطلب ایشان را برای توقف دعوت پیامبر صلی الله علیه و سلم برآورده سازد.

دانش آموز: بخشش میخوام استاد گرامی! مفاوضات چه معنا دارد؟
استاد: مفاوضات بمعنای گفتگو، مباحثه و پیشکش ها به هدف رسیدن به اتفاق را گویند.

دانش آموز: آیا دینی را که الله متعال به آن امر نموده است قابل تفاوض می باشد؟

استاد: آفرین بر شما ای دانش آموزان! آنان گمان داشتند که پیامبر صلی الله علیه و سلم این گفتگو را قبول می کند، به این فکر بودند. شما با من بوده باشید خیلی چیزها را در این مورد خواهید دانست.

گفتگو با ابوطالب عموی پیامبر:

استاد: بزرگان مشرکین نزد ابو طالب عموی پیامبر صلی الله علیه و سلم که کفالت و تربیه ایشان را بعد از پدر بزرگان شان عبدالمطلب به دوش گرفته بود آمدند و گفتند:

ما را برادرزاده ات در مجالس مان اذیت می رساند وی را از این کار باز دار.

دانش آموز: پیامبر صلی الله علیه و سلم ایشان را خود اذیت نمی کرد، پس چگونه چنین گفتند؟

استاد: آفرین بر شما! البته دعوت پیامبر صلی الله علیه و سلم را به سوی دین خدا اذیت پنداشتند.

دانش آموز: مراد ایشان را از اذیت دانستیم. ابو طالب با ایشان چه کرد؟
استاد: زمانی که ابو طالب سخن ایشان را شنید، برادر زاده اش محمد صلی الله علیه و سلم را خواست و برایش گفت: عمو زاده هایت گفتند که ایشان را در مجالس شان اذیت میرسانی. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: ای عمو! سوگند به الله اگر آفتاب را در دست راستم و مهتاب را در دست چپم بگذارند و از من مطالبه ترک این دعوت را نمایند، هرگز ترک نخواهم کرد^(۱).
دانش آموز: سخن زیبا و نهایت جالب، از سخن ایشان خوشم آمد. عمویشان ابو طالب چه گفت؟

استاد: ابو طالب برای مشرکان گفت: برادر زاده ام برای ما هرگز دروغ نگفته و ما از وی دروغ را تجربه نداریم، پس شما برگردید^(۲). هدف ابو طالب این بود که ایشان هرگز از دعوت بر نمی گردند. و برای شما جز شنیدن سخن وی دیگر چیزی نیست.

گفتگو ها با عتبه فرزند ربیعہ:

استاد: عتبه فرزند ربیعہ نظریه ی دیگری را بر قومش کفار قریش عرض کرد، تا برای پیامبر صلی الله علیه و سلم پیشنهاد دهند. مشرکان بر فکریه ی وی موافقت کردند، عتبه نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم رفت و گفت: ای برادر زاده! پیامی را که آوردی اگر هدفت از آن مال بوده باشد، برایت مالی جمع آوری می کنیم تا از همه ما بیشتر ثروت داشته باشی.
اگر هدفت از آن، سرداری بوده باشد، تو را بر خود سردار می گماریم و

^(۱) الحاکم، المستدرک (۵۷۷/۳).

^(۲) همان مرجع گذشته.

بدون مشوره ی تو هیچ تصمیمی نخواهیم گرفت.

اگر هدفت از آن سلطنت بوده باشد، ترا بر خود پادشاه تعیین میکنیم.
و اگر چیزی بوده باشد که در خواب برایت پیش می شود و می گوید:
چنین و چنان کن و تو توان دور کردن آن را نداری پس ما پزشکان را می
خواهیم و تداویت می کنیم^(۱).

دانش آموز: این پیشنهاد های بزرگی است. پیامبر صلی الله علیه و سلم چه
جواب دادند؟

استاد: نخست: پیامبر صلی الله علیه و سلم سخنان ایشان را قطع نکردند و
بلکه گذاشتند سخنانش تمام شود، این نمونه ی از ادب پیامبر صلی الله علیه و
سلم بود. با اینکه پیامبر صلی الله علیه و سلم هرگز این پیشنهاد های را قبول
نمی کردند، چون این پیشنهاد ها هدف دنیوی داشت، و پیامبر صلی الله علیه و
سلم پیام الهی را به دوش داشتند که آن از دنیا و تمام ساز و برگ آن بهتر بود.
بعد از اینکه سخنان عتبه تمام شد، پیامبر صلی الله علیه و سلم گفتند: ای
پدر ولید! آیا سخنان تمام؟ گفت: آری، رسول الله صلی الله علیه و سلم
فرمودند: پس از من بشنو. سپس این آیات را بر وی خواندند: ﴿حَمَّ ۝۱ تَنْزِيلٌ مِّنَ
الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۝۲ كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ۝۳ بَشِيرًا وَنَذِيرًا
فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ۝۴ وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا
وَقُرْ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَأَعْمَلْ إِنَّنا عَمِلُونَ ۝۵﴾ [فصلت: ۱-۵]

ترجمه: (حم * [این کتابی است که] از طرف [خداوند] بخشاینده مهربان
نازل شده است * [این] کتاب در قالب قرآن عربی، برای گروهی که می دانند،
آیاتش روشن و تبیین شده است * در حالی که مژده آور و بیم دهنده است،
ولی بیشتر شان روی گردان اند، و آنان نمی شنوند * و گفتند: دل های ما از
آنچه ما را به سوی آن فرا می خوانی در پرده هایی است؛ و در گوش های ما
سنگینی است؛ و میان ما و تو حجابی است؛ پس تو عمل کن و بی گمان ما هم

^(۱) ابن هشام، السیره النبویه (۱-۳۱۳-۳۱۴).

عمل می کنیم)، همین گونه پیامبر صلی الله علیه و سلم بر او می خواند، هنگامی که عتبه شنید، سکوت نموده و دست هایش را بر پشتش قرار داد و از پیامبر می شنید، بعد از آن که پیامبر صلی الله علیه و سلم به سجده رسید، سجده نمود سپس فرمود: آنچه برای شنیدن بود، شنیدی ای پدر ولید و آن همان هستی که بودی^(۱).

دانش آموز: زیبا است، پیامبر صلی الله علیه و سلم برای وی سوره ی را شنواند که بیانگر آن بود، قرآن کریم مژده دهنده و بیم دهنده است؟
استاد: همچنان از شما زیبا بود ای دانش آموزان! اینکه متوجه این آیات شدید.

دانش آموز: سپس عتبه چه کرد، شاید از این آیات و معانی آن متأثر شده باشد؟

استاد: بله، البته عتبه از شنیدن کلام الله متعال متأثر شده بود، زمانیکه به سوی قومش برگشت این تأثیر را از چهره اش دانستند. و گفتند: پدر ولید آمد، اما نه به آن چهره ی که رفته بود.

از وی پرسیدند: چه پیامی را با خود آوردی؟

گفت: سخنی را شنیدم به خدا سوگند هرگز چنین سخنی را نشنیده بودم. سوگند به الله آن سخن نه شعر است و نه جادو و نه کهانت.
سپس از قریشیان خواست که پیامبر صلی الله علیه و سلم را به حال خود واگذارند. برایش گفتند: جادوات کرده است.

دانش آموز: قریشیان نصیحت عتبه را قبول نکردند؟

استاد: بله، قبول نکردند. حتی عتبه ی که از شنیدن قرآن کریم متأثر شده بود نیز اسلام نیاورد، چون پیروی رأی قوم خود را نمود.

دانش آموز: این جز تکبر و سرکشی از جانب عتبه و قومیش نیست.

استاد: بله، تکبر بود، چون ایشان حق را دانستند، قرآن را شنیدند، و

^(۱) ابن هشام، السیره النبویه (۳۱۳/۱-۳۱۴).

عته قرآن را مغایر آنچه که مشرکان می گفتند که شعر، جادو، و کهانت است وصف نمود. روشن ساخت آنچه را که شنید چیزی نبود که آنان می گفتند.

ای دانش آموزان! از تکبر پناه بجوئید، و از الله تعالی بخواهید تا ما را هدایت نصیب فرماید و بر حق ثابت قدم گرداند، چون الله تعالی در این آیت کریمه ما را تعلیم داده است: ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ﴿۸﴾ [آل عمران: ۸]

ترجمه: (پروردگارا! پس از اینکه ما را هدایت کردی دل‌های ما را منحرف مساز).

تکبر صفت خطرناکی است؛ زمانیکه انسان حق را به علتی از علت‌ها رد نماید^(۱).

خواستن معجزه‌ها:

استاد: زمانیکه گفتگوهای کفار قریش برای بازداری پیامبر صلی الله علیه و سلم از رساندن پیام الهی به شکست مواجه شد، از ایشان برخی معجزه‌ها را مطالبه نمودند.

دانش آموز: معجزات چه معنی؟

استاد: معجزات بر چیزهای اطلاق می شود که انجام آن در توان انسان نیست. از ایشان مطالبه کردند که کوه صفا را طلا بگرداند تا ایمان بیاورند. سپس پیامبر صلی الله علیه و سلم این را از پروردگار خواستند. جبریل علیه السلام آمد و گفت: الله تعالی برایت سلام می فرستد و می گوید: اگر خواسته باشی کوه صفا طلا می گردد، پس اگر کسی بعد از آن کافر شد، چنان عذابی دهم که هیچ یکی از جهانیان را چنین عذاب نداده باشم. و اگر خواسته باشی برایشان دروازه‌های توبه و رحمت را باز می کنم. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: دروازه توبه و رحمت را می خواهم^(۲).

^(۱) استاد زیان‌های کبر، انواع آن را با مثال برای دانش آموزان توضیح دهد.

^(۲) حاکم، المستدرک (۱/۵۳-۵۴).

دانش آموز: پاک است خداوند بزرگ! چرا پیامبر صلی الله علیه و سلم دروازه توبه و رحمت را خواستند و مطالبه ی آنان را نخواستند تا اسلام بیاورند؟ استاد: آفرین بر شما ای فرزندانم! سوالی خیلی مهم است. نخست از همه اینرا بدانید، قریش فصیحترین مردمان عرب بودند، زبانی عربی را با دقت می دانستند، زمانیکه قرآن کریم را شنیدند، درک نمودند که این سخن انسان نیست، بلکه سخن پروردگار جهانیان است، چون به هر اندازه ی که برای انسان توانمندی در زبان عربی داده شود امکان ندارد و نه در توانش است که تنها یک آیتی مانند قرآن بیارد، پس چگونه در توانش بوده باشد که سوره ی بیارد؟ با وجود این همه برخی از ایشان ایمان نیاوردند.

پیامبر صلی الله علیه و سلم می دانستند که با چگونه مردمی در تعامل اند، حتی اگر کوه صفا را طلا گرداند، البته می گفتند چشم های ما را جادو کردی. اگر چنین می گفتند، الله متعال آنان را به عذاب سختی گرفتار می کرد. رسول الله صلی الله علیه و سلم را بر آنان پیروز می گرداند. لکن پیامبر مان بر ایشان بسیار مهربان بودند. در مقابل ایشان صبر را اختیار نمودند، تلاش کردند که آنها ایمان بیاورند؛ چون اگر بعضی از ایشان اسلام می آوردند، فرزندان و خانواده شان نیز با آنان اسلام می آوردند؛ و این نسبت به عذاب به خیر ایشان بود.

دانش آموز: گزینش خرمندانه ی بود، این بیانگر آنست که پیامبر ما مهربان و نهایت صبور بودند نه درشتخو و تند. پس با این صبر و تحمل در مقابل اذیت مشرکان، الله تعالی ایشان را مایه رحمت بر آنان قرار داد.

استاد: بله، پیامبر صلی الله علیه و سلم اینچنین بردبار و شکیبا بودند، خیر را نه تنها برای مردم بلکه برای دشمنان شان دوست می داشتند. ما می خواهیم در اخلاق، صبر، مهربانی همانند او باشیم نه تندی و درشتخویی. تا الله تعالی بر ما رحم فرماید و در زندگی ما برکت بیفزاید.

دانش آموز: آیا معجزات دیگری نیز خواستند؟

استاد: بله، انس بن مالک رضی الله عنه فرمود: مردمان مکه از رسول الله

صلی الله علیه و سلم خواستند که آیتی برایشان نشان دهد. پس مهتاب را دو شق شده برایشان نشان دادند و از میان دو شق مهتاب کوه حرا را دیدند^(۱).

دانش آموز: این چگونه بود ای استاد؟ میشود که یرایمان شرح دهید؟
استاد: زمانی که مردمان مکه خواستند که آیتی را برایشان نشان دهند، البته الله تعالی مهتاب را در آسمان دو شقی که از هم فاصله داشتند، نمود، پس این را با چشمان شان دیدند، حتی اینکه کوه حرا را در حال که میان دو شق مهتاب قرار داشت دیدند، چنین برایشان نمایان نمود تا از شق مهتاب درست متأكد شوند. الله تعالی سوره ی را به نام سوره قمر در این مورد نازل فرموده است، چنانچه می فرماید: ﴿أَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَادْشَقَّ الْقَمَرُ ﴿۱﴾ وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ ﴿۲﴾﴾ [القمر: ۱-۲]

ترجمه: (قیامت نزدیک شد و ماه شکافته شد، و اگر معجزه ی را بینند روی می گردانند و میگویند این جادوی همیشگی است).

دانش آموز: آیا بعد از دیدن این معجزه بزرگ شق شدن مهتاب اسلام آوردند؟

استاد: چون قبلا آیتی از سوره قمر را شنیدند ﴿وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ ﴿۲﴾﴾ [القمر: ۲] گفتند: این سحر همیشگی است. و شاید اینرا دانسته باشید؛ چرا پیامبر صلی الله علیه و سلم برای مشرکان دروازه توبه و رحمت را برگزید اما تبدیل شدن کوه صفا را به طلا اختیار ننمود. چون ایشان شق مهتاب را با چشمان دیدند؛ سپس گفتند: این جادوی همیشگی است. اگر تبدیل شدن کوه صفا را به طلا برایشان اختیار هم می نمودند؛ و باز هم اسلام نمی آوردند. حتما بر آنان عذاب می آمد.

دانش آموز: آری، این حتمی بود، اگر از الله تعالی می خواستند که کوه صفا را طلا بگرداند حتما می گفتند که این پیامبر چشمان ما را جادو نموده است، سپس الله تعالی ایشان را عذاب می نمود. این دلیل است بر اینکه پیامبر مان

^(۱) صحیح بخاری (۵۹/۳) به شماره (۳۸۶۸).

محمد صلی الله علیه و سلم قوم شان را بهتر می شناختند.

هجرت به سوی حبشه:

استاد: زمانیکه پیامبر صلی الله علیه و سلم آزار و شکنجه و مورد آزمایش قرار گرفتن یاران گرامی شان رضی الله عنهم را دیدند. برایشان گفتند: اگر به سوی سر زمین حبشه بیرون شوید، چون آنجا پادشاهی است که نزد وی کسی مورد ستم قرار نمی گیرد، و آن سر زمین راستین است، آنجا بوده باشید تا الله تعالی آسایشی را برایتان بیارد^(۱).

این رفتن از مکه به سوی حبشه را هجرت نامیدند. چون صحابی مکانی را که آنجا مورد شکنجه قرار می گرفت ترک نموده به جای پناه برد که در آنجا امنیت جان و دینش بود.

دانش آموز: حبشه در کجاست؟ آیا یاران گرامی رضی الله عنهم بر این هجرت موافقت نمودند؟

استاد: حبشه امروز به نام اتوپیا که در جنوب سودان قرار دارد، یاد می شود، دریای سرخ آن دو دولت را از هم جدا ساخته است.

اما در مورد صحابه، ایشان به این هجرت موافقت کردند، زیرا آنان را اذیت، آزار و شکنجه قوم شان دور می ساخت. و نیز در مورد پادشاه حبشه که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده بود: {در نزد او کسی مورد ستم قرار نمی گیرد}.

و مسلمانان از مکه به سوی حبشه دوبار هجرت کردند: نخست در ماه رجب سال پنجم بعثت پیامبر صلی الله علیه و سلم انجام پذیرفت^(۲).

دانش آموز: آیا عدد مسلمانانی که می خواستند هجرت کنند، زیاد بود؟

استاد: در نخستین بار به تعداد یازده مرد و چهار زن هجرت نمودند، از مکه پیاده بیرون شدند تا اینکه به دریای سرخ که تقریباً در هشتاد کیلو متری مکه

^(۱) ابن هشام، السیره النبویه (۳۴۴/۱).

^(۲) ابن حجر، فتح الباری (۱۸۸/۷).

قرار دارد، رسیدند. سپس کشتی را تا سر زمین حبشه کرایه گرفتند. زمانیکه آزار و اذیت مسلمانان شدت یافت رسول الله صلی الله علیه و سلم اجازه ی هجرت دومی را به سوی سر زمین حبشه دادند. و تعداد مردان مهاجر به هشتاد و سه نفر می رسید.

دانش آموز: در حبشه چگونه زندگی می کردند؟
استاد: زمانیکه مسلمانان وارد حبشه شدند، پادشاه آن را همان گونه که رسول الله صلی الله علیه و سلم وصف نموده بودند که نزد وی بر کسی ستم نمی شود، یافتند. پادشاه حبشه نجاشی نام داشت.
دانش آموز: مسلمانان نخستین رنج های بزرگی را در راه دین شان متحمل شدند.

استاد: آفرین بر شما ای دانش آموزان! اینکه دردها و رنج های صحابه رضی الله عنهم را فهمیدید و درک نمودید. ما باید از رنج های آنان این استفاده را ببریم، که در دین مان کسالت نداشته باشیم و در انجام عبادات که الله تعالی ما را به آن فرمان داده است، خسته نشویم و سستی نکنیم در حالیکه در امنیت و آسایش به سر می بریم. و باید در راستای تعلیم سعی کنیم به ویژه یاد گرفتن مسایل دینی مان، و برای خدمت به دین هر عمل شایسته ی را انجام دهیم.

پیگرد قرار گرفتن مسلمانان در حبشه:

استاد: البته زمانیکه مردمان قریش دانستند که مسلمانان امنیت دینی را در سر زمین حبشه حاصل نمودند، علیه آنان دست به کار شدند و تلاش نمودند و تا آنجا نیز مورد اذیت قرار گیرند.

دانش آموز: قریشیان دور از یاران رسول الله علیه و سلم علیه آنان چه کارها را انجام دادند؟

استاد: زمانیکه مردم قریش دانستند که مسلمانان در امنیت به سر می برند، با هم جمع شدند و مشوره کردند، سپس به این اتفاق رسیدند، که برای نجاشی

و نزدیکانش تحایفی را همراه با دو شخص زیرک بفرستند؛ تا بر وی تأثیر گذار باشند. و این دو شخص: عبد الله فرزند ابو ربیع و عمرو فرزند عاص بودند^(۱).

دانش آموز: نجاشی با مسلمانان چه کرد؟

استاد: نجاشی مرد عقلمند و دادگستر بود، ستم را نمی پسندید، زمانیکه آن دو شخص قریشی نزد وی آمدند و برایش گفتند: تعدادی از احمقان قوم ما نزد تو آمدند، از دین خود برگشتند و در دین تو داخل نشدند، بلکه دین خود ساخته ی را آوردند که نه ما آن را می شناسیم و نه تو.

دانش آموز: آیا نجاشی به سخنان آنان قناعت نمود؟

استاد: نجاشی مرد خردمندی بود، امکان نداشت امری را تصمیم بگیرد مگر بعد از شنیدن از صحابه همان گونه که از قریش شنید. اینچنین بر هر انسان واجب است زمانیکه شخصی ادعای چیزی را کرد، نباید با او موافقت کرد و نه جانب او میلان داشته تا اینکه از جانب مقابل متأكد شود، با این کار می تواند از عادلان و امانتداران بوده باشد. آیا چنین نیست فرزندانم؟

دانش آموز: درست است، حتما نجاشی صحابه را خواسته از ایشان پرسیده باشد.

استاد: بله، صحابه را خواست و از آنان پرسید. و صحابه قبل از رفتن به نزد نجاشی باهم جمع شدند و مشوره کردند.

دانش آموز: صحابه کار نیکو انجام دادند اینکه قبل از رفتن به نزد نجاشی باهم مشوره نمودند.

استاد: بله، برای هر گروهی ضرور است تا در کارهای ویژه باهم مشوره نمایند، و کسی به تنهایی خود تصمیم نگیرد؛ چون در مشوره فواید زیادی نهفته است، همچون فکر کردن، گفتگو نمودن و از آرای یکدیگر مستفید شدن، در نتیجه مشوره اشتباهات یکدیگر را درست می کنند و سپس همه به یک رأی اتفاق می نمایند، یکپارچگی صف خود را حفظ می کنند. و در رأی

^(۱) ابن هشام، السیره النبویه (۱/۳۵۸/۲۶۲).

جماعت برکت است، چون الله تعالی با جماعت است.

دانش آموز: گردهمایی صحابه چگونه بود؟ حتما که زیبا بوده باشد.

استاد: بله، جالب بود: چون گفتند: جز راستی چیزی نمی گوییم. سوگند به الله آنچه را که می دانیم و پیامبر مان ما را به آن امر نموده است، آنرا خواهیم گفت، برابر است که به خیر و یا شر ما تمام شود و ما جز آنچه را که پیامبر مان امر نموده است، چیزی دیگری نمی گوییم.

دانش آموز: زیبا است، اینکه راستی و حقیقت را همانگونه که پیامبرمان محمد صلی الله علیه و سلم برایشان تعلیم دادند، برای نجاشی بگویند.

استاد: بله، در راستی خیر است، دین مان ما را به راستی امر میکند و از دروغ گفتن باز می دارد.

دانش آموز: ای استاد! چه واقع شد؟ البته علاقمند دانستن این اتفاق هستیم.

استاد: صحابه همه اتفاق نمودند که جعفر فرزند ابو طالب رضی الله عنه سخنگو بوده باشد: جعفر رضی الله عنه گفت: ای پادشاه! ما قومی از مردمان جاهلیت بودیم، بت ها را می پرستیدم، خود مرده را می خوردیم، کارهای زشت غیر اخلاقی را مرتکب می شدیم، قطع صله رحمی داشتیم، با همسایه ها بد رفتار بودیم و انسان قوی ما ضعیف را می خورد. ما بر همین منوال بودیم تا اینکه الله متعال پیامبری را که نسب، راستی، امانتداری و پاکدامنی اش را می دانیم به سوی ما فرستاد، ما را به سوی الله تعالی دعوت داد تا او را به تنهایی عبادت کنیم، و بتانی از سنگ و چوب را که ما و پدران مان به غیر از الله تعالی می پرستیدیم ترک کنیم. ما را به راست گفتن، امانتداری، صله رحمی، رفتار نیکو با همسایگان، خود داری از حرام و ریزاندن خون ها امر نمود، از فحشا، اخلاق زشت، دروغ گفتن، و خوردن مال یتیم منع فرمود... و ما را به نماز، پرداخت زکات، روزه گرفتن دستور داد. سپس قوم ما بر ما تجاوز کردند، ما را مورد شکنجه قرار دادند و از دین مان منع کردند... پس زمانی که بر ما غالب شدند به سوی سر زمین شما بیرون شدیم و شما را نسبت به دیگران برگزیدیم.

دانش آموز: سوگند به الله این حرف زیبا بود. البته استاد محترم این حرف توجه ما را به این مطلب جلب نمود؛ که مردم در زمان جاهلیت چقدر به اخلاق زشت مبتلا بودند! چون بت ها را می پرستیدند، پیوند خویشاوندی را می بریدند و با همسایه ها رفتار بد داشتند. استاد! معانی بعض واژه ها را همچون میته و فواحش را ندانستیم.

استاد: آفرین بر شما ای فرزندانم نسبت به اهتمام و توجه تان، میته: بر بز، گوسفند و دیگر حیواناتی که ذبح نشده باشد و همچنان هنگام ذبح نام الله تعالی بر آن ذکر نشده باشد اطلاق میشود، مانند حیوانی که از جای بلندی بیفتد و یا در اثر مریضی بمیرد. و فواحش: بر کردار های زشتی که انسان آنرا نمی پذیرد اطلاق میگردد، چون ستم، بدن عاری از لباس و امثال آن، و قول زور: سخن دروغ را گویند.

دانش آموز: ممنون، الله تعالی شما را پاداش نیکو دهد ای استاد! همچنان توجه ما را به صفات دینی که الله تعالی آنرا بر پیامبر مان محمد صلی الله علیه و سلم نازل فرمود جلب کرد، این صفات عکس اخلاق جاهلیت بود، چون جعفر فرزند ابو طالب رضی الله عنه گفت: ما را تنها به عبادت الله متعال، راستگویی، امانتداری، صلح رحمی، رفتار نیکو با همسایگان، و خود داری از حرام و از ریزاندن خون مردم امر نمود، آیا چنین نیست ای استاد؟

استاد: بله، درکت عالی است، هدف از حرام و ریزاندن خون خود داری کردن: آنچه را که الله تعالی حرام نموده است از انجام آن خود داری کنیم و دیگر به آن هرگز بر نگردیم.

دانش آموز: نجاشی بعد از شنیدن حرف های صحابه رضی الله عنهم چه گفت؟

استاد: نجاشی برای جعفر گفت: آیا با خود چیزی از آنچه که پیامبر از طرف الله متعال آورده است داری؟

جعفر گفت: آری، سپس آیاتی از سوره مریم را بر وی خواند... زمانی که نجاشی کلام الله تعالی را با فروتنی شنید؛ آنقدر گریان نمود که ریش اش در

اثر ریختن اشکهایش تر گردید، و علمای دربارش که حیثیت وزیران کابینه را داشتند نیز از شنیدن آیات قرآنکریم اشک ریختند. نجاشی گفت: البته این آیات و آنچه را که عیسی با خود آورده بود از یک چراغدان منور بیرون می شوند. سوگند به الله ایشان را برای شما تسلیم نخواهم کرد و نه آنان فریب داده می شوند^(۱).

دانش آموز: این فیصله جالب و دیدگاه نهایت موثر بود، و برای ما سوال بر انگیز است ای استاد! و این سخن نجاشی که گفت: البته این آیات قرآنکریم و آنچه را که عیسی آورده بود از یک چراغدان فروزان بیرون می شوند.

استاد: آفرین بر شما! نخست از همه نجاشی در آن زمان بر دین عیسی فرزند مریم بود، زمانیکه قرآن کریم را از جعفر رضی الله عنه شنید گفت: البته این قرآنی را که تلاوت نمودی و آن کلام الله تعالی را که عیسی آورده بود از یک چراغدان و از یک جهت آمدند، و از آن به مشکات تعبیر نمود؛ چون مشکات نور است و کلام الله متعال نیز نور است.

لکن زمانی که دین الله متعال بر پیامبر مان محمد صلی الله علیه و سلم آمد تمام دین های سابق را باطل قرار داد، و الله تعالی از انسان ها دینی را جز دینی که بر محمد صلی الله علیه و سلم نازل فرموده است، نمی پذیرد، چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾ [آل عمران: ۸۵].

ترجمه: (و هر کس غیر اسلام آیینی را به خود انتخاب کرد از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیانکاران است).

و پیامبر مان محمد صلی الله علیه و سلم آخرین پیامبران و مهر ایشان بودند پس بعد از ایشان هرگز دیگر پیامبر نمی آید.

^(۱) همان مصدر قبلی.

اسلام آوردن حمزه رضی الله عنه:

استاد: حمزه عموی پیامبر صلی الله علیه و سلم بر دین قوم خود بود، موقفی به وی پیش آمد که سبب شد تا اسلام آورد.

دانش آموز: استاد! این چه موقفی بود؟

استاد: قبل از اینکه این موقف را برایتان ذکر نمایم، می خواهم برخی از عادات عرب ها را برایتان بیان کنم.

البته عرب ها شکار را دوست داشتند، بعضی از آنان به صحرا می رفتند، شکار می کردند، و همانجا کباب نموده می خوردند.

البته حمزه عموی پیامبر صلی الله علیه و سلم برای شکار بیرون شده بود. زمانیکه از شکار برگشت، خانمش او را استقبال نمود و برایش گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم را ابو جهل در کوه صفا اذیت رساند. حمزه رضی الله عنه خشمگین شد و هنوز به خانه خود وارد نشده به سمت مسجد حرام که آنجا مکان نشست قریشیان در کنار کعبه بود، رفت.

دانش آموز: شاید این نشانه ای از محبت حمزه رضی الله عنه نسبت به محمد صلی الله علیه و سلم بوده باشد.

استاد: بله، این عکس العمل دلیل است بر اینکه حمزه برادر زاده اش را نهایت دوست داشت، راضی نمی شد تا کسی به او اذیتی برساند. همچنان اذیت رساندن ابو جهل پیامبر صلی الله علیه و سلم را دلیل است بر اینکه قوم شان همیشه به او اذیت می رساندند و ایشان در مقابل اذیت آنان صبر میکردند.

دانش آموز: شاید حمزه رضی الله عنه ابو جهل را پیدا کرده باشد؟

استاد: بلی او را در یکی از مجالس پیدا کرد. به سوی ابو جهل روی آورد و با کمان خود بر سر او زد. مردی از قریش ایستاد شد حمزه را گرفت تا ماجرا بزرگ نشود. حمزه رضی الله عنه گفت: دین من همان دین محمد است. گواهی میدهم که او رسول خدا است. و از ایمان خود بر نمی گردم. پس اگر راستگو هستید مرا از ایمانم باز دارید. و همین گونه حمزه اسلام آورد.

دانش آموز: پاک و منزّه است خداوند بزرگ، ذاتی که این حادثه را سبب اسلام آوردن عموی رسول الله صلی الله علیه و سلم گرداند؛ تا مایه ی خورسندی پیامبر شود.

استاد: بله، البته اسلام آوردن حمزه سبب قوت و عزت مسلمانان و نصرت پیامبر صلی الله علیه و سلم گردید، چون قریش ترسیدند و دانستند که حمزه رضی الله عنه حتما مانع اذیت ایشان نسبت به رسول الله صلی الله علیه و سلم می شود.

پس تأملی به صبر پیامبر صلی الله علیه و سلم نسبت به آزار و اذیت قوم شان داشته باشید، چگونه تحمل نمودند تا یکی پی دیگری به اسلام وارد شدند. البته پاداش صبر همانا نصرت است.

اسلام آوردن عمر فرزند خطاب رضی الله عنه:

استاد: در زمان جاهلیت عمر فرزند خطاب مانند دیگر قریشیان از بد بینان اسلام بودند، و البته الله متعال کسی را خواسته باشد به حکمتش هدایت نصیب می فرماید.

دانش آموز: البته عمر از بدبینان اسلام بود پس چگونه رأی خود را تغییر داد؟

استاد: ای فرزندانم! توفیق به دست الله متعال است، او قلبها را تغییر میدهد و اصلاح می فرماید، پس ما حتما از الله تعالی بخواهیم تا ما و قلبهای ما را اصلاح فرماید و ما را بر دینش استوار بدارد.

مادر عبد الله دختر ابو حثمه رضی الله عنها گفت: سوگند به الله، وقتی ما آمادگی رفتن به سوی سر زمین حبشه را می گرفتیم چون مسلمانان قبلا به آنجا هجرت نموده بودند، ناگهان عمر آشکار شد و بر سر راه ما قرار گرفت و او در آن زمان مشرک بود و ما از طرف او شکنجه می شدیم^(۱).

^(۱) احمد بن حنبل، فضائل الصحابه (۱/۱۷۹).

دانش آموز: این واقعه دلیل است بر اینکه مردم به مسلمانان که در سر زمین حبشه قرار داشتند، می پیوستند.

استاد: بله، هر کی از اذیت و شکنجه ی قومش هراس می داشت به سوی حبشه می رفت جز کسانیکه الله تعالی قوتی را به وسیله قوم شان برایشان داده بود مانند حمزه رضی الله عنه.

دانش آموز: این آزمایش بزرگی بود برای صحابه ی که اسلام آوردند. البته عمر فرزند خطاب رضی الله عنه چگونه اسلام آورد؟

استاد: عمر به طفیل دعای پیامبر صلی الله علیه و سلم اسلام آورد. زمانیکه پیامبر صلی الله علیه و سلم وضعیت کسانی را که اسلام می آوردند، دیدند دعا فرمودند: {اللهم اعز الاسلام بأبی جهل بن هشام، أو بعمر}. قال: فأصبح فغدا عمر علی رسول الله صلی الله علیه و سلم فأسلم.

الهی! اسلام را به وسیله ی ابو جهل فرزند هشام و یا به وسیله ی عمر عزت ببخش.

روزی بعدی عمر نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم رفت و اسلام آورد^(۱).
دانش آموز: پاک است خداوند بزرگ و با عزت، بی گمان دعای پیامبرش را با سرعت عجیبی پذیرفت.

استاد: بله، البته الله متعال پیامبرش را دوست می دارد و دعای او را قبول می فرماید. همچنان دلالت دارد بر اینکه عمر رضی الله عنه از قوت و جایگاه بزرگی در میان قومش بر خوردار بود، چون پیامبر صلی الله علیه و سلم از پروردگار خواست تا اسلام را به وسیله ی عمر و یا ابو جهل عزت ببخشد. پس عمر اسلام آورد.

دانش آموز: حتما مسلمانان بعد از اسلام آوردن عمر رضی الله عنه نیرومند شدند. آیا چنین نیست ای استاد فضیلت مآب؟!

استاد: بله، مسلمانان قوت گرفتند، چنانچه عبد الله فرزند مسعود رضی الله

^(۱) سنن ترمذی (۵/۵۷۷) به شماره (۳۶۳۸).

عنه گفت: {با اسلام آوردن عمر ما همیشه عزتمند شدیم} (۱).

پس شما فکر کنید با اسلام آوردن این دو مرد قوی قریش، حمزه و عمر رضی الله عنهما چگونه گشایشی به مسلمانان آغاز گردید. چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ﴿٦﴾﴾ [الشرح: ٦] بی گمان سختی آسانی را با خود دارد، پس باید ما در مقابل مصیبت های که به ما میرسد صبر و تحمل داشته باشیم، چون الله تعالی فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٣﴾﴾ [البقرة: ١٥٣] بی گمان الله تعالی با صبر کنندگان است. همچنان نباید نا امید شویم؛ چون پیامبر ما با همه سختی ها و شکنجه های که از طرف قوم برایشان رسید هرگز نا امید نشدند.

پس هرگز نا امید نشویم؛ چون الله تعالی اختیارمند بر هر چیز است، چگونه نا امید شویم در حالیکه همه ی آنچه که به ما مربوط می شود الله تعالی می داند.

دانش آموز: آری! نا امیدی وجود ندارد، الله تعالی با ما است، باید صبر کنیم چنانچه که رسول الله صلی الله علیه و سلم صبر نمودند.

محاصره پیامبر در دره ی ابو طالب:

استاد: قریش احساس کردند که اسلام در میان قبایل عربی به گسترش آغاز نموده است، صحابه با امنیتی که الله تعالی به و سیله ی شاه حبشه برایشان فراهم نموده بود به سوی حبشه هجرت کردند. حمزه عموی پیامبر صلی الله علیه و سلم و عمر فرزند خطاب رضی الله عنه نیز اسلام آوردند، اینجا بود که قریش احساس کردند که مرحله ی نیرومندی اسلام آغاز گردیده است، سپس تصمیم قتل محمد صلی الله علیه و سلم را گرفتند (۲).

دانش آموز: این یک تصمیم بسیار بزرگ و دشواری بود که به آن

(۱) صحیح بخاری (۵۷/۳) به شماره (۳۸۶۳).

(۲) ابن هشام، السیره النبویه (۳۷۵/۱-۳۸۰)، ابن حجر، فتح الباری (۱۹۲/۷-۱۹۳).

اندیشیدند.

استاد: بله، قطعاً کار بزرگ و دشواری بود همان گونه که شما فرمودید، بی گمان تنها خداوند ذات مددگار و نگهبان است و او اسباب بازدارنده از قتل را فراهم می سازد.

دانش آموز: آنچه را که خداوند متعال خواسته باشد واقع می شود و هیچ نیرو و توانایی نیست جز از سوی او، البته صبر پیامبر صلی الله علیه و سلم بر آزار و اذیت قوم شان باعث انتشار اسلام در میان مردم گردیده و برخی از مردمان نیرومند قریش با تدریج وارد اسلام شدند.
استاد! معنای محاصره شعب را نفهمیدیم.

استاد: شعب موضعی میان دو کوه را گویند، و مکه عبارت از دره های است که میان دو کوه قرار گرفته اند؛ چون کوه ها در مکه فراوان است. محاصره بمعنای بازداشتن مردم از داخل و خارج شدن و همچنان منع نمودن ایشان از غذا و دیگر لوازم زندگی.

دانش آموز: زمانی که پیامبر ما محمد صلی الله علیه و سلم دانستند که کافران قریش تصمیم قتل ایشان را دارند، چه کردند؟

استاد: هنگامی که عمویشان ابو طالب از این ماجرا آگاه شد، فرزندان هاشم و مطلب را جمع نمود و باهم مشوره کردند، همه به خواست ابو طالب جواب مثبت دادند و آماده ی حمایت شدند، حتی کافر از ایشان بخاطر ننگ پیوند خویشاوندی - جز ابو لهب که در صف مخالفان قرار گرفته بود- آماده حمایت از پیامبر صلی الله علیه و سلم شدند. سپس در اول ماه محرم سال هفتم بعثت رسول الله صلی الله علیه و سلم را داخل دره ی خود نمودند^(۱).

دانش آموز: استاد! شما قبلاً ذکر نمودید که همه به خواست ابو طالب جواب مثبت دادند حتی کافرشان هم بخاطر ننگ نیز جواب مثبت داد. و معنای (حمیه: ننگ) را نفهمیدم.

^(۱) همان دو مصدر قبلی.

استاد: مراد از (حمیه: ننگ)، افراد متعلق به قبیله از قبیله و افراد آن بنا بر عادت و ننگ جاهلیت حمایت می کردند نه بخاطر یاری دادن حق. اسلام این ننگ جاهلیت و حمایت مظلوم را به اساس ننگ قبیله ی باطل قرار داد و تنها راه حمایت را به اساس حق مجوز فرمود. نصرت دهی جاهلیتی که گاهی در آن به خاطر قبیله خود با ستمگر علیه ستمدیده قرار می گرفتند، باطل قرار داد^(۱).

دانش آموز: این اسلام دین زیباست، مردم را اخلاق تعلیم می دهد. استاد: زمانیکه مشرکان قریش به این محاصره اتفاق کردند، مسوده ی نوشتند و آنرا در کعبه آویزان نمودند تا کسی از اتفاق خود بر نگرود. دانش آموز: مسلمانان با این محاصره چه کردند؟

استاد: این محاصره دو و یا سه سال ادامه یافت. مسلمانان و کسانیکه با ایشان بودند همه به این محاصره ی ظالمانه صبر کردند، غذایی به ایشان نمی رسید تا اینکه از گرسنگی برگان درختان را خوردند. دانش آموز: استاد! بی گمان این محاصره به درازا کشید.

استاد: بله، مدت طولانی در محاصره ماندند و صبر کردند، تا اینکه فردی از کفار قریش به نام هشام فرزند عمرو فرزند حارث عامری این مسوده را زشت پند داشت و پنهانی از قریش برای مردمان محاصره شده غذا می فرستاد، ایشان نزد برخی از کفار قریش رفته و با آنان بخاطر نقض مسوده و پاره نمودن آن گفتگو نمود، تا اینکه همه بر پاره نمودن این مسوده ی ظالمانه اتفاق کردند، و گفته شده که کرمی تمام محتوای مسوده را جز نام الله تعالی خورده بود^(۲).

دانش آموز: موقف دشواری بود، البته الله متعال در دل هشام فرزند عمرو رحمتی را قرار داد تا در پاره نمودن مسوده همکار بوده باشد.

استاد: بی گمان هر چیز به دست خداوند است، او تعالی پاره نمودن این

^(۱) این موقف گیری برای دانش آموزان بیشتر توضیح داده شود، و این که چگونه حق نصرت داده شود؟ کدام نوع نصرت دهی جایز و کدام غیر جایز است، برای شان با مثال واضح شود.

^(۲) همان دو مصدر قبلی.

مسوده را آسان کرد، گرمی را امر نمود تا محتوای آن را بخورد جز نام الله تعالی. این ماجرا برای ما می آموزاند تا در مقابل آزمایش ها صبر داشته باشیم. و گاهی الله متعال مسلمان را مورد آزمایش قرار میدهد چون پیامبر صلی الله علیه و سلم و یاران گرامی ایشان مورد آزمایش قرار گرفتند. این آزمایش به معنای خشم خداوند بر مسلمان نیست بلکه به وسیله ی آن درجات وی را تا روز قیامت بلند می فرماید و آسانی را بعد از سختی برایش فراهم می سازد^(۱).

وفات ابو طالب و خدیجه رضی الله عنها:

استاد: بعد از بیرون شدن مسلمانان از محاصره دره ابو طالب، ابو طالب و خدیجه رضی الله عنها خانم پیامبر صلی الله علیه و سلم وفات نمودند^(۲). دانش آموز: این برای پیامبر صلی الله علیه و سلم آزمایش دیگری است. استاد: بله! مصیبت ها همه آزمایش اند، مرگ عمو و خانم شان آزمایش است، به ویژه عموی شان که از جایگاه بزرگی در میان قریش برخوردار بود و از پیامبر صلی الله علیه و سلم دفاع میکرد. همچنان خدیجه دختر خویلد رضی الله عنها که ایشان پیامبر صلی الله علیه و سلم را تسلی می دادند و بر صبر و شکیبایی تشویق می نمودند، بهترین خانم بود، الله تعالی از ایشان راضی شود. البته این همه مقدرات الهی است ما باید بر آن صبر پیشه کنیم.

پیامبر صلی الله علیه و سلم بخاطر از دست دادن عمو و خانم شان نهایت خسته شدند، و همان سال به نام سال خستگی نامیده شد. هم چنان عمویشان اسلام نیآورده بود با وجود آنکه پیامبر صلی الله علیه و سلم را دوست داشت، از ایشان دفاع میکرد، و یاری شان مینمود، و پیامبر صلی الله علیه و سلم تا آخرین لحظات زندگی ابو طالب بار بار تلاش نمودند که ایمان بیارد، اما

^(۱) استاد برای دانش آموزانش نمونه های از امتحان الهی که انسان در زندگی اش به آن دچار می شود و واجب آن در مقابل مصیبت ها چیست؟، توضیح دهد.

^(۲) ابن هشام، السیره النبویه (۲/۵۷-۵۸).

متأسفانه کافران قریش وی را بر باقی ماندن در دین پدران و اجدادش تشویق می کردند.

دانش آموز: پاک است خداوند بزرگ! ابوطالب از پیامبر صلی الله علیه و سلم دفاع می کرد، ایشان را یاری می نمود اما در اسلام داخل نشد. استاد: بله، در اسلام داخل نشد؛ چون هم نشینان بدی از مشرکان قریش اطراف وی را احاطه کرده بودند و بر باقی ماندن او در شرک تشویقش می نمودند، لذا باید ما از هم نشینان بدی که بر نا فرمانی الله متعال تشویق می کنند در حذر بوده باشیم.

سپس حمد و ستایش الله متعال را بجا آوریم، برای اینکه ما را مسلمان قرار داد، و این نعمت بزرگی است؛ چون هدایت بخشش الهیست برای ما، الله تعالی برای پیامبرش که سعی داشت تا عمویش ایمان آورد، فرمود: ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ [القصص: ۵۶] ترجمه: (قطعا تو ای پیامبر نمی توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی ولی الله تعالی هر کس را بخواهد هدایت می کند و او به هدایت شدگان دانا تر است).

بیرون شدن به سوی طائف:

استاد: بعد از وفات ابو طالب عموی پیامبر صلی الله علیه و سلم مشرکان قریش به اذیت بیشتری پیامبر صلی الله علیه و سلم افزودند. سپس رسول الله صلی الله علیه و سلم به سوی طائف بیرون شدند، به امید اینکه از قبیله ی ثقیف کسانی را پیدا کنند که ایشان را یاری نموده و دین الله متعال را بپذیرند^(۱).

دانش آموز: آیا پیامبر صلی الله علیه و سلم با یاران شان به سوی آنان رفتند؟

استاد: خیر، البته به تنهایی شان به سوی طائف رهسپار شدند تا کسی

^(۱) ابن هشام، السیره النبویه (۲/۶۰-۶۲).

نداند؛ چون اگر می دانستند یا ایشان را از رفتن منع می کردند و یا به نزد مردم ثقیف می رفتند تا آنان از یاری رساندن به پیامبر صلی الله علیه و سلم را بیم دهند.

دانش آموز: این طرح با ارزشی بود؛ که رسول الله صلی الله علیه و سلم ریختند و به امید که قبیله ی ثقیف در طائف پیامبر مان محمد صلی الله علیه و سلم را یاری رسانند؟

استاد: زمانیکه پیامبر صلی الله علیه و سلم به طائف رسیدند، رفتند نزد سه برادر: عبد یالیل فرزند عمر فرزند عمیر و برادرانش مسعود و حبیب که از بزرگان و سرداران طائف بودند.

نزد آنان نشستند و ایشان را به سوی دین الله تعالی دعوت نمودند، و از ایشان خواستند که او و دین اسلام را یاری کنند. آنان نه دعوت پیامبر را قبول کردند و نه آماده شدند که به وی یاری رسانند، سپس از آنان خواستند که آمدن وی به نزد ایشان را کتمان کنند، تا قوم شان در مکه از این سفر اطلاعی نداشتند باشند و بر ضد ایشان مکر و شورش نمایند^(۱).

دانش آموز: به خدا سوگند که این موقف بسار دشوار است. و پیامبر صلی الله علیه و سلم این همه را با شکیبایی متحمل شدند.

استاد: بله، بدون شک رفتار سخت و دشواری بود، اینکه نزد شخصی بیایی و ترا از نزد خود براند. به ویژه این شخصی که نزد ایشان آمد پیامبر خدا باشد، نزد آنان برای طلبیدن مال و امور دنیوی نیامده بود، بلکه برای ایشان پیام حق را که الله تعالی نازل فرموده بود آورد. این همه برای ما درس است تا صبر را یاد بگیریم و نا امید نشویم. البته الله متعال قدرت داشت که نبوت پیامبر مان محمد صلی الله علیه و سلم نهایت آسان بوده باشد. ولی او تعالی برای ما واضح می سازد که پیامبر صلی الله علیه و سلم چه مصیبت هایی را متحمل شدند، و چگونه صبر نمودند؟ سپس بعد از صبر و تلاش موفق شدند و برای سختی ها

^(۱) ابن هشام، السیره النبویه (۲/۶۰-۶۲).

تسلیم نشدند.

پس نباید ما تسلیم سختی‌ها و خستگی‌ها شویم بلکه تلاش کنیم، صبر داشته باشیم، عمل کنیم، از الله متعال یاری بجوییم و بر او در تمام امور توکل نماییم.

دانش آموز: بعد از اینکه مردم طائف از قبول کردن دعوت و یاری او سرکشی کردند، رسول الله صلی الله علیه و سلم چه کردند؟

استاد: تنها به انکار دعوت پیامبر صلی الله علیه و سلم اکتفا نکردند بلکه فرزندان و غلام‌هایشان را امر کردند تا بر ایشان سنگ پرتاب کنند، فحش بگویند و علیه وی فریاد بزنند. مردم بر ضد ایشان جمع شدند، سپس به دیوار بستانی پناه بردند، نوجوانان و احمقان برگشتند و پیامبر صلی الله علیه و سلم در سایه‌ی سایبان انگوری نشستند.

دانش آموز: به خداوند سوگند! این روش و رفتار نهایت خسته کن بود، اینکه پیامبر ما با اینگونه برخورد روبرو می‌شوند.

استاد: بله، قطعاً روش درد آور بود قسمیکه شما گفتید، ولی این دین از ما می‌خواهد که بر طاعت الله متعال و بر هر مشقتی صبر داشته باشیم. بر ادای نمازها صبر داشته باشیم، نمازها را ترک نکنیم و در نماز سستی نداشته باشیم، بر راستی صبر داشته باشیم و دروغ نگوییم، بر یاد گرفتن مسایل دینی مان صبر داشته باشیم، مسایل را یاد کنیم، برای یاد کردن قرآنکریم و حدیث پیامبر صلی الله علیه و سلم تلاش کنیم، بر فرمانبرداری والدین و بر تمام آنچه که الله تعالی ما را امر نموده است صبر داشته باشیم. و همچنان بر سختی‌های زندگی صبر همراه با سعی، تلاش و عمل صادقانه شکیبایی پیشه کنیم.

دانش آموز: درست است ای استاد! وقتی پیامبر ما صلی الله علیه و سلم بر آزار و اذیت صبر نمودند و دشواری‌ها را متحمل شدند پس باید ما به آنچه که پیامبر از جانب الله تعالی آورده عمل نماییم و بر ادای بندگی صبر پیشه کنیم.

استاد: سخن درستی است. زمانیکه پیامبر صلی الله علیه و سلم زیر سایبان انگور که مربوط عتبه و شیبه فرزندان ربیعہ بود نشستند و بعد از اینکه مطمئن

شدند، به دعا کردن آغاز نمودند و از جمله ی دعاهایشان که در آن موقع ثابت شده است {اللهم أشكو إليك ضعف قوتي، وقله حيلتي، و هوانى على الناس يا أرحم الراحمين، أنت رب المستضعفين، و أنت ربى...} ^(۱).

الهی! ناتوانی و درماندگی خود و نگرانی ام بر مردم را به پیشگاه تو شکوه میکنم، ای مهربانترین مهربانان، تو پروردگار بی نوایان و پروردگار من هستی. پس فکر کنید چگونه رسول الله صلی الله علیه و سلم برای پروردگار از ناتوانی و درماندگی اش شکوه نمود، البته الله تعالی مهربانترین مهربانان و پروردگار ضعیفان است.

دانش آموز: استاد گرامی! زیبا است این را از رسول الله صلی الله علیه و سلم بیاموزیم: اگر برای ما مصیبتی می رسد و یا به چیزی محتاج می شویم باید به درگاه الله تعالی پناه ببریم همان گونه که پیامبر مان محمد صلی الله علیه و سلم پناه بردند و همه خواسته مان را از الله بخواهیم.

استاد: آفرین بر شما ای دانش آموزان، البته دعا عبادت بزرگ است پس باید ما تمام خواسته خود را از الله تعالی بخواهیم.

دانش آموز: سپس رسول الله صلی الله علیه و سلم در آن باغ چه کردند؟ استاد: زمانیکه رسول الله صلی الله علیه و سلم زیر سایبان نشستند، عتبه و شبیه فرزندان ربیعہ برای عداس غلام شان که نصرانی بود گفتند: خوشه ی انگوری را در ظرفی بگذار و برای آن مرد ببر.

سپس عداس انگور را در ظرف گذاشته به نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم گذاشت و برایشان گفت: نوش جان کنید، پیامبر صلی الله علیه و سلم دست مبارک را به ظرف انگور دراز کردند و بسم الله گفتند، عداس گفت: مردم این سر زمین بسم الله نمی گویند. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: اهل کدام سر زمین هستی ای عداس؟ و دینت چیست؟ عداس گفت: نصرانی هستم و از مردم نینوی. رسول الله صلی الله علیه و سلم برایش فرمودند: از قریه مرد

^(۱) ابن هشام، السیره النبویة (۶۲/۲).

صالح یونس فرزند متی؟ عداس گفت: یونس فرزند متی را چه میشناسی؟ رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: برادرم بود، او پیامبر بود و من نیز پیامبر هستم. سپس عداس سر، دستان و پاهای مبارک رسول الله صلی الله علیه و سلم را بوسید.

فرزندان ربیعہ زمانیکه عداس را دیدند که پیامبر صلی الله علیه و سلم را بوسه کرد؛ یکی از آنان برای دیگرش گفت: غلامت را فاسد ساخت.

پس هنگامیکه عداس نزد بادرانش آمد، برایش گفتند: وای بر تو ای عداس! ترا چه شده بود که سر، دستان و پاهای این مرد را بوسه نمودی؟ عداس گفت: ای سردار من! هیچکسی در روی زمین بهتر از این شخص نیست. مرا از امری خبر داد که جز پیامبر کسی آنرا نمی داند.

برای عداس گفتند: وای بر تو ای عداس! ترا از دینت منصرف نسازد؛ چون دین تو بهتر از دین وی است.

دانش آموز: چرا برای عداس گفتند که دین تو بهتر از دین وی است؟ استاد: البته آنان پیامبر صلی الله علیه و سلم را نشناختند و این را از نادانی و عدم شناخت درست شان از پیامبر گفتند.

سپس پیامبر صلی الله علیه و سلم با خستگی از امری که برایشان پیش آمده بود بیرون شده و فرمودند: {فلم ألق الا وأنا بقرن الثعالب} پس من به خود نیامدم مگر در منطقه ی قرن ثعالب که میان مکه و مدینه قرار داشت. فرمودند: {سپس سرم را بلند کردم دیدم که ابری مرا زیر سایه ی خود قرار داده است، به سوی آن ابر چشم دوختم ناگهان جبریل را دیدم، مرا فریاد زد و گفت: بی گمان الله تعالی سخنی را که قومت برایت گفتند شنید و نیز عکس العمل منفی آنان را دید. و این فرشته ی کوه ها را به سوی تو فرستاد تا آنچه را که علیه قومت خواسته باشی وی را به انجام آن امر نمایی، سپس فرشته ی کوه ها بر من سلام داد و باز گفت: ای محمد! آنچه را که می خواهی انجام می دهم،

اگر می‌خواهی دو کوه اخشبان را بر سر آنان فرود می‌آورم^(۱).

پس شما توقع دارید، پیامبر صلی الله علیه و سلم علیه مردم که ایشان را زدند و اذیت رساند چه خواهند کرد؟ آیا برای فرشته‌ی کوه‌ها خواهند گفتند: بلی این دو کوه اخشبان را که در مکه مکرمه در جوار حرم مکه قرار داشت بر سر آنان فرود بیار؟

یا اینکه ایشان را عفو خواهند نمودند، بر اذیت ایشان صبر خواهند کرد و به امید داخل شدن آنان در اسلام تلاش‌ها به خرج خواهد داد؟

بی‌گمان پیامبر صلی الله علیه و سلم برای فرشته‌کوها گفتند: {امیدوارم که الله متعال از پشت آنان ذریه‌ی را برون آورد که الله تعالی را به تنهایی پرستیده و هیچ چیزی را به او شریک نیارند}^(۲).

پس اجازه‌ی فرود آوردن آن دو کوه را بر فراز آنان برای فرشته ندادند، چون اگر الله متعال آنان را هلاک میکرد بعد از مرگ‌شان نسلی از ایشان باقی نمی‌ماند. البته پیامبر مان محمد صلی الله علیه و سلم در فکر انتقام گرفتن نبودند بلکه در فکر نجات آنان از آتش دوزخ از راه پیوستن‌شان به اسلام بودند. همچنان آیا به یاد دارید که پیامبر صلی الله علیه و سلم پروردگار خود را فریاد زد؛ و چگونه با فرستادن جبریل علیه السلام دعای ایشان را قبول فرمود. دانش آموز: آری، بی‌گمان این وضعیت بزرگ و شگفت‌انگیزی بود.

استاد: پیامبر صلی الله علیه و سلم در برگشت از طائف در منطقه‌ی بنام نخله در نیمه‌ی شب ایستاد شده نماز می‌خواندند. ناگهان گروهی از جنیات که از کنارش می‌گذشتند، قرائت ایشان را گوش کردند سپس ایمان آوردند، و زمانیکه از نماز فارغ شدند جنیات به سوی قوم خود بیم‌دهندگان برگشتند، چنانچه الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ ﴿۲۹﴾ [الأحقاف: ۲۹]

^(۱) صحیح بخاری (۲/۴۲۸-۴۲۹) به شماره (۳۲۳۱).

^(۲) همان مصدر فوق.

ترجمه: (به یاد آور هنگامی که گروهی از جن را به سوی تو متوجه ساختیم که قرآن را بشنوند وقتی حضور یافتند به یکدیگر گفتند: خاموش باشید و بشنوید و هنگامی که پایان گرفت به سوی قوم خود بیم دهندگان برگشتند).
 بیندیشید: زمانیکه قوم ایشان مانع دعوت شان شدند و دعوت ایشان را رد کردند، الله متعال دسته ی از جنیات را برای وی مسخر ساخت تا از پیامبر صلی الله علیه و سلم بشنوند و به رسالت او ایمان آورند.
 دانش آموز: البته این قربانی برای دین صورت رفت و الله تعالی با پیامبر صلی الله علیه و سلم بود.

اسراء و معراج

استاد: بعد از بازگشت از سفر طائف، که سرداران آن اسلام را نپذیرفتند و پیامبر صلی الله علیه و سلم را مورد اذیت و آزار قرار دادند مرحله سفر اسراء و معراج می آید.

دانش آموز: ببخشید ای استاد توانا! معنا اسراء و معراج چیست؟

استاد: واژه ی اسراء بر رفتن و سفر نمودن در شب اطلاق می گردد. و واژه ی معراج از عروج گرفته شده رفتن به بلندی را معنا میدهد. به این معنا که برای پیامبر صلی الله علیه و سلم دو چیز حاصل گردیده است: نخست: اسراء که رفتن از مکه به بیت المقدس در قسمتی از شب را گویند، چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَرَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ وَمِنَ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿١﴾ [الإسراء: ١]

ترجمه: (پاک است آن ذات که در شبی بنده خود را از مسجد حرام به مسجد اقصا که پیرامونش را مبارک و پر نعمت ساختیم برد تا نشانه های خود را به او نشان دهیم و البته او شنوا و بینا است.

دومی: پیامبر صلی الله علیه و سلم به آسمان عروج داده شدند.

دانش آموز: پس برای پیامبر صلی الله علیه و سلم دو چیز حاصل شد: اول:

از مسجد حرام تا مسجد اقصا در شب، سیر داده شدند.
دوم: به آسمان برده شدند.

ولی این چگونه واقع شد ای استاد؟ کاش این امر بزرگ را برای ما بیشتر وضاحت دهید.

استاد: انس فرزند مالک رضی الله عنه گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: {مرکبی به نام براق که سفید، دراز، از خر بزرگتر و از قاطر خوردتر برایم آورده شد} ^(۱).

این بخش حدیث مرکبی را که پیامبر صلی الله علیه و سلم سوار شدند برای ما وضاحت می دهد، آن مرکب براق نام داشت، رنگش سفید داشت، دراز بود، از خر بزرگتر و از قاطر که شباهتی با اسپ دارد خوردتر بود.

سپس پیامبر صلی الله علیه و سلم در بیان صفت آن براق فرمودند: {در انتهای چشم رس قدم می گذارد} ^(۲) منظور شان: مانند برق سرعت داشت، بسیار به سرعت بالا می رفت، نمونه سرعت بالایش چنین بود که پای خود در انتهای دید رس می گذاشت.

سپس فرمودند: {آن مرکب را سوار شدم تا اینکه به بیت المقدس رسیدم، و در حلقه ی که پیامبران سواری خود را می بستند آن مرکب را بستم، سپس داخل مسجد شدم و دو رکعت خواندم} سپس ایشان را جبریل به آسمان برد.

دانش آموز: این سفر جالبی بوده آیا چنین نیست ای استاد؟

استاد: بلی به یقین که سفری جالبی بود، رسول الله صلی الله علیه و سلم به فضل و مهربانی خداوند مستحق آن سفر بودند؛ چون قومشان ایشان را جادوگر، دیوانه و غیبگو، گفتند، شکمبه ی شتر را بر ایشان انداختند، یاران شان را شکنجه کردند، مجبور شدند که به سوی حبشه هجرت نمایند، داخل دره در حصار قرار گرفتند، عمویشان ابو طالب و خانم شان خدیجه رضی الله

^(۱) صحیح مسلم (۱/۱۴۵) به شماره (۲۵۶-۱۶۲).

^(۲) صحیح مسلم (۱/۱۴۵) به شماره (۲۵۶-۱۶۲).

عنها وفات کردند و از طرف مردم طائف رانده شدند. تمامی این سختی ها، آزمایش ها و ماندگی ها را پیامبر صلی الله علیه و سلم متحمل شدند تا با این سفر بزرگ پاداشی را از طرف الله تعالی دریابند.

دانش آموز: استاد! امکان دارد که از سفر معراج پیامبر صلی الله علیه و سلم به سوی آسمان ما را خبر دهید؟

استاد: با کمال میل، الله متعال برای ما خبر داده است که آسمانها هفت اند چنانچه می فرماید: ﴿فَقَضَيْنَهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ﴾ [فصلت: ۱۲]
ترجمه: (پس الله تعالی آسمانها را هفتگانه آفرید).

پیامبر صلی الله علیه و سلم نخست به آسمان دنیا برده شدند، جبریل برای فرشته نگهبان گفت: در را باز کن. فرشته گفت: کیست؟ گفت: جبریل. گفت: آیا همراه کسی است؟ جبریل گفت: بلی محمد با من است. فرشته نگهبان گفت: آیا فرستاده شده؟ جبریل گفت: بلی، پس هنگامی که در را باز کرد بلند شدیم به آسمان دنیا، آنجا آدم علیه السلام را که پدر تمام آدمی زاد است یافتند، البته الله تعالی حوا را برای آدم خانم آفرید، پس از ایشان فرزندان زیادی متولد شدند و تمامی بشریت سلسله به سلسله به آنان بر می گردند.

دانش آموز: استاد! آیا هر آسمان فرشته نگهبان دارد؟

استاد: بله. الله تعالی این هستی را با نظم زیبا و محکمی تنظیم نموده است، نمونه ی آن: برای هر آسمان فرشتگانی را نگهبان قرار داد. الله تعالی ذات با حکمت و بزرگ است.

دانش آموز: باز چه شد؟

استاد: سپس پیامبر صلی الله علیه و سلم به آسمان دومی برده شدند، نگهبان این آسمان نیز همان سوالات نگهبان آسمان نخست را پرسید، جبریل خبر داد که محمد صلی الله علیه و سلم در معیت با او است، و او فرستاده شده است، و در آسمانها آدم، ادریس، موسی، عیسی و ابراهیم علیهم السلام را

یافتند^(۱).

و الله تعالى بر پیامبر مان محمد صلی الله علیه و سلم و امتیان شان پنج وقت نماز را در این سفر فرض گردانید و این بر اهمیت نماز های فرضی پنجگانه دلالت می کند.

پیامبر صلی الله علیه و سلم در این سفر بهشت را دیده و به آن وارد شدند. این سفر بر جایگاه پیامبر صلی الله علیه و سلم در نزد الله تعالی دلالت دارد، چون در بیت المقدس نماز خواندند سپس به آسمان برده شدند، پیامبرانی را دیدند، همچنان بهشت را دیده و وارد آن شدند و در این سفر بزرگ پنج وقت نماز بر ایشان فرض گردید.

بینید مزد و ثواب الله تعالی برای پیامبر صابر، فرمانبردار برای پروردگار و دارای اخلاق والا و بلند چگونه بود. پس اگر ما پروردگار را اطاعت نمودیم و اوامر او را بجا آوردیم خیر دنیا و آخرت را برایمان فراهم می سازد، ما را توفیق بخشیده و در زندگی ما برکت می اندازد. پس التزام و پایداری بر اطاعت الله متعال امری مهمی در زندگی ما می باشد.

پیشنهاد پذیرفتن دعوت برای قبایل:

استاد: پیامبر صلی الله علیه و سلم از عکس العمل مردم طائف مایوس نشدند بلکه دعوت خود را برای قبایل که به مکه برای ادای حج و یا به بازارهای عرب سرازیر می شدند عرض می نمودند.

دانش آموز: آیا در آن زمان عرب ها بازارهای بزرگ داشتند؟

استاد: بله، عربها بازارهای بزرگی داشتند، تاجران قبایل از مکه و بیرون آن به بازارها سرازیر میشدند، عده ی با خود مال های تجارتي می آوردند و عده ی دیگری می خریدند، و عده ی هم مال برای فروش می آوردند و هم می خریدند. و مشهورترین بازارهای آنان به نام های : بازار عکاظ، بازار ذی المجاز و

^(۱) صحیح مسلم (۱/۱۴۵) به شماره (۲۵۶-۱۶۲).

بازر مجنّه یاد می شد. و بعضی از شاعران در متعلق آن بازار ها شعر می سرودند تا مردم آنرا بشنوند و برای یکدیگر نقل کنند.

دانش آموز: پیامبر صلی الله علیه و سلم دعوت خود را چگونه به قبایل عرض می کردند؟

استاد: پیامبر صلی الله علیه و سلم نزد هر قبیله ی رفته ایستاد می شدند و می گفتند: {ای فرزندان فلانی به یقین که من فرستاده خدا به سوی شما هستم، شما را به عبادت الله متعال دستور می دهم، به او تعالی چیزی را شریک نیارید، مرا تصدیق کنید تا پیام خدا را که برای رسانیدن آن گماشته شده ام، برسانم} ^(۱).

و همچنان می گفتند: {ای مردم! لا اله الا الله بگوئید رستگار می شوید} ^(۲).
و نیز می گفتند: {کیست که مرا پناه دهد تا پیام الله تعالی را برسانم و در عوض برای وی بهشت داده می شود؟} ^(۳).

و به این سخنان ربیعہ فرزند عباد که دعوت پیامبر صلی الله علیه و سلم وصف نموده است بیندیشید: "رسول الله صلی الله علیه و سلم را در بازار ذی المجاز دیدم که مردم را دعوت می کردند، و مرد کج چشمی که در عقب ایشان قرار داشت و می گفت: این مرد شما را از دین خدایان تان باز ندارد، ربیعہ از حاضرین پرسید: این شخص کیست؟ گفتند: عمویشان ابو لهب ^(۴).

از این واضح دانسته می شود که پیامبر صلی الله علیه و سلم به سوی مردم می رفتند و برایشان بیان می کردند که او پیغمبر الله تعالی است، او را برای رساندن پیام رسالت فرستاده است. و عمویشان ابو لهب از عقب می آمد و می گفت: شما را از دین تان که پرستش بت ها است بیرون نکند و ابو لهب مرد کج چشم بود.

^(۱) احمد، المسند (۴۹۲/۳).

^(۲) احمد، المسند (۴۹۲/۳).

^(۳) احمد، المسند (۳۲۴-۲۲۳/۳).

^(۴) احمد، المسند (۴۹۲/۳).

دانش آموز: ابو لهب عموی پیامبر صلی الله علیه و سلم ایشان را در راه دعوت اذیت می رساند؟

استاد: بله، پیامبر صلی الله علیه و سلم را عمویشان و نیز دیگران در راه دعوت آزار و اذیت می رساندند و برای مردم می گفتند که او را تصدیق نکنید. دانش آموز: رسول الله صلی الله علیه و سلم در مقابل اذیت آنان چه می کردند؟

استاد: پیامبر صلی الله علیه و سلم ایمان قوی داشتند و در راه دعوت نیرومند بودند، توقفی نزد این سختی ها نکردند بلکه از همه عبور نمودند و نزد دیگر قبایل رفتند، و نگاهی به سوی آنان که ایشان را اذیت نمودند نکردند. ما باید همچون پیامبر صلی الله علیه و سلم عمل کنیم، نگاهی به سوی آنانیکه اذیت می رسانند نکنیم و وقت خود را با آنان ضایع نسازیم بلکه از همه با متانت عبور کنیم.

دانش آموز: زیبا است ای استاد! نباید به سوی آنان التفاتی داشته باشیم و نه نزد کسانی که ما را از سعی و تلاش و کارهای شایسته منحرف می سازند توقف نماییم بلکه آنها را بگذاریم و مسیر خیر را بپیماییم.

استاد: بله، باید مسیر خیر را بپیماییم، و بدانیم مردمی یافت می شوند که خیر را برای دیگران دوست ندارند، بلکه فساد پیشه هستند و اخلاق زشت دارند؛ پس نباید نزد آنان توقف کنیم؛ بلکه به سوی اخلاق والا بشتابیم، چون پیامبر صلی الله علیه و سلم که توقفی در مسیر دعوت نداشتند و آنانیکه سد راه دعوت قرار می گرفتند، همه را ترک می کردند.

دانش آموز: آیا دعوت پیامبر دوستداشتنی مان را کسی قبول کرد؟

استاد: شما دانستید که پیامبر صلی الله علیه و سلم در مسیر دعوت هرگز توقف نکردند، از یک قبیله به قبیله دیگر و از یک شخص به شخص دیگری انتقال می نمودند، مردم مدینه منوره که در بعدی ها انصاری لقب گرفتند نمونه ی از آنان بودند؛ چون پیامبر صلی الله علیه و سلم را یاری نمودند.

سوید فرزند صامت انصاری برای ادای حج به مکه آمد، پیامبر صلی الله علیه

و سلم وی را به سوی اسلام فرا خواند، سوید گفت: این سخن نیکو است، سپس سوید به مدینه منوره آمد و در آنجا کشته شد^(۱).

دانش آموز: آیا سوید مسلمان بود؟

استاد: مردمی از قوم وی گفتند: البته ما چنین می پنداریم که او مسلمان کشته شده است^(۲).

سپس گروهی از بنی اشهل از قبیله اوس به مکه آمدند، پیامبر صلی الله علیه و سلم از آمدن ایشان خبر شدند، سپس نزد آنان رفتند و آنان را به اسلام فرا خواندند و برایشان قرآن را شنواندند^(۳).

دانش آموز: آیا اسلام آوردند؟

استاد: گفته شده: در مدینه جنگی در میان قبیله اوس و خزرج به وقوع پیوست، ایاس فرزند معاذ در آن جنگ کشته شد، و قومش شنیدند که او لا اله الا الله، الله اکبر، الحمد لله و سبحان الله تا دم مرگ می گفت، این دلیل است بر آن که قبولیت اندک دعوت پیامبر صلی الله علیه و سلم در مدینه آغاز شده بود. بعد از آن بیعت عقبه اول و دومی با مردم مدینه صورت گرفت و به زودی ان شاء الله بیان خواهد شد.

بیعت عقبه اول:

استاد: پیامبر صلی الله علیه و سلم در موسم حج سال آینده موافق به سال دوازدهم بعثت با مردمی از مدینه که تعداد شان دوازده مرد از قبیله اوس و خزرج بودند در مکانی به نام عقبه ملاقات نمودند، عقبه: راه درشت و دشوار که در کوه واقع شده را گویند. از این جهت آن را بیعت عقبه نامیدند و در آن موضع اسلام را برایشان عرض نمودند، عبادۀ فرزند صامت رضی الله عنه این

^(۱) ابن هشام، السیره النبویه (۲/۶۷-۶۹).

^(۲) همان مصدر فوق.

^(۳) همان مصدر فوق (۲/۶۹).

ملاقات را چنین توصیف نمود: " ما با پیامبر صلی الله علیه و سلم در مجلسی بودیم، فرمودند: با من بیعت کنید؛ بر اینکه دیگر کسی را به الله متعال شریک نیاورید، زنا و دزدی نکنید، نفسی را که الله تعالی قتل آن را حرام نموده است جز به حق نکشید. پس کسیکه به این پیمان وفا نمود مزدش نزد الله متعال است، کسی که چیزی از آن پیمان را تخطی نمود و جزای تخطی خود را چشید پس آن برایش کفاره است. و کسی که چیزی از آن پیمان را تخطی نمود و او را الله تعالی در ستر خود قرار داد پس انجام او به سوی الله تعالی است اگر خواسته باشد مورد عفو قرار می دهد و اگر خواسته باشد وی را عذاب خواهد داد"^(۱).

دانش آموز: پاک است خداوند بزرگ، آنچه را که پیامبر صلی الله علیه و سلم برای آن وفد گفتند همه صفات زیبا و کردارهای گرامی بودند، در آن هیچ مشقت و دشواری نیست.

استاد: آفرین بر شما ای فرزندانم! دین ما دین اخلاق و آداب است، در آن سختی ها و دشواری نیست، بلکه دین آسان است، در هر چیز زیبا است، پیامبر صلی الله علیه و سلم برای مردم اخلاق و محبت را تعلیم دادند، ایشان آموختاندند که قتل و دزدی نکنید تا مردم در امنیت و آرامش زندگی کنند.
دانش آموز: آیا آن وفد به مدینه برگشتند؟

استاد: بله، به سوی مدینه برگشتند، پیامبر صلی الله علیه و سلم مصعب فرزند عمیر رضی الله عنه را با ایشان فرستاده و او را امر نمودند که برای آنان قرآن و اسلام را تعلیم دهد و در نمازهای شان امامت شان دهد.
دانش آموز: اینکه مردمی از مدینه دعوت را پذیرفتند جالب و مهربانی الله متعال می باشد.

استاد: بله، فرزندانم! این مهربانی الله تعالی بود، ببینید آسایش آهسته آهسته به تدریج آمد. نخست اسلام در مدینه به دست آن یاران گرامی انتشار

^(۱) صحیح مسلم (۳/۱۳۳۳) به شماره (۱۷۰۹).

یافت و خانه‌ی از انصار نماند مگر اینکه در آن جماعتی از مسلمانان قرار داشت که اسلام‌شان را اظهار می‌کردند. و واژه‌ی رهط بر عدد سه تا هفت و یا بر زیر عدد ده اطلاق می‌گردد. به این معنا که هیچ‌کس از انصاری نبود مگر عدد اسلام آورندگان از سه بالا و از ده پایان بود.

بیعت عقبه دوم:

استاد: در موسم حج سال بعدی موافق به سال سیزدهم بعثت بیعت عقبه‌ی دوم صورت گرفت. انصار قبل از آمدن به مکه باهم جمع شدند و گفتند: تا چه زمانی بگذاریم که مشرکان رسول الله صلی الله علیه و سلم را به کوه‌های مکه برانند و او را به‌راسانند؟ سپس هفتاد شخصی از آنان به مکه سفر نمودند، در موسم حج نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم تشریف آوردند و برای ایشان وعده بیعت را در مقام عقبه دادند. سپس هر مردی به صورت انفرادی و یا دو دو تن نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم جمع شدند.

دانش آموز: ای استاد! گفتید انفرادی و یا دو دو تن نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم می‌آمدند، آیا همه باهم یکجا نیامدند؟

استاد: سوالی خیلی مهم است ای فرزندانم! سیرت پیامبر مان محمد صلی الله علیه و سلم را بسیار خوب تعقیب می‌کنید، هر مردی به تنهایی می‌آمد و یا دو مرد باهم یکجا در مجلس حاضر می‌شدند؛ چون اگر همه یکجا باهم می‌آمدند قریشیان آگاه می‌شدند و ایشان را از ملاقات با پیامبر منع میکردند. آیا حکمت را دانستید؟

دانش آموز: این کار خوبی است، به این معنا که ما نیز باید از این حکمت در تمام کارهای مان استفاده ببریم.

استاد: بله، باید از صاحبان حکمت بوده باشیم، قبل از انجام کارها با کمک الله تعالی دقتی لازمی در تمام امور داشته باشیم تا در زندگی موفق شویم، چون توفیق همه به دست الله تعالی است.

دانش آموز: هنگامی نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم که جمع شدند چه کردند؟

استاد: برای پیامبر صلی الله علیه و سلم گفتند: بر چه ترا بیعت کنیم؟ پیامبر صلی الله علیه و سلم گفتند: {با من بیعت کنید؛ بر اینکه حرف هایم را بشنوید، در حالت شادمانی و خستگی از من اطاعت داشته باشید، در تنگ دستی و ثروتمندی مصرف کنید، امر به معروف و نهی از منکر داشته باشید، حرف های تان برای رضامندی الله تعالی بوده باشد و از هیچ ملامتگری هراس نداشته باشید، مرا یاری کنید، زمانیکه نزد شما آدمی از من باید دفاع کنید همانگونه که از جانها، زنها و پسران تان دفاع میکنند، و در عوض این همه برای شما بهشت داده می شود} ^(۱). سپس همه برخاستند و بیعت کردند.

دانش آموز: بیعت به معنای توافق به یاری پیامبر صلی الله علیه و سلم است؟

استاد: بله، این بیعت دلیل است بر اینکه انصار برای پیامبر صلی الله علیه و سلم و دین شان خیر مقدم گفتند، وعده دادند که با ایشان می باشند، پیامبر صلی الله علیه و سلم به دیار آنان هجرت می کنند؛ چون در آنجا کسانی را یافتند که ایشان را تایید نموده و یاری می کنند، شما فکر کنید این موفقیت از طرف الله تعالی بعد از رنج های طولانی که سیزده سال را در بر گرفت، چگونه بود؟ پیامبر صلی الله علیه و سلم مردم را دعوت می کردند، بر آزار و اذیت شان صبر می نمودند. اینچنین باید مسلمان صبر نماید چون پیامبر صلی الله علیه و سلم صبر نمودند آن صبر طولانی که با شکوه تاج این بیعت بزرگ مزین گردید.

^(۱) احمد، المسند (۳/۳۲۲-۳۲۴).

فصل سوم

هجرت به سوی مدینه

هجرت به سوی مدینه:

استاد: تنها خواست پیامبر صلی الله علیه و سلم این نبود که رخت سفر ببندند و به سوی مدینه هجرت نمایند، البته باید قبل از هجرت مقدمه گذاری می کردند، برای نابودی خطر های که امکان ظهور آنها می رفت باید درست برنامه ریزی می کردند، چون در مدینه پدیده های وجود داشت، ما درسهای را از هجرت پیامبر صلی الله علیه و سلم در میدان های گوناگون استفاده می بریم، و از آن فائده های بزرگی را مستفید می شویم؛ چون از مقدمه و مراحل این هجرت آشکار خواهد گردید و ما مقدمه ی هجرت را آغاز می کنیم. دانش آموز: یعنی این که ما چیزهای بی شماری را از هجرت پیامبر صلی الله علیه و سلم خواهیم دانست.

استاد: بله. - ان شاء الله - به زودی چیزهای زیادی را خواهیم شناخت.

سر آغاز هجرت:

استاد: بعد از این همه سختی ها و رنج ها که پیامبر صلی الله علیه و سلم و یاران گرامی شان در مکه با آنها مواجه شدند، پیامبر صلی الله علیه و سلم خوابی دیدند - و خواب پیامبران حق است - برای یاران گرامی شان فرمودند: {خواب دیدم که از مکه به سر زمین خرما زاری هجرت میکنم، گمان بردم که سر زمین یمامه و یا هجر بوده باشد ولی آن سر زمین یثرب بوده} ^(۱).

دانش آموز: ای استاد! معنای بعضی واژه ها را ندانستم؟

استاد: خیر! ان شاء الله - برایتان بیان خواهم کرد.

البته سر زمین مدینه خرما زار بود و تا هنوز به همین شهرت دارد، همچنان سر زمین یمامه که به نام نجد یاد می شود، و نیز سر زمین هجر که به نام احساء یاد می شود و در آن زمان مدینه به نام یثرب یاد می شد.

^(۱) صحیح بخاری (۶۶/۳) باب هجرت النبی صلی الله علیه و سلم واصحابه إلى المدینه.

این سه مناطق به خرما زار شهرت داشتند لذا پیامبر صلی الله علیه و سلم گمان بردند که آن سر زمین یمامه و یا هجر بوده باشد ولی آن شهر مدینه منوره بوده است، و البته به توفیق الله تعالی بیعت عقبه اول و دومی به طور مقدمه و تمهید برای آن هجرت صورت پذیرفت.

دانش آموز: آیا تمامی مسلمانان با رسول الله صلی الله علیه و سلم یکجا هجرت کردند و یا پراکنده رفتند تا قریشیان ندانند همانگونه که انصار در عقبه ی دوم نزد رسول الله علیه و سلم جمع شدند.

استاد: این برداشت جالبی است ای فرزندانم! دلالت دارد بر اینکه شما از حادثه های سیرت پیامبر صلی الله علیه و سلم استفاده نمودید و مطالب زیبایی که عقل های تان را باز نموده است دانستید.

البته یاران پیامبر صلی الله علیه و سلم به سوی مدینه انفرادی و گروهی هجرت نمودند، هر زمانی یکی، یا دو و یا بیشتر می رفتند. نخست مصعب فرزند عمیر و فرزند ام مکتوم رفتند سپس عمار فرزند یاسر، سعد و بلال رخت هجرت بر بستند و باز عمر فرزند خطاب با بیست تن از یاران گرامی رضی الله عنهم نیز به مدینه رفتند. و همچنان کسانی که در سر زمین حبشه بودند به سوی مدینه هجرت نمودند.

دانش آموز: ای استاد! آیا قریش از رفتن مسلمانان به سوی مدینه آگاه شدند؟

استاد: بله، قریش آن را دانستند، سختی ها و موانعی را بر سر راه مسلمانانی که به سوی مدینه هجرت می کردند گذاشتند و یا خانواده های را شان از رفتن با آنان منع می کردند. ام سلمه رضی الله عنها را از رفتن با شوهرش ابو سلمه منع کردند. مجبور شده که به تنهایی بدون خانم برود؛ به امید آن که خانمش در وقت مناسب به وی بپیوندد^(۱).

^(۱) ابن هشام، السیره النبویه (۲/۱۱۲-۱۱۳).

آمادگی برای هجرت:

دانش آموز: پیامبر صلی الله علیه و سلم چگونه هجرت نمودند؟
استاد: ابو بکر صدیق یار گرامی رسول الله صلی الله علیه و سلم تصمیم هجرت به سوی مدینه را داشت، پیامبر صلی الله علیه و سلم از ایشان خواست که انتظار داشته باشد تا الله تعالی اجازه هجرت به سوی مدینه را برای ایشان نیز بدهد و ایشان را در این سفر همراهی نماید.
دانش آموز: البته تا امر الله تعالی نشد، پیامبر صلی الله علیه و سلم هجرت نکردند؟

استاد: بله، چنین بود؛ چون هجرت امر بزرگی است. الله تعالی به وقت مناسب آن بهتر می دانست.

سپس ابو بکر صدیق رضی الله عنه دو سواری را آماده کردند، یکی را برای پیامبر صلی الله علیه و سلم و دومی را برای خود. و واژه ی راحله بر حیوانی که انسان سوار می شود و یا بار خود را بر آن حمل می نماید چون شتر، خر و اسب اطلاق میگردد.

روزی هنگام چاشت پیامبر صلی الله علیه و سلم به خانه ی ابو بکر صدیق رضی الله عنه تشریف آوردند و برایش گفتند: {اجازه ی بیرون شدن برای من داده شده است. ابو بکر گفت: پدر و مادرم قربان شما ای رسول الله! معیت شما را در سفر می خواهم. رسول الله صلی الله علیه و سلم گفتند: درست است} ^(۱).

این سخن ابو بکر بر اهمیت هم سفر نیکو و رفیق مخلص دلالت دارد؛ چنانچه گفت: پدر و مادرم فدای شما باد. هدف وی این بود که شما از پدر و مادر برایم مقدم تر هستید، باکی ندارم که آنان را به سبب شما از دست دهم. و اینچنین باید محبت ما نسبت به رسول الله صلی الله علیه و سلم بیشتر از محبت به نفس خود و خانواده مان بوده باشد.

دانش آموز: این حرف زیبا است. همچنان ما رسول الله صلی الله علیه و سلم

^(۱) صحیح بخاری (۳/۶۸-۶۹) به شماره (۳۹۰۵).

سلم را از نفس و خانواده خود بیشتر دوست داریم. پیامبر علیه الصلاة و السلام رنج ها و سختی های گوناگونی را چشیدند تا ما مسلمان شویم.

استاد: هنگامی که اراده سفر را کردند، ابو بکر رضی الله عنه دو سواری را آماده نمود، تمام سرمایه ی خویش را که پنج و یا شش هزار درهم بود گرفت^(۱) تا برای خدمت رسول الله علیه و سلم در این سفر مصرف نماید.

این عملکرد ابو بکر بر اهمیت آماده ساختن توشه و گرفتن لوازم که در سفر برای انسان ضرورت است دلالت دارد. اهل ابو بکر دسترخوانی را در جرابی گذاشت. جراب خریطه بزرگی را گویند که انسان لوازم سفر خویش را در آن بگذارد. اسماء دختر ابو بکر پارچه ی را از چادر خود قطع نموده دهن آن خریطه را بست. از این جهت وی را ذات النطاق^(۲) یعنی صاحب چادر نامیدند. و نطاق چادری را گویند که زن بر سر خود می گذارد.

پس شما فکر کنید، خانواده ی ابو بکر رضی الله عنهم در تنظیم سفر پیامبر صلی الله علیه و سلم چقدر حریص بودند، تمامی آنچه را که داشتند در خدمت دین تقدیم نمودند. پس باید ابو بکر و خانواده ی وی را پیشوای خود قرار دهیم. هر چه در توان داریم برای دین تقدیم کنیم و چیزی را از آن دریغ نکنیم.

دانش آموز: شاید قریشیان این آمادگی سفر پیامبر صلی الله علیه و سلم را نمی دانستند.

استاد: پیامبر صلی الله علیه و سلم تصمیم سفر را پنهان نگه داشتند جز ابو بکر و خانواده اش رضی الله عنهم کسی یگری از آن آگاهی نداشت، و آنان می دانستند که این موضوع تا چه اندازه راز نگه داشته شود، اما قریشیان می دیدند که تعداد زیادی از مسلمانان به سوی مدینه می روند و از تجمع آنان در آنجا ترسیدند؛ چون اگر تعداد ایشان زیاد شود به سوی مکه به توانمندی برمی

^(۱) الحاکم، المستدرک (۵/۳).

^(۲) صحیح بخاری (۶۸/۳-۶۹) به شماره (۳۹۰۵).

گردند. زمانیکه قریش این موضوع را احساس کردند باهم جمع شدند و در باره ی آن مشوره کردند، و چندین تصمیم گرفتند، عده ی گفتند: چون صبح شد ایشان را با رسمان ببندید، عده ی گفتند: بلکه او را بکشید و عده ی گفتند: وی را از مکه بیرون کنید^(۱). سپس الله تعالی پیامبرش را از تدبیر قریش آگاه ساخت و پیامبر صلی الله علیه و سلم دانستند که قریشیان نسبت به ایشان چه می خواهند.

دانش آموز: استاد! تصمیم خوفناکی است، اینکه به رسول الله صلی الله علیه و سلم اراده بدی نمودند. پس زمانیکه پیامبر صلی الله علیه و سلم از این تصمیم قریشیان آگاه شدند چه کردند؟

استاد: پیامبر صلی الله علیه و سلم زمانی از این تصمیم آگاه شدند که در حال تدارک دیدن هجرت بودند، با علی فرزند ابو طالب رضی الله عنه اتفاق نمودند، و او در بستر رسول الله صلی الله علیه و سلم خوابید.

دانش آموز: چرا علی رضی الله عنه در بستر پیامبر صلی الله علیه و سلم خوابید؟

استاد: چون پیامبر صلی الله علیه و سلم با ابو بکر صدیق رضی الله عنه به سوی غار ثور رفتند. و علی رضی الله عنه در بستر رسول الله صلی الله علیه و سلم خوابید تا قریشیان گمان کنند که پیامبر صلی الله علیه و سلم در خانه ی شان خوابیده اند و تا رسیدن به غار، قریشیان در تلاش ایشان نباشند.

دانش آموز: این فکر قوی است ای استاد!

استاد: بله، فکر و طرح قوی است که ارزش فکر نمودن در علاج موضوعات را بیان میدارد، همچنان اندازه ی محبت علی رضی الله عنه را نسبت به پیامبر صلی الله علیه و سلم نشان می دهد، چون با وجود خطری که از قریشیان برای وی احساس می شد در بستر خواب بجای رسول الله علیه و سلم خوابید.

دانش آموز: الله تعالی از علی فرزند ابو طالب خشنود باشد بدون شک دلیر

(۱) احمد، المسند (۱/۳۴۸).

بود و پیامبر صلی الله علیه و سلم را دوست داشت.
استاد: بله، علی رضی الله عنه در تمام مراحل زندگی اش دلیر و توانمند بود
و پیامبر صلی الله علیه و سلم را دوست داشت و او فرزند عموی پیامبر علیه
الصلاة و السلام بود.

دانش آموز: استاد! سپس چه شد؟

استاد: کفار قریش تمام شب علی رضی الله عنه را حراست نمودند به گمان
اینکه پیامبر صلی الله علیه و سلم است، پس هنگامی که صبح کردند بر وی
هجوم بردند دیدند که علی است، گفتند: یارت کجاست؟ گفت: نمیدانم.
اینچنین الله تعالی مکر ایشان را واژگون ساخت^(۱).

پس به ارزش گرفتن اسباب فکر کنید، چون پیامبر صلی الله علیه و سلم با
اینکه توکل بر الله تعالی داشتند از اسباب استفاده کردند، پس ما نیز باید در
تمام زندگی خود از اسباب استفاده کنیم، سعی داشته باشیم همراه با آن
اعتماد مان بر الله تعالی بوده باشد.

دانش آموز: این فائده بزرگی است ای استاد گرامی! سپس قریشیان چه
کردند؟

استاد: سپس قریشیان در جستجوی پیامبر صلی الله علیه و سلم افتیدند، در
پی آثار قدم های ایشان روانه شدند، چون عرب ها به این موضوع اهتمام زیادی
داشتند و یکدیگر را تعلیم می دادند که چگونه باید آثار قدم ها را تعقیب
نمایند.

تعدادی از قریشیان آثار قدم ها را تعقیب نموده به کوه ثور رسیدند سپس
آثار قدم های رسول الله صلی الله علیه و سلم پنهان گردید، دیگر ندانستند که
کجا رفته. و هنگام عبور از غار دیدند که بر دروازه آن عنکبوت تار تنیده است،
گفتند: اگر اینجا داخل می شد تار عنکبوت بر دروازه ی آن نمی بود، سپس
پیامبر صلی الله علیه و سلم سه شب را در آن غار سپری کردند.

^(۱) احمد، المسند (۱/۳۴۸).

دانش آموز: اینجا پرسش های زیادی است ای استاد! نخست: چرا سه شب در غار ماندند؟

استاد: سه شب ماندند، تا قریشیان در تلاش ایشان شوند و نتوانند که ایشان را پیدا کنند؛ از یافتن وی مایوس شوند. و تلاش در پی ایشان را در مکه و اطراف مکه توقف دهند، سپس می توانند به سمت مدینه بروند.

دانش آموز: این اندیشه ی شگفت انگیزی بود. همچنان پرسشی در مورد غار ثور است، آیا غار ثور غار دیگری جز غار حراء است؟
استاد: بله! غار حراء تقریباً در سمت شرقی مکه مکرمه قرار دارد و کوه ثور در سمت جنوبی مکه مقابل سمت مدینه قرار دارد، چون مدینه در سمت شمالی مکه می باشد.

دانش آموز: این نیز اندیشه جالبی بود. زمانی که کافران از نزد غار راه می رفتند آیا پیامبر صلی الله علیه و سلم آواز آنان را احساس می نمودند؟
استاد: بله، آواز ایشان را شنیدند و قدم های شان را دیدند - ان شاء الله - به زودی وضاحت داده می شود.

وضعیت در غار ثور:

استاد: ابو بکر صدیق رضی الله عنه گفت: "من با پیامبر صلی الله علیه و سلم در غار بودم، سرم را بلند کردم و ناگهان دیدم که زیر پاهای مردم قرار دارم، سپس گفتم: ای پیامبر خدا! اگر برخی از آنان نگاهش را پایان بی اندازد حتما ما را می بیند". رسول الله صلی الله علیه و سلم گفتند: {ای ابو بکر ساکت باش، دو نفری که خداوند سومی آنان است} ^(۱)، بی گمان در شرایط سختی قرار داشت، مگر الله متعال با ایشان بود، او تعالی عنکبوت را وادار کرد که آن خانه را به سرعت بسازد، او تعالی بود که کافران قریش را چنان گردانید که به قسمت زیر پاهای شان ننگرند؛ تا پیامبر صلی الله علیه و سلم و یار گرامی

^(۱) صحیح بخاری (۷۵/۳) به شماره (۴۹۲۲).

شان را ببینند. او تعالی ضعف و عاجزی ایشان را در آنجا پوشانید، البته با اینکه یاری و نگهبانی الله تعالی شامل حال هر دو بود ایمان راسخ رسول الله صلی الله علیه و سلم ابو بکر صدیق رضی الله عنه را اطمینان بخشید. برای وی روشن ساخت که الله متعال با کمک و نگهبانی اش سوم آنان است. الله متعال آن وضعیت را در قرآن کریم چنین توصیف نمود: ﴿لَا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا ۗ﴾ [التوبة: ۴۰]

ترجمه: (اگر شما یاریش نکنید آنگاه که کافران بیرونش کردند بی گمان الله وی را یاری بخشید. یکی از آن دو هنگامی که در غار بودند برای رفیقش می گفت: اندوهگین مباش، الله ما است.)

دانش آموز: همه ستایش ها از آن الله متعال باد که او بر این نعمت که به وسیله ی آن پیامبر صلی الله علیه و سلم و یار ایشان را حفظ کرده و آرامش را بر آنان نازل کرد. بی گمان این موقفیست بسار دشوار.

اما چگونه سه روز در آن غار زندگی کردند؟

آیا غذا و آب کافی در مدت این سه روز با خود داشتند؟

استاد: پرسش های خوبی است، فرزندانم! البته قبل از اینکه به غار بروند پیامبر صلی الله علیه و سلم طرحی را برای آن سنجیده بودند. با عبد الله فرزند ابو بکر صدیق رضی الله عنهما اتفاق نموده بودند که در تاریکی شب بیاید نزد آنان بخوابد و قسمت آخر شب قبل از فرا رسیدن صبح به مکه برود با مردم بوده باشد، سخنان قریش و پلان آنان را بشنود، در آن زمان عبد الله نوجوان زیرک و بادرک بود، سپس شب برمی گشت و آنچه را که قریش در مورد پیامبر صلی الله علیه و سلم می گفتند ایشان را از آن آگاه می ساخت^(۱).

و عامر فرزند فهیره غلام ابو بکر صدیق رضی الله عنه گوسفندان را هنگام خفتن نزد ایشان می آورد تا از شیر آنها بنوشند سپس در آخر شب به مکه می

^(۱) صحیح بخاری (۳/۶۸-۶۹) به شماره (۳۹۰۵) به گونه کوتاه.

رفت، و با این پلان گوسفندان آثار پاهای عبد الله فرزند ابو بکر را نابود می ساخت و قریشیان نمی دانستند که وی به غار می رود، و آنان نتوانستند که پناهگاه رسول الله صلی الله علیه و سلم را کشف کنند.

دانش آموز: البته این طرح و پلان کارسازی بود.

استاد: بله، پلان قوی و جالبی بود، از این طریق خبرها را کشف می کردند، غذا حاصل می نمودند، تمام آثار که امکانیت وجود ایشان را در غار ثابت می ساخت نابود می کرد. لذا اهداف را که می خواهیم تحقق یابد باید برای آن با کمک الله تعالی پلان طراحی کنیم، همچنان برای درس ها و کامیابی مان باید برنامه داشته باشیم تا از بهترین امتی که به سوی مردم بیرون شدند قرار بگیریم، به معروف امر کنیم و از منکر باز داریم.

دانش آموز: پیامبر صلی الله علیه و سلم و یار گرامی شان ابو بکر صدیق رضی الله عنه بعد از اینکه سه شب در غار ماندند، باز چه کردند؟

بیرون شدن از غار به سوی راه کنار دریا:

استاد: بعد از گذشت سه شب از غار بیرون شدند، قبل از رفتن به غار پیامبر صلی الله علیه و سلم و یار گرامی شان ابو بکر رضی الله عنه مرد ماهری را اجیر گرفتند تا ایشان را به سمت مدینه راهنمایی کند، این مرد بر دین کفار قریش بود. قبل از رفتن به غار سواری های خود را برای این مرد داده بودند و با او وعده گذاشتند که بعد از گذشت سه شب صبح روز سوم به غار بیاید^(۱). اسم آن مرد عبد الله فرزند اریقظ بود، ایشان را از راه کنار دریا به سمت مدینه برد و عامر فرزند فهیره نیز ایشان را در این سفر همراهی می کرد.

دانش آموز: اما منظور از راه ساحل دریا چیست؟

استاد: اول: ساحل دریا را گویند، و راه ساحلی به معنای راه کنار دریا.

دوم: قبلا برایتان گفتم که غار ثور در جنوب مکه قرار دارد و مدینه در

^(۱) همان مصدر قبلی.

جهت مقابل آن در شمال مکه قرار دارد. حکمتی در این است، تا قریش گمان نبرند که پیامبر صلی الله علیه و سلم در آن جهت و آنجا می باشد، البته گمان نزدیک این بود که پیامبر صلی الله علیه و سلم به سمت شمال مکه بروند و آنجا پنهان شوند.

این پلان جالبی بود که بر عکس آنچه دشمن فکر و یا گمان می کردند فکر کردند. سپس به سمت دریای سرخ رفتند تا مبادا مشرکی گمان کند و پس از آن به سمت مدینه حرکت کردند.

دانش آموز: این بسیار مهم و یک فکر عمیق و موفقیت از جانب الله تعالی است.

استاد: آفرین بر شما ای فرزندانم! این توفیق از جانب الله تعالی توأم با فکر سالم و درست است، پس باید ما با تفکر عمیق و درست در امور خود بسنجیم تا پیشیمان نشویم، سپس با کمک الله متعال از هر اشتباهی دوری کنیم.

ای فرزندانم! اینجا یک امر مهمی است باید آنرا بدانید و آن اینست: بی گمان الله تعالی قادر است که پیامبر صلی الله علیه و سلم دچار این سختی ها نشوند، در یک چشم زدن او را در قسمتی از شب به مدینه ببرد چون او را در قسمتی از شب به مسجد اقصی برد، اما رسالت پیامبر صلی الله علیه و سلم علم و روشی است در تمام بخش های زندگی مان باید به آن اقتدا کنیم، پیامبر صلی الله علیه و سلم چون دیگر انسان ها در معرض مشقت، خستگی و مکر دشمنان قرار می گیرد تا در تمام حالات به ایشان اقتدا نماییم.

دانش آموز: درست است ای استاد گرامی! اگر در قسمتی از شب او را به مدینه می برد این همه فائده ها و درس ها را از زندگی ایشان نمی یافتیم. البته الله تعالی ایشان را حجت، راه و روشی برای ما قرار داد تا در روشنی آن حرکت کنیم.

در سایه سنگ:

استاد: پس سواران خجسته، شب و روز سفر کردند تا اینکه ظهر فرا رسید و راه خلوت شد، سنگ بزرگی را که سایه داشت یافتند و نزد آن توقف کردند. ابو بکر رضی الله عنه برخاست در سایه ی آن سنگ بزرگ جایی را با دستش برابر کرد تا پیامبر صلی الله علیه و سلم در آنجا بخوابند و پوست گوسفندی را که دارای پشم بود بر آنجا هموار کرد سپس گفت: بخواب ای رسول الله، و آنچه که در اطراف تان است من پاک میکنم، پس خوابیدند و ابو بکر بیرون شد اطراف ایشان را پاک می کرد، و منظور از پاک کردن: تکان دادن چیزی مانند رختخواب و لحاف و نیز جستجو و برداشتن آنچه که در اطراف آن است، می باشد. و منظور ابو بکر صدیق رضی الله عنه این بود: ای رسول الله! آنچه که در اطراف شما (از کثافات و اشیای موذی است) من جستجو نموده آنها را دور میکنم.

شما به عنایت و اهتمام ابو بکر صدیق رضی الله عنه نسبت به پیامبر صلی الله علیه و سلم توجه کنید، جا را پاک و برابر کرد، بر آن پوست را هموار نمود و سپس به مراقبت و نگهبانی آن محل شروع کرد.

دانش آموز: ای استاد! از این برداشت کردم که ابو بکر رضی الله عنه یار وفادار بود، پیامبر صلی الله علیه و سلم را دوست داشت و اکرام می کرد.

استاد: بله، ابو بکر یار دوستدار و وفادار بود، و این همان واجبی است بر ایشان نسبت به پیامبری که به و سیله و پیروی آن - ان شاء الله - وارد بهشت می شویم، ما باید سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم را دوست داشته باشیم و چون ابو بکر صدیق رضی الله عنه به ایشان عنایت و اهتمام داشته باشیم.

دانش آموز: بعد از آن چه شد؟

استاد: در حالیکه ابو بکر رضی الله عنه در اطراف آن سنگ از اطراف ایشان مراقبت و نگهبانی می کرد چوپانی را دید که با گوسفندانش به سوی سایه ی آن سنگ می آید، ابو بکر رضی الله عنه برای وی گفت: آیا گوسفندانت شیر دارد؟ گفت: آری. سپس گفت: آیا برای من می دوشی؟ گفت: آری. ابو بکر

صدیق برایش گفت: پستان را از مو و خاک پاک کن، منظورش همان پستان گوسفند بود، سپس در ظرفی که از چوب ساخته شده بود شیر را برای ایشان دوشید.

سپس ابو بکر رضی الله عنه گفت: شیر را برای پیامبر صلی الله علیه و سلم آوردم تا بنوشند و مناسب ندیدم که ایشان را از خواب بیدار کنم. با آمدن من از خواب بیدار شدند، سپس از آن شیر نوشیدند و باز گفتند: {آیا زمان کوچ کردن فرا نرسیده است؟ ابو بکر رضی الله عنه گفت: آری، فرا رسیده، سپس از آنجا به سمت مدینه حرکت کردند^(۱).

دانش آموز: موقف دل انگیزی بود.

استاد: بله، موقفی که در آن توفیق الله متعال قرار داشت، ناگهان الله تعالی آن چوپان را آماده ساخت تا گوسفندانش را به سوی آنان سوق دهد، سپس بعد از دوشیدن گوسفند پیامبر صلی الله علیه و سلم در وقت مناسب از خواب بیدار می شوند و ابو بکر صدیق رضی الله عنه شیر را برایشان حاضر می نماید.

سپس به عنایت ابو بکر صدیق رضی الله عنه نسبت به پیامبر صلی الله علیه و سلم توجه کنید، بر پاکی شیر که برای پیامبر صلی الله علیه و سلم تقدیم می کرد حریص بود، برای چوپان گفت: پستان گوسفند را از مو و خاک پاک کن؛ تا پیامبر صلی الله علیه و سلم شیر را صاف بنوشند و در آن چیزی نباشد که هنگام نوشیدن سبب نفرت شان گردد.

همچنان این عملکرد ایشان ما را بر اهمیت پاکی راهنمایی می کند، نهایت بر آن حریص بوده باشیم، اگر چیزی از ما خواسته می شود بر پاکی آن تلاش داشته باشیم، بلکه در تمام ابعاد زندگی شخصی خود اهتمام ویژه ی بر نظافت داشته باشیم؛ چون پاکی از ایمان است همان قسمیکه پیامبر مان محمد صلی الله و سلم فرمودند، پس دین ما دین پاکی است و ما را به آن دستور می دهد.

^(۱) صحیح مسلم (۲۳۰۹/۴-۲۳۱۰) به شماره (۲۰۰۹) کوتاه شده.

دانش آموز: محبت عمیقی را نسبت به ابو بکر صدیق رضی الله احساس می کنم؛ چون او به پیامبر صلی الله علیه و سلم اهتمام می کرد. استاد: آفرین بر شما ای فرزندانم نسبت این احساس تان، ما باید ابو بکر صدیق رضی الله عنه را دوست داشته باشیم، چون او سزاوار محبت بود بلکه محبوب ترین مردم نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم بود. دانش آموز: سپس سواران مبارک رفتند ای استاد؟ پس چه شد و چه کردند؟

سراقه فرزند مالک در جستجوی پیامبر صلی الله علیه و سلم:

استاد: در میان راه اتفاق عجیبی رخ داد که مردی از کفار قریش به نام سراقه فرزند مالک نزد ایشان آمد، ابو بکر صدیق رضی الله عنه گفت: نزد ما رسید. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: {غمگین مباش! بی گمان الله تعالی با ما است} پس رسول الله علیه و سلم بر وی دعا کرد، و پاهای اسپش تا قسمت شکم در زمین فرو رفت^(۱).

تنها شکم و پشتش بالای زمین باقی ماند. دلیلش اینست که قریش برخی افراد خود را در جستجوی پیامبر صلی الله علیه و سلم فرستادند. اینجا تأمل کنید چگونه پیامبر صلی الله علیه و سلم این وضعیت را با اعتماد بر الله تعالی تحمل کردند، همچنان بر تاثیر دعای پیامبر صلی الله علیه و سلم و چگونه دعای ایشان را خداوند با نهایت سرعت قبول فرمود؟! تأمل کنید و همچنان چگونه زمین را برای پاهای اسپ نرم ساخت تا در آن فرو برود؟!.

دانش آموز: به خداوند سوگند که در قبولیت دعا چیز بزرگی نهفته است. استاد: هرگاه انسان فرمانبردار الله متعال باشد، دعای او را قبول می فرماید، اما الله تعالی در قبولیت دعای بندگانش حکمتی دارد، گاهی دعای بنده را با سرعت قبول می فرماید، گاهی قبولیت دعای وی را به تاخیر می اندازد، گاهی

^(۱) همان مصدر قبلی.

بدی را از او دفع می کند و گاهی هم به و سیله ی آن خیری را برای وی جلب می کند که آن از خواست بنده بهتر و نیکوتر می باشد، الله متعال بهتر و مناسبتر را برای ما از خودمان بیشتر می داند، چنانچه می فرماید: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ۗ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَدَّكَّرُونَ﴾ [النمل: ۶۲] .

ترجمه: (یا کیست آنکه درمانده ی را هنگامی که او را فریاد زند، قبول می کند و بدی را از وی بر طرف می کند و شما را جانشینان زمین قرار می دهد، آیا معبود بر حق با الله تعالی است؟!، چقدر کم پند می پذیرید).

دانش آموز: این فایده های بزرگ و زیادی بود که ما مستفید شدیم ای استاد گرامی! استاد! سراقه چه کرد؟ حتما از آنچه که برایش پیش آمد ترسید؟ استاد: بله، قطعا سراقه فرزند مالک ترسید و گفت: "من دانستم که شما علیه من دعا کردید که پاهای اسپم به زمین فرو رفت، پس برای من دعا کنید تا اسپم از زمین بیرون آید، اگر مرا از این حالت نجات دادید پس به زودی مانع مردمانی می شوم که شما را می خواهند.

دانش آموز: آیا سراقه وفادار بود، مانع رسیدن مردم به پیامبر صلی الله علیه و سلم شد؟

استاد: بله، مرد وفادار بود، چگونه وفادار نباشد در حالیکه این حادثه ی هیبتناک از طرف الله تعالی برایش پیش آمد. هیچکسی را نمی دید مگر اینکه او را به بر گشتن توصیه میکرد، و برای مردم می گفت: من شما را بسنده شدم در این سمت کسی وجود ندارد^(۱).

دانش آموز: پس چه شد؟ ای استاد بزرگوار ما! این سفر مملو از حوادث است.

استاد: بله، این سفر پر از درسها، عبرت ها و فواید است، ما را ملزم می سازد که توقف و تأملی خوبی پیرامون آن داشته باشیم.

^(۱) همان مصدر قبلی.

خیمه ی ام معبد:

استاد: در راه مدینه پیامبر صلی الله علیه و سلم و یار گرامی شان ابو بکر صدیق رضی الله عنه از کنار خیمه ی ام معبد خزاعی گذشتند، خواستند که از او گوشت و خرما بخرند اما چیزی از آن نزد وی نیافتند، سپس پیامبر صلی الله علیه و سلم به گوسفندی نگاه کردند و برای وی گفتند: {ای ام معبد! این گوسفند چه است؟} گفت: گوسفندی است که خستگی مانع رفتنش با رمه گوسفندان به چراگاه شده است. پیامبر صلی الله علیه و سلم گفتند: {آیا شیر دارد؟} گفت: این خسته تر از آن است، منظورش شیری در آن یافت نمی شود. پیامبر صلی الله علیه و سلم گفتند: {اجازه ی دوشیدن آنرا برایم میدهی؟} گفت: پدر و مادرم قربان شما باشد، اگر شیری را در آن می بینید پس بدوشید. سپس رسول الله صلی الله علیه و سلم دعا کردند و بر پستان آن گوسفند دست کشیدند، بسم الله گفتند و باز برای آن گوسفند دعا نمودند. سپس شیر وارد پستان گوسفند شد، ظرفی را خواستند و با دستان مبارک در آن ظرف دوشیدند، سپس ام معبد را از آن شیر نوشاندند تا اینکه سیر شد، سپس یاران شان را نوشاندند که همه سیر شدند و آخرین شخص خود شان نوشیدند. دانش آموز: به خداوند سوگند این موقف بزرگ و شگفت انگیزی است ای استاد!

استاد: بله، معجزه بزرگی در آن است، چون گوسفند لاغر و ضعیفی که در آن شیری وجود نداشت، پیامبر صلی الله علیه و سلم بر پستان آن دست می کشیده، بسم الله می گویند؛ سپس برای گوسفند ام معبد دعا می کنند، با سرعت شگفت انگیزی شیر سرازیر می شود و پستان خالی پری از شیر می گردد. البته این معجزه ی است که الله تعالی برای پیامبرش انجام داد^(۱). سپس به آن اخلاق نیکو و آداب والای پیامبر صلی الله علیه و سلم بنگرید

^(۱) الحاکم، المستدرک (۹/۳-۱۰).

که تصرفی بر گوسفند نکرد مگر بعد از اینکه اجازه خواستند و گفتند: {آیا مرا اجازه می دهی که این گوسفند را بدوشم} دست مبارک را بر آن گوسفند دراز نکردند مگر بعد از اجازه.

دانش آموز: به خدا سوگند، این سخاوتمندی بزرگ و معجزه ی بزرگی از جانب الله متعال است، البته آداب والایی را از او صلی الله علیه و سلم آموختیم، اینکه اگر مالک چیزی نیستیم نباید قبل از اجازه خواستن دست خود را به سوی آن دراز کنیم اگر چند که چیز ساده هم بوده باشد.

استاد: سپس سخاوتمندی پیامبر صلی الله علیه و سلم را متوجه شوید، بعد از اینکه گوسفند را دوشیدند، نخست خود شان به نوشیدن آغاز نکردند، در حالیکه او صلی الله علیه و سلم شرافتمند تر و ارجمند تر آنان بودند، بلکه از آن زن که مالک گوسفند بود آغاز نمودند، او تا سیر شدن نوشید، سپس کسانی را که با ایشان بودند نوشانیدند تا اینکه سیراب شدند، سپس ایشان در آخر نوشیدند.

دانش آموز: در واقع برای ما می آموزاند که چگونه با دیگران مودب باشیم، و چگونه مردم را بر اساس حقوق شان ترتیب بندی کنیم.

استاد: نمونه دیگری از شرافتمندی شان این بود که بعد از نوشیدن، ظرف را گرفتند و در آن دوباره شیر دوشیدند تا اینکه ظرف پر از شیر گردید، سپس آن ظرف پر از شیر را برای ام معبد دادند. سپس بعد از بیعت نمودن ام معبد بر اسلام آن موقعیت را ترک کردند.

دانش آموز: به این معنا که ام معبد اسلام آورد؟

استاد: بله، او بعد از ملاقات با پیامبر صلی الله علیه و سلم و بعد از دیدن آن معجزه ی که پیش چشمانش صورت گرفت و بعد از دیدن آن آداب والا و اخلاق شایسته و سرشت زیبا در برخورد، اسلام آورد.

دانش آموز: به درستی اخلاق پیامبر ما محمد صلی الله علیه و سلم حکایت از آن دارد که ایشان پیامبر بزرگواری است.

استاد: بعد از اینکه پیامبر صلی الله علیه و سلم از نزد ام معبد رفتند، شوهر

وی ابو معبد آمد، شیر را دید خوشش آمد، از خانمش در مورد شیر و آن گوسفند که شیر نداشت پرسید، خانمش از ماجرا او را مطلع ساخت، ابو معبد گفت: سوگند به الله او همان شخص قریش است، تصمیم داشتیم او را همراهی کنم و اگر راهی بر آن یافتیم حتما انجام می دهیم.

و این حرف ابو معبد " این همان شخص قریش است " به این معنا بود که این همان شخصی است که قریش در جستجو و تلاش او هستند، و معنایش اینست که خبر تا این قسمت پخش شده بود و اما الله متعال نگهبان پیامبرش بود.

دانش آموز: استاد گرامی! ما دانش آموزان ملاحظه نمودیم که وقایع هجرت پیامبر صلی الله علیه و سلم ما را به تعقیب نمودن آن و علاقمندی شناخت آن جلب می کند.

استاد: بله، هجرتیست پر از وقایع و خستگی ها اما مملو از اندرز ها و دروس.

چوپانی که اسلام آورد:

استاد: پیامبر صلی الله علیه و سلم در راه می رفتند چوپانی را با گوسفندانش دیدند، از او شیر خواستند، چوپان معذرت کرد؛ چون در میان گوسفندانش گوسفندی نبود که شیر دهد جز یک گوسفند که شیر آن هم توقف کرده بود، او صلی الله علیه و سلم گفتند: {آن گوسفند را بخواه} سپس دست مبارک را بر پستان آن کشیدند و دعا نمودند تا شیر از پستان جاری شد، سپس از آن نوشیدند. چوپان گفت: شما را به الله سوگند، شما کی هستید؟

سوگند به الله مثل شما هرگز ندیده ام، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: {آیا یقین داری که مرا پنهان کنی تا برایت بگویم؟} گفت: آری. فرمودند: {بی گمان من محمد فرستاده خدا هستم} چوپان گفت: تو همان هستی که قریش ترا صابی میگویند؟ و صابی به این معنی که دین اجداد خود را ترک نموده است. چوپان گفت: پس به یقین گواهی می دهیم که تو پیامبر

هستی، گواهی می‌دهم به اینکه آنچه را با خود آورده‌ای حق است و آنچه را که انجام دادی انجام نمی‌دهد جز پیامبر^(۱).

دانش آموز: چه خوبست! اینکه آن چوپان هم مانند ام‌معبد رضی‌الله عنهما اسلام آورد.

استاد: بله، زیباست، این پیامبر مبارک است؛ هر جا که نزول فرمایند خیر بر کسانی که نزدشان می‌آیند فرود می‌آید، نخستین خیر داخل شدن آنان در اسلام که راه به سوی بهشت و سبب نجات از آتش دوزخ است، می‌باشد، سپس به دعای پیامبر صلی‌الله علیه و سلم برکت در گوسفندان شان سرازیر گردید.

دانش آموز: البته متوجه شدم که پیامبر صلی‌الله علیه و سلم تنها بر پستان گوسفند دست نمی‌کشند بلکه به درگاه‌الله تعالی دعا هم می‌نمودند، این بیانگر آنست که دعا در رفع نیازهای ارزش به سزای دارد.

استاد: این سخن زیبا از دانش‌آموزانی است که پیامبر شان را دوست دارند و بر سیرت او اهتمام بزرگی دارند - الله تعالی شما را در حفظ و پناه خود داشته باشد -.

در مسیر راه لباس می‌رسد:

دانش آموز: بعد از آن چه شد ای استاد؟

استاد: در میان راه پیامبر صلی‌الله علیه و سلم با زبیر رضی‌الله عنه و کاروان تجارتی مسلمانان که از سرزمین شام می‌آمدند ملاقات نمودند، زبیر رضی‌الله عنه پیامبر صلی‌الله علیه و سلم و ابو بکر را لباس سفید پوشانید^(۲) و این لطف خداوند بر پیامبر صلی‌الله علیه و سلم بود که با لباس جدید و سفید وارد مدینه شدند.

دانش آموز: پس شاید پیامبر صلی‌الله علیه و سلم و یار گرامی شان رضی

^(۱) الحاکم، المستدرک (۳/۸-۹).

^(۲) صحیح بخاری (۳/۷۰-۷۱) به شماره (۳۹۰۶).

الله عنه به مدینه نزدیک شده باشند.
استاد: بله، آمادگی مردم مدینه برای قدوم پیامبر صلی الله علیه و سلم
آمادگی بزرگ و شگفت انگیزی بود.

ورود به مدینه و استقبال گرم:

استاد: خبر بیرون شدن پیامبر صلی الله علیه و سلم از مکه به مدینه به گوش اهل مدینه رسیده بود، و آنان اظهار شادمانی بزرگی می کردند، هر روز از خانه های شان به سمت حره بیرون می شدند و تا چاشت انتظار قدوم او صلی الله علیه و سلم را می نمودند، و بعد از اینکه گرمی آفتاب شدت می گرفت به خانه های شان بر می گشتند، روزی هنگامی که به خانه های شان برگشته بودند، پیامبر صلی الله علیه و سلم به مدینه وارد شدند، مردی یهودی ایشان را دید و با صدای بلند فریاد زد: ای گروه عرب ها! این همان جد تان است که منتظرش بودید^(۱). این حکایت از علاقمندی و محبت بزرگ شان نسبت به رسول الله صلی الله علیه و سلم وانمود می سازد، پس او صلی الله علیه و سلم از قومی که با ایشان دشمنی می کردند و او را اذیت می نمودند به قوم که ایشان را یاری می کردند و با او محبت داشتند نقل مکان کردند تا مدینه به سبب ایشان شهر خیر و ایمان گردد.

دانش آموز: مفهوم این سخن یهودی را که گفت: "این همان جد تان است که انتظارش را داشتید" درست ندانستم.

استاد: آفرین به شما براین پرسش. منظورش از آن عبارت این بود: این همان نصیب و یار تان است که انتظارش را داشتید. منظورش از واژه جد سهم و نصیب بود.

دانش آموز: در ضمن سخنان تان واژه حره را به کار بردید گفتید: "هر روز از خانه های شان به سمت حره بیرون می شدند". پس حره چه معنی دارد؟

^(۱) همان مصدر قبلی.

استاد: حره سنگلاخ را گویند، سر زمین که دارای سنگ های سوخته و سیاه بوده باشد و جمع آن حرّات است.

دانش آموز: موقف شگفت انگیزی، اما زمانی که آن یهودی مسلمانان را از تشریف آوری پیامبر صلی الله علیه و سلم آگاه ساخت پس مسلمانان چه کردند؟

استاد: مسلمانان فوراً سلاح شان را به دست گرفتند و از رسول الله صلی الله علیه و سلم استقبال و پذیرایی گرمی نمودند که صمیمت و شادی شان نسبت به قدوم او صلی الله علیه و سلم را وانمود می کرد. پس رسول الله صلی الله علیه و سلم در روز دو شنبه ماه ربیع الاول به سوی قبیله بنی عمرو فرزند عوف به سمت قباء روی آوردند، مسجد قبا را ساختند و در آن نماز خواندند، و تقریباً چهارده شب در قبا سپری نمودند^(۱).

ساختن مسجد قبا بر اهمیت مسجد دلالت می کند، چون نخستین کار پیامبر صلی الله علیه و سلم بعد از رسیدن شان به قبا ساختن مسجد بود، سنگ ها را بخاطر ساخت مسجد با یاران شان حمل می کردند و در ساخت آن تعمیر بزرگ با ایشان شرکت می نمودند.

دانش آموز: چرا از قبا آغاز کردند؟

استاد: نخست: قبا به داخل شهر مدینه پیوسته نبود، آنجا مردم اندکی زندگی می کردند، شهر مدینه با این آبادی و خانه های امروزی نبود.

دوم: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و سلم به مدینه تشریف آوردند، راه ورودی شان از قسمت پشت کوه عیر به سمت قبا بود. و باز پیامبر صلی الله علیه و سلم در روش شان از حکمت کار می گرفتند، بهترین مسیر را می دانستند، و همچنان الله تعالی او را راهنمایی می کرد و به بهترین آنچه که باید انجام میداد، آگاه می ساخت.

دانش آموز: این راهنمای زیبای شما برای ما بود ای استاد! و آموزشی

^(۱) همان مصدر قبلی.

افتخارانه ی از شما برای ما بود، سپاس از شما ای استاد بزرگوار.
استاد: سپس پیامبر صلی الله علیه و سلم بر سواری شان سوار شدند، مردم شاد و خندان با ایشان راه میرفتند، مردان، زنان و اطفال انصار نهایت شادمان بودند، به حدی که بر بام خانه ها بلند، پسران و خادمان در راه ها پراکنده شده و صدا میزدند: ای محمد! ای رسول الله!^(۱) و چنین می سروردند:

طلع البدر علينا من ثنیاات الوداع*** وجب الشکر علینا ما دعا لله داع
أیها المبعوث فینا جئت بالأمر المطا*** جئت شرف المدینہ جئت یا خیر
داع.

ماه چب چهارده از قسمت ثنیاات الوداع بر ما طلوع کرد
شکر او بر ما واجب گردید چون دعوتگری است که به سوی الله تعالی فرا
می خواند

ای فرستاده در میان ما امری را با خود آوردی که باید از آن اطاعت صورت
بگیرد

آمدی تا شهر مدینه را گرامی بداری، آمدی ای بهترین دعوتگر
دانش آموز: به خدا سوگند خوشحالی است بسا بزرگ، که ما فعلا احساس
آن را می کنیم پس خوشحالی انصار و فرزندان شان چگونه بود؟!
استاد: بلی، قطعا شادمانی بود که دلها را همه سرشار از خوشی و خرسندی
ساخت، چگونه چنین شادمانی نباشد درحالی که تشریف آورنده بهترین
شخصیتی بودند که به مدینه تشریف آورده و در آن مسکن گزیدند، بهترین
شخصیتی بودند که در مدینه راه رفتند و نماز خواندند، بهترین شخصیتی بودند
که در مدینه غذا خوردند، آنجا خوابیدند و در آنجا دفن شدند.
دانش آموز: بعد از آن چه شد ای استاد؟

استاد: زمانیکه وارد شهر مدینه شهر شدند، مردم در کنار ایشان نیز راه می
رفتند تا شتر در همان موقعیت که مسجد شان ساخته شده است، خوابید

^(۱) صحیح مسلم (۴/۲۳۱۱) به شماره (۲۰۰۹).

سپس فرمودند: " - ان شاء الله - اینجا منزل است.

فصل چہارم: ساختن دولت اسلامی

زندگی اجتماعی در مدینه

استاد: منظور از زندگی اجتماعی، زندگی مردم مدینه در زمان پیامبر صلی الله علیه و سلم است.

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و سلم به مدینه تشریف آوردند مسجدی را تاسیس نمودند که هر روز پنج بار مردم برای ادای نمازها در آن جمع می شدند، از آن طریق دولت تاسیس میشد، در میان مهاجرین و انصار پیمان برادری بست، سندی را با مسلمانان و غیر مسلمانانی که در مدینه سکونت داشتند نوشتند، - ان شاء الله - در متعلق آن سند وضاحت داده می شود، و همچنان اثر اسلام بر زندگی جامعه نمایان می شد.

دانش آموز: بسیار زیبا است که در آنجا برای مسلمانان زندگی ویژه ی ساخته می شود.

تاسیس مسجد:

استاد: زمانیکه پیامبر صلی الله علیه و سلم وارد شهر مدینه شدند مردم نیز در کنار ایشان می رفتند تا شتر در موقعیت که آنجا مسجد شان ساخته شد خوابید، سپس فرمودند: " - ان شاء الله - اینجا منزل است".

در آن زمان مردانی از مسلمانان در همانجا نماز می خواندند. و همان موقعیت جای خشکاندن خرما بود به دو یتیمی به نامهای سهل و سهیل بودند مربوط می شد، و مرید التمر: مکانی است که آنجا خرما خشکانیده می شود.

سپس رسول الله صلی الله علیه و سلم آن دو یتیم را طلب کردند و از آنان خواستند که آنجا را قیمت گذاری نمایند تا به عنوان مسجد انتخاب شود، آن دو غلام گفتند: نه، بلکه ما آنجا را برای شما می بخشیم ای رسول الله! رسول الله صلی الله علیه و سلم آماده نشدند که آنجا را به عنوان بخشی از آنان بپذیرند تا آن که از ایشان آنجا را خریدند سپس آن را مسجد ساختند^(۱).

^(۱) صحیح بخاری (۷۰/۳-۷۱) به شماره (۳۹۰۶).

دانش آموز: آن دو یتیم رفتار سخاوتمندانه ی با پیامبر شان داشتند.
استاد: بله، رفتار مودبانه و سخاوتمندانه ی را از طرف آن دو یتیم بود، اما رسول الله صلی الله علیه و سلم قدر دانی کردند و سخاوتمندی بالمثل نموده پول آنجا را برایشان لطف کردند و مبلغ مبارکی بود چون از طرف پیامبر صلی الله علیه و سلم پرداخت گردید.

دانش آموز: پیامبر صلی الله علیه و سلم مسجد را چگونه ساختند؟
استاد: ساخت مسجد به وسیله ی سنگ، گل، شاخه ها و تنه خرما صورت گرفت^(۱).

دانش آموز: منظور از جرید النخل و جذوعه چیست؟
استاد: جرید النخل: شاخه یا همان چیزی است که در قسمت بالای خرما با داشتن برگ ها می بینید، و جذوعه یا تنه خرما همان قسمتی است که از زمین تا بالای درخت خرما امتداد دارد، سپس شاخه ها بر آن ترکیب شده است، هر شاخه از برگ های سبزی که مانند برگ درخت است تشکیل یافته است.

دانش آموز: معماری بر عهده کی بود؟
استاد: شرایط مانند امروز نبود که باید کارگران، شرکت های ساختمانی و دستگاه های بالابر بوده باشد، بلکه صحابه کرام رضی الله عنهم خود می ساختند و پیامبر صلی الله علیه و سلم با ایشان در ساخت مسجد نیز شرکت می کردند^(۲).

اهتمام پیامبر صلی الله علیه و سلم به بنای مسجد در نخستین مرحله ورود شان به مدینه دلیلی است بر اهمیت مسجد در اسلام، چون مسجد مکان تجمع آنان بود، از آن طریق با پیامبر صلی الله علیه و سلم ملاقات می کردند، دین را برایشان می آموخت و تا امروز مسجد جای آموختن، نماز و اجتماع مسلمانان است.

^(۱) صحیح بخاری (۷۷/۳-۷۸) به شماره (۳۹۳۲).

^(۲) ابن حجر، فتح الباری (۲۴۶/۷).

مسلمانان در وقت نماز ها با سعی و تلاش برای ادای نماز به مسجد می آمدند، سپس الله تعالی اذانی را که امروز می شنوید و حفظ دارید فرض نمود و بلال فرزند رباح موذن رسول الله صلی الله علیه و سلم در مسجد شان بود^(۱).

محل اقامت پیامبر صلی الله علیه و سلم هنگام ورود به مدینه:

استاد: زمانی که پیامبر صلی الله علیه و سلم به مدینه تشریف آوردند در خانه ابو ایوب انصاری رضی الله عنه نزول فرمودند، خانه او دارای دو منزل بود، پیامبر صلی الله علیه و سلم در منزل اول ساکن شدند و ابو ایوب انصاری رضی الله عنه در منزل بالا.

دانش آموز: سکونت پیامبر صلی الله علیه و سلم در خانه ی ابو ایوب انصاری رضی الله عنه افتخار بزرگی برای وی بود.

استاد: بله، به الله سوگند، افتخار بزرگ و فضل عظیمی است که پیامبر صلی الله علیه و سلم در خانه ی اش بوده باشد.

اما زمانی که ابو ایوب انصاری رضی الله عنه در منزل بالا قرار گرفت، جایگاه و برتری پیامبر صلی الله علیه و سلم را احساس نمود و گفت: ما برسر رسول الله صلی الله علیه و سلم راه می رویم، این را به خود مناسب ندیدند و رفتند در یک ناحیه ی خانه خوابیدند، و آن شب در کناره های خانه راه نرفتند تا مبادا بر مکانی قرار بگیرند که زیر آن پیامبر شان قرار داشته باشد، در یک ناحیه ی خانه خوابیدند تا صبح روشن گردید، سپس آمدند نگرانی خود را برای پیامبر صلی الله علیه و سلم گفتند، او صلی الله علیه و سلم فرمودند: زیر آسانتر است، منظور شان منزل سفلی است که برای او صلی الله علیه و سلم سهولت می باشد، ابو ایوب انصاری رضی الله عنه گفت: بر سقفی که زیر آن شما قرار داشته باشید بلند نمی شوم، سپس پیامبر صلی الله علیه و سلم به منزل بالا نقل مکان

^(۱) سنن الترمذی (۳۵۸/۱-۳۵۹) به شماره (۱۸۹).

کردند^(۱).

این نهایت احترام و قدردانی ایشان نسبت به جایگاه، مقام والای پیامبر صلی الله علیه و سلم و محبت او در دل های یارانش را برملا می سازد. دانش آموز: به الله سوگند، ادب بزرگی با پیامبر صلی الله علیه و سلم است، از آن می آموزیم که چگونه پیامبر مان را دوست داشته باشیم و چگونه او را تعظیم نماییم و چگونه سنت دائمی ایشان را قدر دانی نماییم، البته صحابی جلیل القدر ابو ایوب انصاری رضی الله عنه ادب بزرگی را نسبت به پیامبر صلی الله علیه و سلم برای ما آموختاند.

استاد: بلکه ابو ایوب انصاری حریص بود بر دوستداشتن آنچه که پیامبر صلی الله علیه و سلم آنرا دوست می داشتند به شمول غذا، برای پیامبر صلی الله علیه و سلم غذا آماده می کرد، وقتی باقیمانده ی غذا از پیامبر صلی الله علیه و سلم بر می گشت، ابو ایوب از همان قسمت غذا که انگشتان پیامبر صلی الله علیه و سلم رسیده است می پرسید سپس از آنجا می خورد^(۲)، این نشانه نهایت محبت با پیامبر صلی الله علیه و سلم است. ایشان پیامبر صلی الله علیه و سلم را دوست داشته باشیم، سنت ایشان را الگو قرار دهیم همانگونه که ابو ایوب انصاری رضی الله عنه که جای انگشتان پیامبر صلی الله علیه و سلم را در غذا تلاش می کرد.

برادری میان مهاجران و انصار:

استاد: مسلمانان که هجرت پیامبر صلی الله علیه و سلم و یاران گرامی شان را در مدینه استقبال کردند انصار نامیده شدند، اما آنانی که از مکه به سمت مدینه هجرت نمودند، سرمایه، خانه، دارایی و تمام وسایل زندگی خود را

^(۱) صحیح مسلم (۱۶۲۳/۳-۱۶۲۴) به شماره (۲۰۵۳).

^(۲) همان مصدر قبلی.

گذاشتند و تنها با اسلام شان به سوی مدینه آمدند، آنان لقب مهاجر را گرفتند،
 الله تعالى در قرآن کریم از آنان چنین توصیف نموده و فرموده است: ﴿لِلْفُقَرَاءِ
 الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ
 اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿٨﴾ وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ
 هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ
 خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٩﴾﴾ [الحشر: ۸-۹]

ترجمه: (همچنین غنائم] از آن فقرای مهاجرینی است که از خانه های شان و
 اموال شان رانده شده اند، از خداوند فضل و خشنودی می جویند و خدا و
 پیغمبرش را یاری می دهند. اینانند که راسگویند * و کسانی که پیش از آنان
 خانه و کاشانه را آماده کردند و ایمان [نیز] در دلشان جای گرفت، کسانی را که
 به سوی آنان هجرت کنند دوست می دارند، و در دل های خود از آنچه [به
 مهاجران] احساس نیازی نکنند، و [دیگران] را بر خودشان ترجیح می دهند
 هرچند که خود سخت نیازمند باشند، و کسانی که از آزمندی نفس خویش
 مصون باشند، اینانند که رستگارند).

دانش آموز: برای مهاجرین موقف اسفبار است ای استاد! چگونه زندگی کردند
 در حالی که چیزی با خود نداشتند؟

استاد: واقعا که برای مهاجرین وضعیت اسفباری بود، چون ایشان به مدینه
 آمدند، در بخش زراعت مشغول شدند در حالیکه خبرت کاری شان در این
 بخش اندک بود، چون ایشان در مکه تجارت پیشه بودند، همچنان در غربت
 دوری از وطن شان مکه زندگی به سر می بردند و این وضعیت آنان ضرورت به
 توجه و عنایت خاصی داشت.

دانش آموز: واقعا که حالت سختی داشتند، اما حتما الله متعال برایشان آسایش
 آورده است، محبت ما با مهاجرین بیشتر گردید بخاطر آن فداکاری که در راه
 الله متعال انجام دادند.

استاد: این دین را که الله تعالی بر پیامبرش محمد صلی الله علیه و سلم نازل

فرمود دین محبت، باهمی و همدردی در راه خیر است، دینی است که انسان را باعث می سازد تا در کنار برادرش قرار گیرد، البته مردم انصار با برادران مهاجر شان همدردی های بزرگی داشتند- ان شاء الله - به زودی خواهیم دانست. اما بگذارید فعلا روش پیامبر صلی الله علیه و سلم را در علاج این پدیده معرفی کنیم.

نخست: پیامبر صلی الله علیه و سلم آن شوق، علاقه و دلسوزی آنان را نسبت به مکه با دعا علاج نموده و فرمودند: {الهی! مدینه را چون مکه یا بیشتر از آن برای ما محبوب بگردان، آب و هوایش را سالم داشته باش و در پیمانہ اش برکت بیفزای} ^(۱).

پیامبر صلی الله علیه و سلم دلسوزی آنان را نسبت به مکه علاج نمودند، با این دعای شان از الله متعال خواستند که محبت مدینه را در دل آنان مانند محبت مکه و یا بیشتر از آن جایگزین سازد، همچنان با دعای مبارک شان بیماری را که با تبدیلی هوا برایشان رسیده بود علاج نمودند، و نیز دعا نمودند که در وزن و پیمانہ که استعمال می نمایند، برکت بیفزاید، صاع و مد: پیمانہ و وزن آن زمان بود قسمی که امروز ما کیلو و یا اوزان شبیه آنرا استفاده می بریم.

دانش آموز: آیا مدینه نزد شان دوست داشتنی گردید؟

استاد: بله، شهر مدینه را دوست داشتند، بیماری که به آن مبتلا شده بودند از بین رفت، به برکت دعای پیامبر صلی الله علیه و سلم شهر مدینه تا امروز خجسته و مبارک گردید.

دوم: با بستن پیمان برادری میان مهاجران و انصار متباقی امور ویژه ی زندگی شان را علاج کرد، برخی علما گفته اند: پیمان برادری در میان شان بست تا وحشت غربت از آنان دور شود، با انصار انس بگیرند تا جدایی از خانواده و قبیله خود را جبران نموده و دست همدیگر را بگیرند ^(۲)، بنابراین باید ما با مسلمانان

^(۱) صحیح بخاری (۷۶/۳) به شماره (۳۹۲۶).

^(۲) ابن حجر، فتح الباری (۲۷۰/۷).

تعامل برادری داشته باشیم^(۱).

دانش آموز: انصار به این پیمان برادری چه پاسخی دادند؟
استاد: انصار مردم مخلصی برای الله و رسولش بودند، مردم سخاوتمند، وفادار و صمیمی نسبت به یاران رسول الله صلی الله علیه و سلم بودند، با محبت، سخاوتمندی و همدردی شان بهترین بدیل خانواده برای مهاجران قرار گرفتند، الله تعالی مهاجران را عوض خوبتری از آنچه که ترک کردند، نصیب فرمود، الله تعالی در توصیف انصار چنین میگوید: ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٩﴾﴾ [الحشر: ٩]

ترجمه: (و کسانی که پیش از آنان خانه و کاشانه را آماده کردند و ایمان [نیز] در دلشان جای گرفت، کسانی را که به سوی آنان هجرت کنند دوست می دارند، و در دل های خود از آنچه [به مهاجران] احساس نیازی نکنند، و [دیگران] را بر خودشان ترجیح می دهند هرچند که خود سخت نیازمند باشند، و کسانی که از آزمندی نفس خویش مصون باشند، اینانند که رستگارند).

دانش آموز: به خدا سوگند، محبت بزرگ انصار در دلهای ما غرس گردید.
استاد: نمونه ی از وفاداری و محبت ایشان نسبت به برادران شان اینست: پیامبر صلی الله علیه و سلم میان عبد الرحمن فرزند عوف از مهاجرین و سعد فرزند ربیع از انصاریان پیمان برادری بست، انصاری برای عبد الرحمن فرزند عوف گفت: من نسبت به همه انصار سرمایه ی هنگفتی دارم، می خواهم سرمایه ام را با تو دو نصف تقسیم کنم^(۲).

دانش آموز: این سخاوتمندی بزرگ و زیبایی از طرف سعد فرزند ربیع رضی الله عنه است.

^(۱) استاد اهمیت اخوت اسلامی، تطبیقات آن در زندگی با پرسش، جایزه و همکاری در حد توانش، برای دانش آموزان توضیح دهد.

^(۲) صحیح بخاری (۸۳/۳) به شماره (۳۷۸۰).

استاد: از همین جهت الله تعالی در وصف آنان فرمود: ﴿وَيُؤْتِرُونَ عَلَيَّ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾

ترجمه: (آنان را بر خود ترجیح می دهند هر چند خودشان نیاز مند باشند).
اما عبد الرحمن فرزند عوف از این سخاوتمندی انصاری مستفید نشد، طمع‌ه‌ی
به سرمایه‌ی او نبست، بلکه برایش گفت: الله تعالی در مال و خانواده ات برکت
بیندازد، بازار تان کجاست؟ سپس به سوی بازار رفت میخريد و می فروخت و با
سرمایه بزرگ و هنگفتی برگشت.
دانش آموز: این برخورد زیبایی از طرف عبد الرحمن فرزند عوف بود. به خدا
سوگند، نمونه‌ی از تعامل سخاوتمندانه و شگفت‌آوری را برای ما تقدیم می
کنند.

استاد: بله، آنان حیثیت مدرسه را برای ما دارند، از آنان می آموزیم که چگونه با
یکدیگر زندگی داشته باشیم، چگونه به یکدیگر مهربانی می کردند، چگونه یکی
از ما سرمایه‌ی برادرش را نگهدارد، از آن بهره برداری نکند و طمع‌ه‌ی بر آن
نداشته باشد.

اینچنین جامعه مدینه در زمان پیامبر صلی الله علیه و سلم با محبت و برادری
بین هم زندگی می کردند، بغض و دشمنی در میان شان نبود، به راستی که
مستحق صحبت رسول الله صلی الله علیه و سلم بودند و باید تمامی آنان را ما
دوست داشته باشیم.

تعهد نامه پیامبر صلی الله علیه و سلم:

استاد: چون عده‌ی از یهودیان و مسلمانان که از قبیله اوس و خزرج و
مهاجرین در مدینه سکونت داشتند و حاکمیت از آن مسلمانان شد، پس رسول
الله صلی الله علیه و سلم سندی را نوشت، یعنی عهد نامه‌ی بود میان ایشان و
یهود، در آن حقوق آنان مراعات و از شرشان در مأمّن بوده باشد.
سپس عهد نامه‌ی میان مهاجرین و انصار نوشتند، و از جمله موارد که در آن

درج گردیده بود:

- مومنان پرهیزگار که از مهاجرین و انصار هستند در مقابل هر بغاوتگر و ستمگری قرار داشته باشند، برابر است که او انصاری بوده باشد و یا مهاجر.

- مومن هیچ کافری را علیه مسلمان یاری ننماید، اگر چند از خویشاوندانش بوده باشد، چون همه خویشاوندان مسلمان نبودند.

- هر گونه اختلافات که باهم داشتید مرجع آن الله و محمد صلی الله علیه و سلم بوده باشد، به این معنا که اگر مسلمانان در امری اختلاف نمودند پس باید فیصله ی آنرا به کتاب الله تعالی و پیامبر صلی الله علیه و سلم ارجاع نمایند و فیصله ها و نظام های جاهلیت هیچ اعتباری ندارد.

همچنان عهدنامه ی را میان خود و یهود نوشتند تا از شر آنان در امن بمانند و حقوق ایشان را به گونه ی کامل بپردازند تا زندگی مدینه یک زندگی گوارا و آرام بوده باشد و از جمله موارد که در آن وثیقه درج گردیده بود قرار ذیل است:

- یهود بر دین خود و مسلمانان بر دین خود بوده باشند، به این معنا که پیامبر صلی الله علیه و سلم آنان را بر اسلام آوردن و یا میان اسلام و جنگ مخیر نساخت، بلکه آنان را بر دین شان گذاشتند جز کسانی که اسلام آوردند، آنان اختیار دارند که اسلام بیارند، این روش عادلانه و منصفانه با ایشان بود.

- هیچ یکی از ایشان بدون اجازه محمد صلی الله علیه و سلم از مدینه بیرون نشوند. فایده ی آن این است که از شر ایشان در امان باشند و بدانند که کی داخل مدینه می شود و کی از آن بیرون می شود؟

- هر که بیرون رود در امنیت است، و هر که در مدینه باقی بماند نیز در امنیت است جز ستمگر.

به این معنا اگر شخصی از مدینه بیرون می شود در امنیت مسلمانان قرار دارد؛ کسی بر او، خانواده و سرمایه اش تجاوز نمی کند، و شخصی که در

مدینه سکونت می کند او همچنان در امنیت قرار دارد، بر او کسی تجاوز نمی کند جز شخصیکه مرتکب ظلم شود پس او در امنیت نمی باشد زیرا او بخاطر ستمش مورد پیگرد قرار می گیرد.

دانش آموز: این توافق نامه زیبایی است که در آن بر کسی ستم نمی شود. استاد: بله، البته اسلام ظلم را بر هر فردی حرام قرار داده است، پیامبر صلی الله علیه و سلم این دین را از نزد الله تعالی آوردند تا همه مردم از کفر بیرون شده وارد اسلام شوند سپس با سلامتی داخل بهشت شوند و هدف اسلام دشمنی و جنگ با مردم نیست.

دانش آموز: دین اسلام دین زیبا و دلچسپی است، خداوند را حمد، ثنا و ستایش می گوئیم بخاطر این که مسلمان هستیم، آیا آن عهدنامه به همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و سلم نوشتند، باقی ماند و کسی از آن مخالفت نکرد؟

استاد: با وجود که در آن سند حقوق یهود گنجانیده شده بود، محتوای آن عادلانه و منصفانه بود مگر یهودیان آنرا نقض نموده و با مشرکان مکه اتفاق نمودند که بر پیامبر صلی الله علیه و سلم حمله ور شوند، خیانت کردند و در مدینه بی نظمی ایجاد کردند سپس پیامبر صلی الله علیه و سلم آنان را از مدینه بیرون نمودند.

خانه پیامبر صلی الله علیه و سلم:

استاد: پیامبر صلی الله علیه و سلم بعد از مدتی اقامت در خانه ی ابو ایوب انصاری رضی الله عنه خانه ی را برای خود ساختند، دروازه ی آن به سوی مسجد نبوی بود، خانه که در آن با عایشه رضی الله عنها ازدواج نمودند^(۱)، و خانه او صلی الله علیه و سلم بیشتر از یک اتاق نبود.

بعد از اینکه به مدینه تشریف آوردند با نه زن ازدواج کردند و اسامی ایشان

^(۱) ابن سعد، الطبقات الکبری (۱/۲۴۰).

با ترتیب قرار ذیل است:

سوده، عایشه، حفصه، ام سلمه، زینب دختر جحش، ام حبیبه، جویریة، صفیه و میمونه. و تمامی آنان مادر مومنان اند.

و پیامبر صلی الله علیه و سلم قبل از همه ی آنان وفات کردند^(۱).

هر مردی می تواند تنها با چهار زن ازدواج نماید، اما پیامبر صلی الله علیه و سلم اجازه داشتند که با بیشتر از چهار زن ازدواج کنند، این از جمله ویژگی های منحصر به او بود که الله تعالی برایشان ارزانی فرمود، البته نه برای دیگران. و این نمونه ی از مهربانی خداوند برای او بود.

دانش آموز: خانۀ زنان پیامبر صلی الله علیه و سلم در کجا قرار داشت؟

استاد: آنان همه در حجره ها سکونت داشتند، هر یکی حجره ویژه ی به خود داشت، هنگامی که با یکی از ایشان ازدواج می کردند برای او حجره ی می ساختند و مکان فعلی آن حجره ها کنار قبر گرامی ایشان است.

دانش آموز: ما در گذشته فرزندان پیامبر صلی الله علیه و سلم را از مادر مومنان خدیجه رضی الله عنها دانستیم و آیا فرزندان دیگری هم داشتند؟

استاد: آفرین بر شما به ای پرسش. برای پیامبر صلی الله علیه و سلم فرزندی جز از خدیجه رضی الله عنها به دنیا نیامد، مگر مقوقس شاه مصر که ماریه قبطیه را برایشان اهدا کرد و از او در سال هشتم هجرت فرزندی به نام ابراهیم به دنیا آمد که در خوردی قبل از اتمام مرحله ی شیر خواری وفات یافت^(۲)، و فطام: مرحله ی را گویند که طفل شیرخوار شیر مادر را ترک کند.

اهل صفة:

استاد: صفة موضعی بود در قسمت آخر مسجد رسول الله صلی الله علیه و سلم، گروهی از مسلمانان در آنجا زندگی می کردند، که تقریباً تعداد شان

^(۱) ابن حجر، فتح الباری (۱۱۳/۹).

^(۲) ابن هشام، السیره النبویة (۲۰۲/۱)، ابن سعد، الطبقات الکبری (۱۹/۸-۳۹).

به هفتاد تن می رسید، ایشان به عبادت و فرا گرفتن علوم قرآن کریم و سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم مشغول بودند، با وجود که مصروف علم و عبادت بودند، مگر آن مصروفیت مانع شرکت ایشان در جهاد نشد، و ابو هریره رضی الله عنه از آن جمله بود.

آموزش وفدها (نمایندگان):

استاد: برخی قبائل برای ملاقات با رسول الله صلی الله علیه و سلم به مدینه می آمدند و عده ی از آنان اعلان اسلام می کردند.

دانش آموز: استاد گرامی وفود چه معنی دارد؟

استاد: کسی که به شهر مدینه و یا به جای دیگری می آمد او را وافد می گفتند، وفود جمع وافد است، وفد بر گروهی از مردم که از قبیله و یا جماعت خود نمایندگی کنند، اطلاق می گردد.

رسول الله صلی الله علیه و سلم وفدها را استقبال می کردند، امور دین را برایشان می آموختانند، سپس به سوی خانواده و مردم خود بر می گشتند و آنچه را که از رسول الله صلی الله علیه و سلم یاد گرفته بودند، برای آنان آموزش می دادند، از جمله ی آن وفود: وفد مالک فرزند حویرث رضی الله عنه بود چنانچه گفته است: " با مردمی از قومم نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمدم، بیست شب آنجا نزد ایشان ماندیم، بسیار مهربان و نرم دل بودند، پس زمانی که علاقمندی ما را نسبت به خانواده مان دیدند فرمودند: {برگردید، در میان قوم تان بوده باشید، آنان را تعلیم دهید و نماز بخوانید...} " (۱).

و برای وفد عبد القیس فرمودند: {به سوی خانواده تان برگردید و آنان را تعلیم دهید} (۲).

(۱) صحیح بخاری (۲۱۱/۱) به شماره (۶۲۸).

(۲) همان مصدر قبلی (۴۸/۱) شماره باب (۲۵).

دانش آموز: توجه مرا سخن آن صحابی که در مورد رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت " مهربان و نرم دل بودند " جلب کرد، دو صفت زیبایی است. استاد: بله، البته او صلی الله علیه و سلم هر شخصی را که می دیدند، یا با او می نشستند و یا ملاقات می کردند، نهایت مهربان و دوستدار او می بودند، او صلی الله علیه و سلم به مصلحت های مردم سعی داشتند، شخصی که نزد ایشان می آمد اگر می دانستند که او احکام اسلام را فرا گرفته برایش می گفتند: " به سوی قوم و خانواده ات برگرد و آنان را بیاموز"، چون می دانستند که مردم با خانواده خود شوق و علاقه دارند، مصلحت ها و وسایل زندگی شان آنجا می باشد، پس او صلی الله علیه و سلم نسبت به ایشان مهربان و نرم دل می بودند.

این اخلاق پیامبر صلی الله علیه و سلم به ما می آموزاند که با دیگران چگونه بوده باشیم، حالت مردم را رعایت کنیم، با آنان لطف و نرمی داشته باشیم؛ همانگونه که رسول الله صلی الله علیه و سلم با مردمی که ملاقات می کردند انجام می دادند.

آموزش امور دین برای مردم:

استاد: قبل از اسلام تعداد کسانی که خواندن و نوشتن را می دانستند بسیار اندک بودند، در مکه عدد شان تنها به هفده نفر می رسید و همچنان تعداد اندکی در مدینه می زیستند^(۱).

دانش آموز: در آن زمان آموزش ضعیف بوده؟

استاد: بله، قطعاً در آن زمان آموزش ضعیف بود، اما زمانیکه اسلام آمد و محمد صلی الله علیه و سلم فرستاده شدند تعلیم انتشار یافت، به تعداد آنانیکه که خواندن و نوشتن را می دانستند افزوده شد، چون اسلام به فرا گرفتن علم تشویق نمود، چنانچه الله تعالی می فرماید: ﴿أَقْرَأْ بِأَسْمِ رَبِّكَ الَّذِي

^(۱) البلاذری، فتوح البلدان (ص ۶۶۰-۶۶۳).

خَلَقَ ﴿١﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴿٢﴾ أَقْرَأُ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ﴿٣﴾ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴿٤﴾ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ﴿٥﴾ [العلق: ١-٥]

ترجمه: (بخوان به نام پروردگارت آنکه آفرید، انسان را از خون بسته آفرید، بخوان و پروردگارت بزرگوارتر است، آنکه به و سیله ی قلم آموخت، انسان را آنچه که نمی دانست آموخت).

و رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: {کسی راهی را دنبال کند که در آن علمی را فراگرفته می شود، الله تعالی به وسیله ی آن او را به راه بهشت می برد} ^(۱).

دانش آموز: استاد! این پاداش بزرگ سبب گردید تا مردم دانش آموزند، آیا همین گونه نیست؟

استاد: بله، البته طالب علم نزد الله متعال جایگاه بزرگی دارد، چون عالم خیر را به مردم تعلیم می دهد و امکان ندارد که انسان عالم شود مگر با فراگرفتن آن علمی که نزد علما است، پس برای آموختن علم سعی داشته باشید، چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١١﴾﴾ [المجادلة: ١١]

ترجمه: (الله متعال درجات آنانی را که ایمان آوردند و آنانی را که علم داده شدند بلند می برد، و الله تعالی به آنچه که شما انجام می دهید، دانا است). رسول الله صلی الله علیه و سلم امور دین را برای مردم تعلیم می دادند و لکن بر آنان زیاد طولانی نمی ساختند؛ تا خسته و ملال نشوند، تعامل حکیمانه داشتند، همین گونه عبد الله رضی الله عنه مردم را وعظ می کرد و میگفت: " من فرصت های مناسبی را برای وعظ شما انتخاب می کنم، چنانچه پیامبر صلی الله علیه و سلم فرصت مناسبی را برای وعظ ما انتخاب می کردند، تا مبادا ما خسته و دلسرد شویم" ^(۲).

^(۱) ابوداود، السنن (۵۷/۴-۵۸) به شماره (۳۶۴۱).

^(۲) صحیح بخاری (۴۲/۱).

به این معنا که من برای وعظ و ارشاد شما فرصت های مناسبی را تلاش می کنم چنانکه پیامبر صلی الله علیه و سلم فرصت های مناسبی را برای تعلیم ما اختیار می کردند بیم از آن که خستگی و ملالی برای ما پیش نشود.

بازی با نیزه و تیر:

استاد: صحابه کرام با نیزه، تیر و ابزار جنگی بازی می کردند، تیراندازی را تمرین می کردند، تا بتوانند در جنگ ها از اسلام و خود دفاع کنند. عایشه رضی الله عنها گفت: " بی گمان رسول الله صلی الله علیه و سلم را نزد دروازه ی حجره ام دیدم در حالی که مردم حبشه داخل مسجد با ابزارهای جنگی بازی می کردند، مردم حبشه همان یاران پیامبر که اصالتاً از حبشه بودند.

اهتمام پیامبر صلی الله علیه و سلم بر کودکان:

استاد: پیامبر صلی الله علیه و سلم بر اطفال و کودکان اهتمام می ورزیدند، آنان را دوست می داشتند، با آنان شوخی، ملامت و بازی می نمودند، آنان را بر سواری خویش حمل می کردند.

دانش آموز: ای استاد! آیا کودکان بازی می کردند؟

استاد: بله، کودکان بازی می کردند، بلکه گاهی پیامبر صلی الله علیه و سلم با آنان بازی می کردند.

دانش آموز: شگفت انگیز است، این چگونه بود ای استاد گرامی!

استاد: رسول الله صلی الله علیه و سلم اطفال و کودکان را نهایت دوست داشتند، گاهی یکی از آنان و یا عده ی آنان را در مسیر راه می دیدند با ایشان شوخی و بازی می کردند و آنان را بر سواری خود حمل می نمودند.

دانش آموز: شگفت انگیز، بی گمان که پیامبر صلی الله علیه و سلم نهایت متواضع بودند، آیا در این مورد ما را آگاه می سازید ای استاد!

استاد: بله، رسول الله صلی الله علیه و سلم از عبد الله و عبید الله و بسیاری

از فرزندان عباس وصف کرده، سپس می گفتند: کسی که سبقت کرد و نزد من پیش رسید برای او چنین و چنان می باشد، پس آنان مسابقه انجام می دادند و خود را در پشت و آغوش رسول الله صلی الله علیه و سلم قرار می دادند و آنان را بوسه می کردند.

دانش آموز: شگفت انگیز است، ما را تواضع پیامبر صلی الله علیه و سلم خوش آمد.

استاد: پس شما نیز باید متواضع بوده باشید و بر کسانی که از شما خورد هستند، تکبر نکنید، بلکه با آنان بازی کنید، در برابر آنان تواضع و فروتنی داشته باشید، بر آنان شادی وارد کنید، اذیت شان نرسانید، همانگونه که پیامبر صلی الله علیه و سلم بر خورد سالان شادی و خوشی وارد می کردند. دانش آموز: خوب است ای استاد! این راهنمایی مفید بود.

استاد: پیامبر صلی الله علیه و سلم با کودکان بازی می کرد، بر پشت خویش و یا بر سواری شان آنان را حمل می نمود، دابه حیوانی را گویند چون اسپ، قاطر، شتر و خر که انسان بر آنها سوار می شود. چنانچه الله متعال می فرماید: ﴿وَالْحَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٨﴾﴾ [النحل: ٨].

ترجمه: (و اسپان، قاطران و خران را برای سواری و تجمل شما آفرید، و چیزی دیگری را که شما هنوز نمی دانید، خواهد آفرید).

کودکان پیامبر صلی الله علیه و سلم را دوست داشتند و ایشان نیز آنان را دوست داشتند، اگر پیامبر صلی الله علیه و سلم از سفری می آمدند و یا پسران ایشان را در راهی می دیدند؛ به سوی او صلی الله علیه و سلم می شتافتند و آنان را بر سواری خویش حمل می کردند، چنانچه عبد الله فرزند جعفر فرمود: " اگر پیامبر صلی الله علیه و سلم از سفری می آمدند ما ایشان را استقبال می کردیم، با من و با حسن و حسین ملاقات می کردند، یکی از ما را در پیش و دیگری را در پشت خود قرار می دادند و خود شان در وسط سواری قرار می گرفتند.

دانش آموز: این بسیار جالب است، پیامبر صلی الله علیه و سلم با این مقام و منزلت بزرگ اطفال را استقبال می کردند و اطفال ایشان را استقبال می کردند، و آنان را با خود حمل می نمودند، این لذت بسا بزرگ و گران است. استاد: دریافت چنین محبت و توجهی از پیامبر خیلی لذت بخش است، باشد که ما هم از این روش پیامبر در تعامل مان با کودکان کار بگیریم و با آنها محبت کنیم و به آنها احترام گذاشته همایشان بازی کنیم.

پیامبر علیه السلام روزی با یارانش به یک مهمانی می رفتند؛ در راه ناگه حسین را دید که بازی می کرد پیامبر صلی الله علیه و سلم به سرعت از اصحاب پیش شد، سپس دستان خود را باز کرد و به سمت حسین دراز نمود و حسین این طرف و آن طرف می دوید، پیامبر صلی الله علیه و سلم او را می خنداند تا آنکه او را گرفت و بغل کرد و گفت: {خداوند دوست دارد کسی را که حسین را دوست می دارد} ^(۱).

حسین فرزند دخت پیامبر حضرت فاطمه بود همانکه با علی بن ابی طالب رضی الله عنه عروسی کرده بود.

توجه کنید که پیامبر صلی الله علیه و سلم چگونه با این پسر بچه محبت می کرد؛ او را نوازش کرده با او در جریان راه بازی کرد سپس او را بر دوش خود گرفت، ما هم اطفال را دوست داریم چون پیامبر اطفال را دوست داشت، حضرت حسین را هم دوست داریم چون پیامبر او را دوست داشت، همه اصحاب پیامبر ار دوست داریم.

دانش آموز: آیا اطفال داخل مسجد می شدند مانند مساجد امروز؟

استاد: بله اطفال داخل مسجد می شدند؛ به این موضوع توجه کنید تا حقیقت برایتان روشن گردد، از حضرت ابو قتاده روایت است که وی گفت: " ما در مسجد نشسته بودیم که پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد در حالیکه امامه بنت ابی العاص بن ربیع را حمل می کرد و این طفلکی بود که پیامبر او را بر شانه های خود حمل کرده بود و پیامبر در حالی که امامه بر دوشش بود نماز می خواند چون به رکوع می رفت او را به زمین می گذاشت و چون از رکوع بلند می شد دو باره او را برمیداشت، تا آنکه نمازش را تمام کرد" ^(۲).

از قتاده روایت است که گفت: " پیامبر صلی الله علیه و سلم سخنرانی می کرد که در

^(۱) البخاری، الأدب المفرد (۱/۴۵۹-۴۶۰) به شماره (۴۶۳).

^(۲) ابوداود، السنن (صحیح ابی داود للألبانی) به شماره (۹۱۸).

این هنگام حسن و حسین با لباسهای سرخی که بر تن داشتند آمدند، راه می‌رفتند و تلوتلو می‌خوردند پیامبر از منبر پایان شد و آنها را برداشته در پیش روی خود گذاشت سپس گفت راست گفت خداوند متعال آنگاه که گفت: ﴿إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾ [التغابن: ۱۵] ترجمه: (پول و سرمایه شما و فرزندانان یک امتحان است)؛ به این دو پسر بچه نگاه کردم دیدم که راه می‌روند و تلوتلو می‌خورند نتواستم صبر کنم تا آنکه سخنم را بریدم و آنها را بلند کردم.

پس تامل کنید که پیامبر چقدر به اطفال توجه می‌کرد چه در هنگام نماز خواندن و چه در هنگام سخنرانی هیچ یک از اینها او را از توجه و شفقت به ایشان باز نداشت^(۱). برخی از اطفال را نزد پیامبر می‌آوردند و پیامبر برای آنها دعا می‌کرد^(۲)، به آنها دعای برکت می‌کرد و به سرهایشان دست می‌کشید؛ از سائب بن زید روایت است که وی گفت: با خاله‌ام نزد پیامبر رفتم و خاله‌ام گفت: ای پیام‌آور خدا خواهرزاده ام مریض است سائب گفت: رسول خدا بر سرم دست کشید و برایم دعای برکت کرد.

این برخورد مهربانانه و دوستانه دلالت بر محبت زیاد پیامبر به اطفال می‌کند با آنها شوخی می‌کرد و با آنها بازی می‌کرد و آنها را نوازش می‌کرد. دانش آموز: هر قدر بیشتر با سیرت پیامبر آشنا می‌شویم محبت مان نسبت به او زیاد می‌شود.

استاد: مؤمن نخواهیم بود تا محبت مان نسبت به پیامبر بیشتر از محبت به خودمان نباشد؛ چرا چنین نباشد در حالی که خداوند او را برای ما رحمت فرستاده است بلکه رحمت برای همه جهانیان.

(۱) الترمذی، السنن به شماره (۳۷۷۴).

(۲) صحیح بخاری (۱۶۳/۴) به شماره (۶۳۵۵).

فصل پنجم:
غزوات پیامبر صلی الله علیه
و سلم

غزوه‌های پیامبر صلی الله علیه وسلم:

استاد: غزوه: عبارت است از جنگ با دشمن که پیامبر در آن شرکت کرده باشد. اما سریه آن است که پیامبر در آن شرکت نکرده بلکه یکی از صحابه را به حیث فرمانده در آن گماشته باشد.

به پیامبر اجازه‌ی جنگ با کافران داده نشد مگر پس از هجرتش به مدینه^(۱) و این است جهاد در راه خدا.

دانش آموز: استاد! جهاد برای چه ؟

استاد: آفرین بر دانشجویان: خداوند متعال به پیامبرش اجازه داد تا برای دفع ظلم که از طرف دشمنان دین پیش آمده بود و یا پیش می‌آمد بجنگد، پس خداوند متعال به واسطه مجاهدین زیان کافران را دفع می‌کند؛ این شالله از خلال غزوات و سرایای پیامبر به شما روشن خواهد شد که مشروعیت جهاد برای دفع مکر دشمنان بود نه برای تجاوز و ظلم.

اسلام ظلم و ستم را نمی‌پسندد و از آن برحذر می‌دارد و از اینکه مسلمانان به خاطر ظلم بر مردم و گرفتن اموالشان جهاد کنند منع می‌کند. خداوند متعال می‌فرماید ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقْتُلُونََكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ [البقرة: ۱۹۰] ترجمه: (و با کسانی که با شما آغاز کارزار می‌کنند در راه خدا کارزار کنید، ولی ستمکار [و آغازگر] نباشید، چرا که خداوند ستمکاران را دوست ندارد).

دانش آموز: اسلام زیباست استاد؛ خداوند متجاوزان را دوست ندارد.

استاد: بلی، اسلام در اخلاق و دستورها و نواهی‌اش زیباست. چنان که در غزوات و سرایا خواهید دید این شاءالله

دانش آموز: تعداد غزوات پیامبر چند است ؟

استاد: تعداد غزوه‌های پیامبر بیست و هفت غزوه است اما تعداد سرایای که فرستادند چهل و هفت سریه بود^(۲).

و چون تعداد غزوات و سرایا زیاد است به بیان برخی از آنها خواهیم پرداخت:

^(۱) ابن القیم، زاد المعاد (۷۱/۳).

^(۲) ابن القیم، زاد المعاد (۷۱/۳).

غزوه بدر:

استاد: آنکه از شام به مکه می‌رفت؛ می‌بایست از مدینه یا از نزدیکی آن می‌گذشت؛ چون قریش پیامبر و اصحابش را آزار دادند و شکنجه کردند تا آنکه مال، خانواده و خانه‌های خود را رها کرده از مکه خارج شدند؛ مسلمانان صبر کردند تا آن‌دم که قافله بازرگانی قریش از مدینه عبور کند و آن را در مقابل مصیبت‌های که قریش بالایشان آورده بود، ضبط کنند.

هنگامی که مسلمانان از آمدن کاروان بازرگانی قریش از شام مطلع شدند حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: {این عیر قریش است که در آن کالاهایشان است، به‌سوی آن بروید} ^(۱).

دانش آموز: منظور از عیر قریش چیست استاد؟

استاد: عیر به معنای شتر است و به معنی: کاروانیکه مجموعه‌ی شتر با بار و کالا در آن باشد.

مسلمانان به سمت منطقه بدر حرکت کردند، جای که کاروان از آن عبور می‌کرد پیامبر صلی الله علیه وسلم، علی بن ابی طالب و ابولبابه رضی الله عنهما در یک شتر به نوبت سوار می‌شدند یعنی یکی از آنها مسافتی را طی می‌کرد سپس پایین می‌شد سپس دومی مسافتی را طی می‌کرد سپس سومی و به این ترتیب به بدر رسیدند ^(۲).

دانش آموز: بخدا سوگند خیلی سخت و طاقت‌فرسا است استاد.

استاد: بله، سختی بزرگی است اما برای رضای خداوند متعال است تا زمانیکه اسلام گسترش یابد و مردم وارد دین خدا شوند، امید است که ما هم باسخت‌کوشی و تحمل هرچیز در راه دین از این امر بهره‌مند شویم و سختی‌های تحصیل را تحمل کرده مردانی شویم که به هر طریق ممکن به دین و ملت خود در هر رشته و تخصصی خدمت کنیم.

دانش آموز: سر کاروان قریش چه آمد استاد محترم؟

کاروان تجاری قریش را ابوسفیان رهبری می‌کرد (پیش از مسلمان شدنش)، ابوسفیان مرد هشیاری بود و در مورد اوضاع مسلمانان در مدینه، پرس‌جو می‌کرد و از این‌که مسلمانان می‌خواهند بر کاروان تجاری حمله کنند مطلع شده بود. پس مرد را به نام ضمضم بن عمرو غفاری به مکه فرستاد تا به آنها اطلاع داده و از آنها بخواهد که در

^(۱) ابن سعد، الطبقات الکبری (۲/۵-۶).

^(۲) ابن هشام، السیره النبویه (۲/۲۵۷-۲۵۸).

منطقه بدر نزد او بیایند^(۱).

دانش آموز: پس از ورود به بدر؛ فرستاده خود را بسوی قریش فرستاد، استاد؟
استاد: نه. در راه مدینه بود که ایلچی خود را فرستاد تا قریش جنگ افزارهای خود را
گرفته به بدر بیایند.

دانش آموز: آیا مسلمانان از کاری که ابوسفیان کرده بود اطلاع داشتند؟
استاد: نخیر. مسلمانان نمی دانستند که ابوسفیان مضمم را فرستاده تا به قریش
اطلاع دهد.

پیامبر صلی الله علیه و سلم از مدینه به قصد جنگ و پیکار بیرون نشده بود که برای
آن خود را آمادگی می گرفت بلکه فقط به خاطر کاروان بیرون شده بود و تعداد مسلمانان
سه صد و نوزده نفر بود.

دانش آموز: وضعیت ترسناکی است، آیا مضمم سریع نزد قریش رفت؟
استاد: بله. مضمم به سرعت به مکه رفت و این موضوع را به آنها اطلاع داد؛ قریش با
لشکر بزرگی همراه با اشراف و بزرگانش روانه بدر شدند، کسی از بزرگان شان جز ابو لهب
در مکه نماند؛ با این حال همه کسانی که پیامبر و اصحابش را اذیت کرده بودند آمدند^(۲).
دانش آموز: آیا مسلمانان اطلاع داشتند که قریش می آید تا خود را برای مقابله با آنها
آماده کنند؟

استاد: بله، پیامبر علیه السلام اطلاع داشت که قریش به سمت شان می آید؛ پس با
صحابه‌ی که همرايش بودند مشورت کرد ایشان گفتند: خوب ما حاضریم.
از جمله اصحاب که صحبت کردند ابوبکر و عمر و مقداد رضی الله عنهم بودند، و
همه اتفاق کردند که اگر لشکر قریش آمد با آن بجنگند^(۳).

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و سلم به بدر رسید برخی از یاران خود را برای
دانستن اخبار قریش به سمت آبهای بدر فرستاد، ایشان دو تن از خدمت کاران قریش را
پیدا کرده نزد پیامبر آوردند از طریق آن دو پیامبر اطلاع یافت که لشکر قریش در عقب
کثیب است؛ کثیب تپه‌ی ریگیست زیاد و بزرگ، نزدیک به موقعیت مسلمانان و این همان
﴿الْعُدْوَةُ الْقُصْوَى﴾ (جای دور) است که در آن مشرکان قرار داشتند و این کرانه دره

(۱) ابن هشام، السیره النبویه (۲/۲۵۸).

(۲) ابن هشام، السیره النبویه (۲/۲۶۱).

(۳) ابن هشام، السیره النبویه (۲/۲۶۶).

از جهت مکه است و مسلمانان در ﴿بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا﴾ (جای نزدیک) کرانه دره از جهت مدینه قرار داشتند.

پیامبر صلی الله علیه وسلم از آنها پرسید که تعداد مشرکان چند است؛ گفتند دقیق نمی‌دانیم اما زیادند، پیامبر صلی الله علیه وسلم از ایشان پرسید که روزانه چند شتر نحر می‌کنند (نحر به شتر و ذبح به بز و گوسفند اختصاص دارد) آن دو خدمتکار گفتند: روزانه نه تا ده شتر، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: در حدود نه صد تا هزار نفر هستند^(۱).

دانش آموز: پیامبر تعداد مشرکان را چگونه فهمید؟

استاد: پرسش عالی؛ پیامبر می‌دانست که یک شتر تقریباً شکم صد نفر را سیر می‌کند و از آنجا که آن‌ها روزانه ده شتر می‌کشند پس این بدین معنی است که ده شتر به هزار؛ و نه شتر به نه صد نفر کفایت می‌کند در نتیجه تعدادشان بین نه صد تا هزار نفر است.

این بیانگر زیرکی و هشیاری حضرت پیامبر است طوری که در موضوع فکر کرده آنچه را که می‌خواست بداند؛ بیرون کشید، درس که از این موضوع می‌گیریم این است که باید از پیامبر صلی الله علیه وسلم در شیوه درست فکر کردن که از خلال آن در همه امور زندگی مان به حقیقت برسیم الگو بگیریم، ما باید به فکر رشد ذهن خود باشیم و برای انجام کار خیر و کسب معرفت ذهن خود را پرورش دهیم.

دانش آموز: این اندرز بس بزرگ و زیبایی بود که از پیامبرمان گرفتیم. اما آیا مسلمانان از این تعداد زیاد مشرکان در مقابل تعداد کمی مسلمانان، نترسیدند؟

استاد: نه نترسیدند زیرا پیامبر دروازه خوشبینی (نیک‌فالی/امیدواری به پیروزی) را به رویشان گشود؛ به آنها گفت: {این مکه (افلاذ) جگر گوشه‌های خود را به شما تقدیم کرده است}^(۲).

واژه (افلاذ) به معنی پاره‌ای از جگر و گوشت است، جگر را ذکر کرد چون خوش‌مزه‌ترین گوشت حیوان ذبح شده است گویا کسانی که آمده بودند بهترین بزرگان قریش بودند مانند تکه جگر که بهترین گوشت حیوان ذبح شده است.

و معنی (أفلاذ أكبادها) این است: از مکه اشراف و بزرگانش آمدند و مکه این‌ها را

^(۱) ابن هشام، السیره النبویه (۲/۲۶۸-۲۶۹).

^(۲) ابن هشام، السیره النبویه (۲/۲۶۸-۲۶۹).

پیش شما انداخت، تا باشد که مسلمانان (با این گفته پیامبر) به شکست مشرکان امیدوار شوند همچنان شجاعت صحابه و اعتمادشان به پروردگار و اینکه ایشان همراه پیامبرشان بودند قلبهایشان را پر از ایمان کرده بود.

دانش آموز: پس خوش بینی خیلی مهم است.

استاد: بله خوشبینی و مثبت‌نگری خیلی مهم است به‌ویژه در شرایط سخت؛ بیماری که به شفایابی خوشبین است او خود را درمان کرده به شفایابی امیدوار می‌شود، دانشجویی که نسبت به توان حفظ و فهم درس خوشبین است، پس کوشش می‌کند و بدین وسیله به تحصیل تشویق می‌شود و آن‌که ادعا می‌کند که در فهم قاصر و در حفظ ناتوان است پس این تصور منفی را در خود القا می‌کند و همین طور هم می‌شود.

دانش آموز: پیامبر صلی الله علیه وسلم پس از گرفتن این معلومات از قریش چه کار کرد؟

استاد: پیامبر صلی الله علیه وسلم پس از گرفتن اطلاعات در مورد قریش به خدا رجوع کرده دعا می‌کرد و اینچنین برما لازم است که همراه با خوشبینی و امیدواری دعا کنیم. سپس تلاش و عمل. چنان‌که رسول الله صلی الله علیه وسلم کردند. حضرت عمر پسر خطاب گفت: در روز بدر پیامبر به طرف مشرکان دید که هزار نفر هستند و یارانش سه صد نوزده نفر؛ رو به قبله کرده کرده دستانش دراز کرد سپس بافریاد به پروردگارش گفت: {بار الها! آنچه راکه به من وعده داده‌ای محقق کن} ^(۱).

دانش آموز: هنگامیکه قریشیان به بدر آمدند آمدند سرنوشت کاروان تجاری شان چه شد؟

استاد: خوبست که شما جزئیات این رویدادها را دنبال می‌کنید، وقتی ابوسفیان فهمید که مسلمانان به طرف کاروان می‌آیند جهت خود را به طرف ساحل تغیر داد و از دست مسلمانان دررفت.

در این امر حکمت الهی و دستاورد بزرگی نهفته بود؛ اینکه کاروان تجاری از دست مسلمانان رفت و با دشمن روبرو شدند، همانطور که بعداً ان شاء الله برای شما روشن خواهد شد.

دانش آموز: این عالی است! اینکه مسلمانان در دیدار با دشمن به خیر بیش از خیر دست یافتن به کاروان قریش، دست می‌یابند؛ زیرا خداند متعال نیکوتر و بهتر از علم ما

^(۱) صحیح مسلم (۳/۱۳۸۳-۱۳۸۵) به شماره (۱۷۶۳).

خیر ما را می‌داند.

استاد: اینکه شما هم به این درک و فهم زیبا برسید بسیار خوب است؛ برای همین به شما خواهیم گفت که به سر مسلمانان چه آمد.

خداوند متعال فرشتگان را فرود آورد تا همراه مسلمانان با کافران بجنگند؛ پس هزار ملک را فرود آورد.

دانش آموز: نام خدا! این امر به اجازه خداوند مسلمانان پیروز خواهند شد!

استاد: پس از دعای پیامبر و مؤمنان به پروردگارشان خداوند متعال فرشتگان را فرود آورد و خطاب به مسلمانان گفت: ﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ ﴿٩﴾﴾ [الأنفال: ٩].

ترجمه: (یاد آورید هنگامی که به پروردگارتان استغاثه کردید، و او دعای شما را اجابت کرد [و فرمود] که من یاری‌دهنده شما با [فرو فرستادن] هزار فرشته پیاپی هستم).

دانش آموز: لطفا برای ما توضیح دهید، استاد؟

استاد: إِذْ تَسْتَغِيثُونَ یعنی: وقتی که به درگاه خداوند دعا می‌کردید و از او طلب نصرت می‌کردید خداوند متعال با فرستادن هزار فرشته پی در پی دعای شما را اجابت نمود؛ تا در این حالت وحشتناک به شما مژده دهد قلبهای تان مطمئن شود و بدانید که پیروزی به خاطر نیروی و توان مبارزان نیست بلکه از جانب خداوند متعال و توفیق او به رزمندگان است.

دانش آموز آیا مسلمانان فرشتگان را در حال جنگ دیدند؟

استاد: شاید مسلمانان فرشتگان را در حال جنگ نمی‌دیدند اما علایم و نشانه‌های شرکت‌شان در جنگ را می‌دیدند؛ چون پیامبر علیه السلام در جنگ بدر گفتند: {این جبریل است که سر اسپ خود را گرفته، بر آن ابزار جنگ است} ^(۱) نظر به این حدیث حضرت پیامبر جبریل را دیده، در یک حدیث دیگر آمده است که یکی از مسلمانان هنگامی که می‌خواست یکی از مشرکانی که در پیش رویش قرار داشت را بکشد ناگه صدای ضربه قمچین شنید و شهسواری که می‌گفت پیش برو حیزوم (نام اسپ) هنگامی که صحابی به طرف مشرک نگاه کرد دید که در پیش رویش به زمین افتاده چون صحابی این واقعه را به پیامبر خبر داد ایشان فرمودند: {راست گفתי این از کمک

^(۱) صحیح بخاری (۳/۹۰-۹۱) به شماره (۳۹۹۵).

آسمان است یعنی یکی از فرشتگان که همراه مسلمانان می‌جنگید}.

و اینچنین مسلمانان در جنگ بدر بر مشرکان پیروز شدند.

دانش آموز: پاک است خدای بزرگ و قدرت‌مند ذات که فرشتگان را از آسمان فرود آورد تا همراه پیامبر و اصحابش با کافران بجنگند.

استاد: پیامبر صلی الله علیه وسلم پیش از جنگ، جای کشته شدن برخی از مشرکان را به اصحابش نشان داده بود به آنها می‌گفت این جای کشته شدن فلانی است و دستش را به زمین می‌گذاشت و این جا جای کشته شدن فلان مشرک است و دستش را به زمین می‌گذاشت، حضرت انس می‌گوید: "هیچ یکی از آنها از جایکه رسول الله دست مانده بود دور نشد و هرکدام در همان جای تعیین شده کشته شدند"^(۱).

دانش آموز: الله اکبر! به خدا این معجزه پیامبر است.

استاد: بله. خداوند متعال باوحی به پیامبرش می‌گوید چنان‌که از فرود آمدن فرشتگان برای همراهی‌شان در جنگ به آنها خبر داد.

در این جنگ کسانی که پیامبر و اصحابش را آزار و اذیت میدادند کشته شدند مانند: ابو جهل و امیه ابن خلف؛ تعداد کشته شدگان مشرکان در این جنگ هفتاد مرد بود.

پیامبر دستور دادند تا اجساد بیست‌وچهارتن از سرسخت‌ترین کافران قریش را در کهنه چاه پلید بیندازند و دیگران را در جاهای دیگری^(۲).

تعداد اسیران هفتاد نفر بود^(۳)، رسول الله صلی الله علیه وسلم از آنها فدیة گرفت و آنها را که توان پرداخت فدیة را نداشتند، اطفال مسلمانان را خواندن و نوشتن یاد می‌دادند و آزاد می‌شدند.

دانش آموز: آیا از مسلمان کسی شهید شد استاد؟

استاد: این نبرد نخستین جنگ مسلمانان به شمار می‌رود این پیروزی فوایدی زیادی در پی داشت که بهتر از دست یافتن به کاروان تجاری بود.

- در این نبرد نیرومندترین بزرگان قریش که پیامبر و اصحابش را اذیت می‌کردند کشته شدند.

- اعراب از نتیجه این نبرد آگاه شدند و به نیرو و قدرت وهیبت مسلمانان پی بردند.

^(۱) صحیح مسلم (۳/۱۴۰۳-۱۴۰۴) به شماره (۱۷۷۹).

^(۲) ابن حجر، فتح الباری (۷/۳۰۲).

^(۳) صحیح مسلم (۳/۱۳۸۳-۱۳۸۵) به شماره (۱۷۶۳).

- مسلمانان دانستند که چگونه خداوند متعال از آنها حمایت می‌کند هرچند تعداد آنها کم باشد.
- مسلمانان غنایم زیادی به دست آوردند.
- برخی از آنها شهید شدند و این دستاورد بزرگی برای شهید است.
- اصحابی که در این نبرد شرکت کرده بودند به اجر و پاداش بزرگ و مقام بلند دست یافتند؛ زیرا بدریان روز رستاخیز بخشیده شده‌اند.

غزوه احد:

استاد: هنگامی که قریشی‌یان در جنگ بدر شکست خوردند خواستند دوباره قدرت و جایگاه خود را میان قبایل بازبند؛ بناء یک لشکری سه‌هزار نفری آماده کردند^(۱). این نبرد در روز شنبه هفدهم شوال سی ماه پس از هجرت یعنی سال سوم هجری رخ داد^(۲).

دانش آموز: آیا رسول الله از این کار قریش خبر داشت؟

استاد: بله. از حرکت کردن قریش از مکه به طرف مدینه برای جنگ با مسلمانان خبر داشتند؛ از این رو رسول الله صلی الله علیه و سلم با یاران شان در مورد اینکه در مدینه بمانند یا برای جنگ بیرون شوند مشورت کردند^(۳).

در اینجا می‌بینیم پیامبر با یارانش مشورت کرد و به تنهایی تصمیم نگرفت تا به ما نشان دهد در کاهای که مربوط به جامعه می‌شود با یکدیگر چگونه رفتار کنیم پس از روش رسول الله صلی الله علیه و سلم یاد می‌گیریم که در مسایل جمعی باهم مشورت کنیم و به تنهایی تصمیم نگیریم.

دانش آموز: پیامبر متواضع بودند و از یاران خود قدردانی می‌کردند.

استاد: بله. پیامبر صلی الله علیه و سلم متواضع بودند، یاران خود را دوست داشتند و از آنها قدردانی می‌کردند همین‌طور ما هم باید متواضع باشیم، قدر دوستان خود را بدانیم، دوستشان بداریم و با آنها همکاری کنیم.

دانش آموز: بعد از این چه شد استاد؟

^(۱) ابن هشام، السیره النبویه (۷۰/۳).

^(۲) ابن سعد، الطبقات الکبری (۳۶/۲).

^(۳) ابن هشام، السیره النبویه (۶۷/۳).

استاد: پیامبر ارتش مسلمانان را آماده کرد که از هزار صحابی تشکیل می‌شد^(۱) در حالی که تعداد ارتش مشرکان سه هزار نفر بود.

دانش آموز: تعداد مسلمانان نسبت به کافران کم است.

استاد: بله، درست است. اما خداوند مسلمانان را با فزونی شمارشان پیروز نمی‌کند. بلکه به ایمان و صبرشان نصرت‌شان می‌کند، خداوند متعال بیان کرده است که بیست تن از مسلمانان اگر صبر پیشه کنند دوصد نفر را مغلوب می‌کنند و صدتن از مسلمانان هزارتن را مغلوب می‌کنند به فرمان خدا چنان که در قرآن کریم آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا كَمَا كُنْتُمْ تُصَابِرُونَ فِي أَهْلِ بَيْتِكُمْ وَأَسْرَارِكُمْ وَمَا يُغْلِبُ الَّذِينَ كَفَرُوا قَوْمًا لَّا يَفْقَهُونَ ﴿٦٥﴾ [الأنفال: ٦٥]

ترجمه: (ای پیامبر مؤمنان را به جهاد برانگیز، [او بدان که] اگر از شما بیست تن شکست بخورند، بر دویست تن غلبه خواهند کرد و اگر از شما صدتن باشند بر هزار تن از کافران غلبه می‌کنند، چرا که اینان قومی هستند که چیزی در نمی‌یابند).

دانش آموز: این توفیق الله متعال است برای مسلمانان که قوتشان را در صبرشان قرار داده و این دلیل بر اهمیت صبر است استاد! آیا همین طور نیست؟ استاد: بله. آفرین که این را فهمیدید.

دانش آموز: باز چه شد؟

استاد: پیامبر با ارتشش به سمت کوه احد حرکت کرد و در راه عبدالله بن سلول با یک سوم نیروها به مدینه برگشت.

دانش آموز: چرا این کار خطرناک از او سر زد؟

استاد: آنها منافق بودند منافق کسی است که تظاهر به اسلام کرده کفر خود را پنهان می‌کند؛ یعنی از درون کافر است و از جمله آنها سردار منافقان عبدالله بن ابی بن سلول است؛ اما با فضل خدای تعالی بر مسلمانان برخی از آنها به سبب ایمان شان و توفیق خداوند متعال دوباره به ارتش مسلمانان پیوستند.

برخی از نوجوانان خوردسال همراه مسلمانان بودند می‌خواستند با پیامبر در جنگ شرکت کنند، عمر برخی از آنها کمتر از پانزده سال بود.

دانش آموز: آنها شجاع بودند استاد.

استاد: بله. شجاع بودند و رسول الله را خیلی زیاد دوست می‌داشتند، آرزو می‌کردند

^(۱) ابن هشام، السیره النبویه (۳/۶۸).

به جای رسول الله خودشان کشته شوند اما رسول الله زنده بماند.

دانش آموز: پیامبر صلی الله علیه وسلم با آنها چه کار کرد؟

استاد: کسی را که عمرش به پانزده سال رسیده بود اجازه داد و کسانی را که کم تر از پانزده سال داشتند را رد کرد تا در معرض خطر قرار نگیرند.

پیامبر به سمره بن جندب فزاری و رافع بن خدیج اجازه داد آنها هر کدام پانزده سال عمر داشتند و اسامه بن زید، عبد الله بن عمر، زید بن ثابت، براء بن عازب، عمرو بن حزم، اسید بن ظهیر را که کم تر از پانزده سال داشتند رد کرد اما در غزوه خندق به عمر پانزده سالگی سیده بودند؛ به آنها اجازه داد^(۱).

دانش آموز: پس از این چه رخداد استاد بزرگوار؟

استاد: مسلمانان در کوه احد با کافران روبرو شدند و در نزدیکی کوه احد یک تپه بلند نسبتاً کوچک قرار داشت پیامبر تعداد از تیراندازان را در آن گماشت و به آنها دستور داد که در هیچ صورت تپه را ترک نکنند حتی اگر مسلمان یا مشرکان پیروز شوند^(۲)، تپه‌یی که بعداً جبل الرمات (کوه تیراندازان) نام گرفت.

دانش آموز: می‌توانیم دلیل انتخاب این تپه را بدانیم استاد؟

استاد: بله. این کوه از اهمیت زیادی برخوردار بود، طوری که بر نبرد اشراف داشت و هردو لشکر در زیر این کوه قرار داشتند، تیراندازان می‌توانستند از این جا به مشرکان شلیک کنند؛ زیرا که در بلندی قرار داشتند.

همچنین وجود تیراندازان بر روی آن، مشرکان را از این مکان بسیار مهم باز می‌داشتند.

دانش آموز: پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم انتخاب عالی کردند.

استاد: بله؛ گزینه موفق بود از طرف خداوند متعال برای پیامبرش، مسلمانان در ابتدای نبرد پیروز شدند، ولی زمانی که کمانداران دیدند مسلمانان پیروز شدند، از کوه پایین آمدند، خالد بن ولید پیش از مسلمان شدنش فرمانده لشکر مشرکان بود از پشت سر مسلمانان به این کوه آمد و از بالای کوه به سمت مسلمانان شروع به تیراندازی کردند ابن عباس رضی الله تعالی عنه می‌گوید: وقتی که کمانداران این منطقه را ترک کردند اسپ‌های مشرکان از این جا بر صحابه وارد شد؛ شروع به زدن یکدیگر کردند و

^(۱) ابن هشام، السیرة النبویة (۷۰/۳).

^(۲) صحیح بخاری (۱۰۲/۳-۱۰۳).

تعداد زیادی از مسلمانان کشته شدند^(۱).

دانش آموز: پس این دلالت بر اهمیت این کوه در روند جنگ می‌کند.

استاد: بله این کوه از اهمیت بزرگی برخوردار بود چنان‌که پیشتر برایتان روشن شد، و برای همین رسول الله آنها را از پایین شدن از این کوه حتی در صورت پیروزی مسلمانان منع کرد و این دلالت بر اهمیت چنگ زدن به کلام پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌کند و اینک مخالفت با او سبب شکست در امور دنیا و آخرت می‌گردد، پس بر مسلمانان لازم است که در هر کار از خدا و پیابرش فرمانبرداری کنند تا در همه زمینه‌های زندگی پیروز شوند و همچنان بر هر گروهی لازم است از رهبر، مدیر و ولی امر خود اطاعت کند تا در کارهای خود کامیاب گردد.

دانش آموز: پس از این چه شد استاد؟

استاد: در این جنگ پیامبر زخمی شد و رباعی‌ایشان (یکی از دندانها که میان دندان‌های پیش و نیش است) شکست و حضرت فاطمه دختر پیامبر آمده خون را از پدرش می‌شست و شوهرش حضرت علی آب می‌ریخت^(۲)؛ شماری از صحابه پیرامون رسول الله گرد آمده بودند تا تیرهای دشمن را از او دفع کنند، هفت نفر آنها شهید شدند که همه از انصار بودند^(۳).

دانش آموز: این مصیبت بزرگی‌ست به الله قسم اینکه این حادثه‌ی بزرگ و دلخراش برای پیامبر اتفاق افتاد.

استاد: بله. این مصیبت بزرگی بود که به پیامبر و اصحابش رسید بلکه در میان مسلمانان شایعه شد که رسول الله کشته شده است و غم اندوه بزرگی در این نبرد بر مسلمانان چیره شد.

بلای بزرگی از جمله شکست، کشته شدن تعداد زیادی و آسیب دیدن پیامبر، بر مسلمانان وارد شد و شایعه رحلت آن حضرت رخداد بزرگی بود اما خداوند متعال از این امری که پیش آمد برای ما و آنها درس‌هایی قرار داد امروز شما از درس‌ها و اندرزهای که در آن جنگ گذشت بهره می‌گیرید چنان‌که اصحاب از آن بهره گرفتند.

در نتیجه وقتی که مسلمانان مطلع شدند که رسول الله زنده است تمام مصیبت‌ها از جمله زخم و وکشته شدن را فراموش کرده خوشحال شدند چون زندگی پیامبر به تنهایی

^(۱) ابن حجر، فتح الباری (۷/۳۵۰-۳۵۱).

^(۲) صحیح بخاری (۳/۱۰۹) به شماره (۴۰۷۵).

^(۳) صحیح مسلم (۳/۱۴۱۵) به شماره (۱۷۸۹).

غنیمت بزرگی بود و با او به مدینه برگشتند.

دانش آموز: بدون شک حالت ترسناک، اندوهناک و دردآور است و در عین حال خوشحال کننده است، چون خداوند متعال پیامبرمان محمد صلی الله علیه وسلم را حفظ کرد و او به مدینه برگشت.

استاد: خداوند متعال در قرآن کریم برای مسلمانان موضوعات زیاد را بیان نموده است خداوند متعال فرموده است: ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۳۹﴾ إِنْ يَمَسُّكُمْ فَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ فَرْحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴿۱۴۰﴾ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَيَمْحَقَ الْكٰفِرِينَ ﴿۱۴۱﴾ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ ﴿۱۴۲﴾ [آل عمران: ۱۳۹-۱۴۲]

ترجمه: (و سستی نورزید و اندوهگین نباشید چرا که شما اگر مؤمن باشید، برترید * اگر آسیبی به شما رسیده باشد، به آن قوم [حریفان شما] نیز آسیبی همانند آن رسیده است، و این روزگار را [برای عبرت] در میان مردم می‌گردانیم، و تا خداوند مؤمنان را معلوم بدارد و از شما گواهانی بگیرد و خدا ستمکاران را دوست ندارد * و تا خداوند مؤمنان را [کامل عیار سازد و] بی‌پالاید و کافران را نیست و ناچیز گرداند * آیا گمان برده‌اید که به بهشت می‌روید حال آنکه خداوند هنوز جهادگران و شکیبایان شما را معلوم نداشته است؟).

آن‌ها را از اندوه و سستی منع کرد و به آنان گفت: آن‌ها از کافران برترند و آن زخمی و تلفات که شما دادید کافران نیز مثل آن از دست دادند و شکست و پیروزی یکی پی دیگر است.

و اینک خداوند متعال خواست از میان صحابه شهیدانی برگزیند. به تعداد هفتاد صحابی از جمله: حمزه کاکای پیامبر، مصعب بن عمیر و... شهید شدند^(۱).

غزوه بنی نضیر:

تعداد یهود عرب در مدینه زندگی می‌کردند از جمله آنها بنی نضیر نیز و بنی یقرظه بود رسول الله با آن‌ها عهدنامه‌ی امضا کرده بود چنان‌که در درس گذشته گفتیم و این عهدنامه را شناختیم و این سند: از حقوق، آزادی دین و زندگی شرافتمندانه آن‌ها ضمانت

^(۱) صحیح بخاری (۱۱۰/۲) به شماره (۴۰۷۹).

می‌کرد، با وجود این سند آن‌ها بارها با مواد آن مخالفت کردند.

دانش آموز: چرا با پیمان وعهدنامه که با پیامبر داشتند مخالفت می‌کردند، استاد؟
استاد: برای این که در دل‌هایشان نسبت به پیامبر کینه داشتند و برای همین کوشش کردند که به او خیانت کنند رسول الله از آنها خواست تا در دادن دیت دو مرد به او کمک کنند. گفتند: کمک می‌کنیم و حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم به سوی آنها رفت و در کنار دیوار یکی از خانه‌هایشان نشست آنها باهم اتفاق کردند که از بالای آن خانه سنگی را به سوی پیامبر پرتاب کنند، اما خداوند متعال آنچه را که آنها قصد داشتند انجام دهند به پیامبرش خبر داد و پیامبر از آنجا رفت^(۱).

دانش آموز: سپاس خداوند را که پروردگار عالمیان است ذات که پیامبرش را از دم خیانت و مکر کافران نجات داد.

استاد: بله، خداوند متعال به پیامبرش کمک کرد و از او حفاظت کرد ما هم باید از او طلب کمک کنیم و از او بخواهیم از ما حفاظت کند؛ زیرا اوست نگهدارنده بندگانش از بدی‌ها.

باری قریش یهودیان را تهدید کردند اگر با ما علیه محمد نجنگید ما با شما وارد جنگ می‌شویم در چنین حالتی بر آنها لازم بود این مساله را به رسول الله گزارش می‌دادند اما آنها با درخواست قریش موافقت کردند و خواستند به رسول الله خیانت کنند پیامبر از این کارشان خبر شد پس با آنها جنگید و آنان را از مدینه بیرون راند^(۲) آنها به خیبر رفتند و برخی‌شان به شام رفتند^(۳).

دانش آموز: برای بنی قریظه چه اتفاق افتاد آیا رسول الله صلی الله علیه وسلم به حال خود رهانشان کرد؟

استاد: نخیر رهانشان نکرد بلکه از آنها خواست عهد ببندند که به پیامبر خیانت نکنند و همراه او با دشمن بجنگند پس عهد بستند و پیامبر از آنها صرف نظر کرد^(۴).
اما به عهدنامه خیانت کردند پس رسول الله با آنه جنگید و این برای شما توضیح داده خواهد شد

دانش آموز: فرجامی که سزاوارش بودند.

(۱) ابن هشام، السیره النبویه (۳/۱۹۹-۲۰۰).

(۲) ابوداود، السنن (۳/۴۰۴-۴۰۷) به شماره (۳۰۰۴) با اختصار.

(۳) ابن هشام، السیره النبویه (۳/۲۰۱).

(۴) ابوداود، السنن (۳/۴۰۴-۴۰۷) به شماره (۳۰۰۴) با اختصار.

استاد: بله پایانی که حق شان بود به‌ویژه در صورت که رسول الله به آن‌ها هیچ آسیبی نرسانده بود و حقوق شان را رعایت می‌کرد با وجود این به پیامبر خیانت کردند چنانکه متوجه شده اید پیامبر به هیچ کس تعرض نکرده بلکه اسباب آغاز جنگ از طرف کافران بوده است چنان که قبلاً برایتان روشن شد و ان شاء الله در غزوه های بعدی روشن خواهد شد.

غزوه خندق:

استاد: غزوه احزاب در سال پنجم هجرت پیامبر اتفاق افتاد^(۱).

سبب این غزوه این بود که گروه از یهود بنی نضیر که رسول الله آنها را از وطن شان بیرون رانده بود و گروه از بنی وائل با قریش ملاقات کرده آنها را تشویق بر جنگ با پیامبر کرده و وعده کمک و همکاری به آنها دادند، سپس به سمت قبیله غطفان رفتند و آن‌ها بر جنگ با پیامبر فراخواندند و آنها هم پذیرفتند.

قریش با یاران و حامیانش که تعدادشان به ده هزار نفر می‌رسید راه افتادند، سرلشکرشان ابوسفیان قبل از اسلام آوردنش بود^(۲).

این گردهمایی و همکاری میان مشرکین مکه و یهود و برخی قبائل عرب را تحزب (حزب گرایی) می‌گویند یعنی توافق بر جنگ با مسلمانان و برای همین این غزوه را غزوه احزاب نامیدند.

این همیاری و گردهمایی بر ضد پیامبر و مسلمانان است؛ آیا پیامبر از این امر خبر داشت؟

استاد: بله پیامبر از این کار قریش خبر شد و طبق عادت همیشه‌گی خود با یارانش مشورت کرد در نتیجه سلمان فارسی مشوره داد که در اطراف مدینه خندق (گودال ژرف و پهن) ایجاد کنند^(۳).

دانش آموز: خندق چیست استاد محترم؟

استاد: اطراف مدینه سنگلاخ بود یعنی زمین بزرگی پر از سنگ و انسان یا حیوانی که می‌خواست از آن بگذرد جای راحت برای گذاشتن پایش پیدا نمی‌کرد و باین حال نمی‌توانست به آسانی بر روی آن راه برود، این سنگلاخ مدینه را از تمام جهات به جز شمال

(۱) ابن هشام، السیره النبویه (۳/۲۲۴).

(۲) ابن هشام، السیره النبویه (۳/۲۲۶).

(۳) ابن سعد، الطبقات الکبری (۲/۶۶).

غرب احاطه کرده بود پس مدینه از تمام جهات جز همین یک جهت امن بود، برای همین در آن خندق حفر کردند (گودال ژرف و دراز) تا از ورود کسی که می‌خواست از این جهت آزاد وارد مدینه شود جلوگیری کند، چون این منطقه سنگلاخ نبود.

دانش آموز: کنش نیکووشگفت‌آور و نظر عالی از صحابی بزرگوار سلمان فارسی. استاد: بله ایده خوبی بود و این دلالت بر اهمیت مشوره می‌کند اینکه انسان با همراهان و همکارانش مشورت کند شاید نزدیکی آنها ایده یا نظری وجود داشته باشد که همه‌ی گروه از آن بهره‌مند شوند؛ بناء ماهم باید یاد بگیریم مشورت کنیم و با خانواده یا استادانمان در مورد کارهای شخصی و کارهای که فکر می‌کنیم گرفتن نظر دیگران در آن لازم است مشورت کنیم و از انجام این کار خجالت نشویم. در نتیجه‌ی همین مشوره بود که هنگام لشکر قریش رسید با دیدن خندق غافلگیر و شگفت زده شد.

دانش آموز: چگونه این خندق را حفر کردند استاد محترم؟

استاد: چنانکه میدانید در زمان قدیم نه ماشین‌آلات حفاری وجود داشت و نه شرکتها و کارگرانی که این کار را انجام دهند بلکه خودشان با همان ابزار ابتدایی مانند کلنگ و تبر یا همان ابزار حفاری دستی این کار را انجام می‌دادند و خاک را برداشته از گودال بیرون می‌کردند، خود پیامبر هم در کندن و برداشتن خاک با صحابه همکاری کرد تا آنکه پوست شکم شان را خاک می‌پوشاند، یاران خود را تشوق کرده و با آنها زمزمه می‌کرد و می‌گفت: {خدایا اگر تو نبودی نه هدایت می‌شدیم و نه صدقه می‌دادیم و نه نماز می‌خواندیم} ^(۱).

دانش آموز: چقدر زیباست اینکه پیامبر بایارانش کار کند و با آنها زمزمه کند! استاد: بله همه‌ی این زیبا و دلچسپ است و این به ما می‌رساند که در کارهای گروهی به رسول الله صلی الله علیه و سلم اقتدا کنیم، سستی نکنیم و همراه با دیگران کار کنیم بلکه با آنها شرکت کرده مانند آنها خسته شویم.

و اینکه به انسان جایز است در جریان کار با زمزمه خود را سرگرم کند و از سختی کار بکاهد به شرط اینکه با جملات و واژه‌های زیبا و دارای معنی خوب باشد.

دانش آموز: آیا به خانه‌های خود می‌رفتند؟

استاد: نخیر کار می‌کردند و به خانه‌های خود نمی‌رفتند؛ مگر اینکه برای یکی از آنها

^(۱) صحیح بخاری (۱۱۶/۳-۱۱۷) به شماره (۴۱۰۶).

ضرورتی پیش می‌آمد پس از رسول الله صلی الله علیه و سلم اجازه می‌گرفتند و زود برمی‌گشتند، زیرا هدف آنها کسب اجر و پاداش از الله متعال بود پس بدون ضرورت از نزد پیامبر نمی‌رفتند اما منافقانی هم بودند که کارهای آسان را انجام می‌دادند و به طور پنهانی از پیامبر پیش خانوانده خود می‌رفتند^(۱).

دانش آموز: چگونه غذا می‌خوردند استاد؟

استاد: در آن زمان زندگی خیلی سخت بود اما با ایمان‌های قوی در مقابل گشنگی صبر می‌کردند. یکی از آنها با مشتی از جو می‌آمد و با آن برایشان غذا درست می‌کرد. رسول الله از شدت گرسنه گی سنگ خوردی را بر شکم خود می‌بستند^(۲).

بناء ما باید در وقت کار اهمیت صبر را به یاد بیاوریم و بیاد بیاوریم که صحابه و پیامبر چگونه صبر کردند و باید از خداوند بابت نعمت هایش سپاسگزار باشیم.

استاد: در این غزوه معجزه‌یی رخ داد. طور که حضرت جابر بن عبد الله شدت گرسنگی پیامبر را دید، سه روز بود چیزی نخورده بودند پس از رسول الله اجازه گرفته به خانه خود رفت و یک بزغاله کوچک و مقداری جو پیدا کرد، بزغاله را ذبح کرد و جو را آرد کرد سپس آن را پخته کرد سپس نزد رسول الله رفته به او خبر داد و گفت: بر خیز یا رسول الله با یک یا دو مرد؛ چون غذا کم بود و بیشتر از دو یا سه نفر را کفاف نمی‌کرد رسول الله گفت: {زیاد است بسیار خوب} پس رسول الله به یارانش از مهاجرین و انصار و کسانی که همراه آنها بود گفت: برخیزید. به خانه حضرت جابر رفتند و رسول الله شروع کرد به غذا دادن به اصحابش تا اینکه همه سیر کردند اما غذا کم نشد در حالی که تعدادشان هزار نفر بود^(۳).

تامل کنید این معجزه معجزه تکثیر غذا از طرف الله برای پیامبرش بود طوریکه همه می‌خوردند اما از غذا چیزی کم نمی‌شد و رسول الله گفت: {زیاد است بسیار خوب} و این یک اصل خوشبینی است و اندک؛ زیاد شود به امید برکت از خداوند متعال. دانش آموز: این رخداد بس بزرگی است استاد.

استاد: بله، امر بزرگی است اما نسبت به خداوند متعال آسان است بایستی ماهم از خداوند بزرگ بخواهیم آنچه را که نزدمان است مبارک گرداند وقتی خداوند در چیزی برکت انداخت خیر بزرگ و زیادی می‌شود پس از الله متعال بخواهید بر صحت وقت و

(۱) ابن هشام، السیره النبویه (۲۲۶/۳-۲۲۷).

(۲) صحیح بخاری (۱۱۵/۳-۱۱۶) به شماره (۴۱۰۱).

(۳) صحیح بخاری (۱۱۵/۳-۱۱۶) به شماره (۴۱۰۱) و (۴۱۰۲).

مال و جانتان و همه چیزتان برکت دهد تا زندگی شخص از طرف خداوند بزرگ مبارک گردد.

دانش آموز: بدون شک این مواقف بزرگ و درس‌های ارزشمند است مشکلات و سختی‌های بزرگ و طاقت فرسایی را تحمل کردند. اما آیا حفر خندق را تمام کردند و کافرانی که می‌خواستند با رسول الله صلی الله علیه و سلم بجنگند چه کردند؟ استاد: بله، حفر گودال را تمام کردند و سپاه مشرکان چون آمدند به سبب خندق راه خود را بند یافتند تعداد مشرکان ده هزار و از مسلمانان سه هزار بود لشکر مشرکان بیشتر از بیست روز مدینه را محاصره کردند یعنی در نزدیکی خندق بیشتر از بیست روز ماندند کوشش می‌کردند در مدینه داخل شوند یا هم مسلمانان به سمت آنها می‌رفتند. در این هنگام و در این شرایط سخت بنی قریظه که در بلندی‌ها مدینه می‌زیستند عهد و پیمان خود را با رسول الله شکستند.

دانش آموز: یعنی چه استاد؟

استاد: مسلمانان با مشرکان و جنگ با آنها مصروف بودند و هر هنگام احتمال این بود که یهودیان بر باشندگان مدینه یورش برده و بر زن و فرزند و مال اموال شان تعرض کنند حالت خیلی سخت و آزار دهنده بود دشمنت در بیرون در دروازه‌های مدینه بر پشت خندق باشد و دشمن داخلی که یهود بنی قریظه بودند از داخل مدینه، خداوند متعال این حالت مؤمنان را در سوره احزاب بیان کرده و در آن نام غزوه به خود گرفته است:

﴿إِذْ جَاءُوكُم مِّن فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا﴾ [الأحزاب: ۱۰]

ترجمه: (آنگاه از فراز و فرودتان به سراغ شما [به هجوم] آمدند، و آنگاه که چشمها برگشت و جانها به گلوگاهها رسید، و در حق خداوند گمانهایی [ناروا] کردید). احزاب از بالا به سمت آنها آمد و بنی قریظه از پایین و مسلمانان از این وضعیت سخت احساس ترس و وحشت کردند.

این امتحان و آزمایش به ما می‌رساند که انسان مؤمن گاهی ایمانش آزموده و سنجیده می‌شود چنان که مؤمنان را در این غزوه ابتلا کرد.

اما خداوند متعال با مؤمنان است و آنها را به حال خودشان رها نمی‌کند لیکن نتیجه را جز خدا کسی دیگری نم‌داند.

پیامبر علیه السلام دعا کردند و گفتند: {ای خدایی فرودآورنده کتاب و ای زود

حساب کننده؛ احزاب را شکست بده خدایا شکستشان بده و متفرقشان کن^(۱).
دانش آموز: این دعا سلاح نخست پیامبر بود یادم آمد که اوشان در جنگ بدر دعا کردند، مسلمانان پیروز شدند.

استاد: بله دعا سلاح اول مسلمان است که با آن بر دشمن بر شیطان و بر همه چیز پیروز می‌گردد پس از دعا کردن برای چیزی که آن را می‌خواهیم و برای چیزی که از آن می‌ترسیم و آن را نمی‌خواهیم غافل نشویم.

رسول الله به موضوع بنی قریظه رسیدگی کرد سلمه بن ابی اسلم را با سه صد مرد فرستاد، از مدینه حفاظت می‌کردند و با صدای بلند تکبیر می‌گفتند^(۲).

اما احزاب که در پشت خندق بودند خداوند باد تند و تیزی را به آنها فرستاد که دیگر نتوانستند بنشینند و ترس و وحشت بر دل‌هایشان مسلط شد در اثر تندی باد دیگرهایشان چپه و آتشفشان خاموش شد و خیمه‌هایشان را باد از بیخ کند پس مدینه را رها کرده از آن گریختند، خداوند متعال پیامبر و مؤمنان را با بادیکه لشکری از لشکرهای اوست، پیروز گردانید و خداوند متعال این موضوع را در سوره احزاب بیان کرده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ﴿٩﴾﴾ [الأحزاب: ٩]

ترجمه: (ای مؤمنان نعمت الهی را بر خودتان یاد کنید آنگاه که سپاه‌یانی بر شما تاختند، سپس، بر آنان تندبادی فرستادیم و سپاه‌یانی که آنها را نمی‌دیدید و خداوند به آنچه می‌کنید بیناست).

و پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌گفت: {معبود جز خدای یگانه‌ی یکتا نیست لشکرش را عزت داد و بنده اش را نصرت کرد و به تنهایی احزاب را شکست داد و بعد از او چیزی نیست}^(۳).

غزوه بنی قریظه:

استاد: هنگامیکه پیامبر علیه السلام از غزوه احزاب برگشت سلاح خود را بر زمین گذاشته حمام کرد سپس حضرت جبریل آمد و گفت: سلاح خود را گذاشتی؟ قسم به خدا که نگذاشته‌ای برو به سمت‌شان پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: کجا؟ جبرئیل

(۱) صحیح بخاری (۱۱۸/۳) به شماره (۴۱۱۵).

(۲) ابن سعد، الطبقات الکبری (۶۷/۲).

(۳) صحیح بخاری (۱۱۸/۳) به شماره (۴۱۱۴).

گفت: به سمت بنی قریظه^(۱) پس غزوه بنی قریظه در ذی القعدة سال پنجم هجرت پیامبر اتفاق افتاد^(۲).

برخی از آن‌ها کشته شدند و غنائم در میان مسلمانان تقسیم شد برخی از آن‌ها به رسول الله پیوستند و به آن‌ها امان داد، ایمان آوردند و همه یهود را از مدینه بیرون راند^(۳).

دانش آموز: این سزای خیانت شان به پیامبر و مسلمانان بود.
استاد: بله، خیانت چیزی بزرگی است، به الله و رسولش و به پیمان که با پیامبر داشتند خیانت کردند پس خداوند متعال دستور داد تا با آنها بجنگند.

غزوه حدیبیه:

استاد: حدیبیه نام چاهی است که در بیست و دو کیلومتری شمال غربی مکه قرار دارد و به شمیسی معروف است^(۴).

رسول الله صلی الله علیه و سلم در ماه ذوالقعدة سال ششم هجری از مدینه به قصد عمره با اصحابش بیرون شدند^(۵).

دانش آموز: از قریشیان نمی‌ترسیدند استاد؟

استاد: باید از قریش می‌ترسیدند اما بیرون شدن برای جنگ با بیرون شدن برای عمره که نمی‌خواهی بجنگی، فرق دارد.

سه امکان وجود داشت: امکان داشت که قریش آنها را بازگرداند، امکان داشت که قریش با ایشان بجنگد و امکان داشت آنها را از رفتن به بیت الله منع نکنند.

دانش آموز: قریش از کجا بدانند که مسلمانان برای عمره می‌آیند؟

استاد: قریش می‌دانست که پیامبر و مؤمنان برای عمره می‌آیند، چون آن‌ها احرام بر تن داشتند و با خود چارپایانی برای قربانی داشتند که کشته می‌شد و به فقیران توزیع میشد.

مسلمانان به سمت مکه حرکت کردند، تعدادشان هزار و چهارصد یا اندک بیشتر از

(۱) صحیح بخاری (۱۲۹/۳) به شماره (۴۱۲۲).

(۲) ابن سعد، الطبقات الکبری (۷۴/۲).

(۳) صحیح بخاری (۹۷/۳) به شماره (۴۰۲۸).

(۴) اکرم ضیاء العمری، السیره النبویه الصحیحة (۴۲۴/۲).

(۵) ابن سعد، الطبقات الکبری (۹۵/۲).

این بود^(۱).

رسول الله یک خبرچین به مکه فرستاد تا ببیند که قریش چه خواهد کرد. و این مرد بشر بن سفیان خزاعی بود از قبیله خزاعه، این قبیله به پیامبر کمک می کرد^(۲).

دانش آموز: پیامبر کار شایسته یی کردند.

استاد: بله برای احتیاط و آینده نگری این کار مهم است تا بدانند که قریش تا چه حد خواستار جنگ و منع کردن مسلمانان از ورود به بیت الله است بله این از موارد است که اهمیت آینده نگری و احتیاط را در کارهای مان به ویژه کارهای که از انجام دادن آن میترسیم به ما نشان می دهد.

پیامبر علیه السلام بایارانش در راه بودند که بشر بن سفیان خزاعی آمد و به پیامبر گفت: قریش به خاطر تو گردهم آمده اند و باتو خواهند جنگید و ترا از وارد شدن به بیت الله باز خواهند داشت^(۳).

دانش آموز: پیامبر علیه السلام چه کار کرد؟

استاد: پیامبر با همراهانش به سمت حدیبیه رفتند و در همان جا فرود آمدند در آنجا آب اندکی بود مردم از آن استفاده کردند تا تمام شد، سپس از تشنگی به پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم شکایت کردند همان بود که در آنجامعجه بزرگی رخ داد، پیامبر علیه السلام تیری را کشید و دستور داد که در جایکه آب بود قرارش دهند پس از آنجا آبی زیادی بیرون آمد خودشان از آن نوشیدند و مواشی شان را هم سیراب کردند^(۴).
دانش آموز: این نعمت بزرگی ست.

استاد: بله. معجزات که خداوند مقرر می دارد نعمت بزرگی از جانب اوست اینکه آب را برای آنها آماده کرد و به مجرد که صحابه تیر را در جای که پیامبر ارشاد فرموده بود گذاشتند، آب از زمین بیرون شد و این از جمله ی برکات خداوند به پیامبرش است و او را پیامبری مبارک گردانیده است.

دانش آموز: پس از این چه رخ داد؟

استاد: هنگامیکه رسول الله و یارانش در حدیبیه نشستند بودند مردی از خزاعه آمد و

(۱) صحیح بخاری (۱۲۷/۳-۱۲۸) به شماره (۴۱۵۱).

(۲) صحیح بخاری (۱۳۱/۳) به شماره (۴۱۷۸، ۴۱۷۹).

(۳) صحیح بخاری (۱۳۱/۳) به شماره (۴۱۷۸، ۴۱۷۹).

(۴) صحیح بخاری (۲۷۹/۳-۲۸۰) به شماره (۲۷۳۱، ۲۷۳۱).

آن مرد بدیل بن ورقاء خزاعی بود. و به پیامبر اطلاع داد که قریش نیز به حدیبیه آمده است و می‌خواهند با شما بجنگند و شما را از بیت الله باز دارند پیامبر به آن مرد اطلاع داد که برای جنگ نیامده‌اند بلکه برای عمره و زیارت خانه‌ی خدا آمده‌اند و گفت که جنگ قریش را تباه کرده است واز آنها تعداد بسیاری کشته شده‌اند، یا تن به صلح بدهید و بگذارید که؛ مردم را به سوی آیین خدا دعوت کنم اگر این کیش پیروز شد در آن صورت اگر خواستند وارد دین می‌شوند و اگر پیروز نشد دیگران به جای آنها با من خواهند جنگید و اگر صلح را نپذیرفتند پیامبر گفت: {قسم به ذاتی که جان من در قبضه‌ی اوست من بر سر این امر خود با آنها می‌جنگم تا آنکه کشته شوم و خداوند فرمانش را اجرا کند} ^(۱) پیامبر قسم خورد که هرگز دست از دعوت نمی‌کشد و اگر او را به حال خودش نگذارند با آنها خواهد جنگید.

دانش آموز: این گپی خوبی است و در این به قریش کدام ضرر نمی‌رسد.
استاد: آفرین. این پیشنهاد خوب و منصفانه است چون به آنها دستور نداد که با زور جبر دین را بپذیرند بلکه آنها را از جنگ دور کرد و به آنها روشن کرد بر این گمان و باور نباشند که ممکن است پیامبر تنازل کند و دعوت مردم به طرف الله و رساندن فرمان خدا به مردم را ترک کند، حتی اگر این کار به کشته شدن خودش بینجامد و به آنها بیان کرد که خداوند حتما فرمانش را اجرا خواهد کرد.

دانش آموز: شاید قریش پیشنهاد پیامبر صلی الله علیه وسلم را قبول کردند.
استاد: بدیل خزاعی نزد آنها رفت و به آنان خبر داد.

در همین اثنا به مسلمانان خبری رسید و آن این بود که عثمان کشته شده است کسی که رسول الله صلی الله علیه وسلم او را به نزد قریش فرستاد تا موقف پیامبر را به آنها توضیح دهد، اینجا بود که بیعت الرضوان اتفاق افتاد طوری که همه صحابه با او بیعت کردند جز یک مرد منافق که در زیر شتر خود پنهان شده بود و رسول الله صلی الله علیه وسلم به دست راست خود گفت که این دست عثمان است و آن را به روی دست دیگری خود زد و گفت این برای عثمان ^(۲) یعنی بیعت به نیابت از عثمان است زیرا او برای اجرای ماموریتی رفته است توجه کنید که چگونه پیامبر به یکی از اصحاب خود که غایب بود، یعنی عثمان چگونه اهتمام می‌ورزید.

^(۱) صحیح بخاری (۲۷۹/۳-۲۸۴) به شماره (۲۷۳۱، ۲۷۳۱).

^(۲) صحیح بخاری (۱۹/۳) به شماره (۳۶۹۸).

زیرا این بیعت مبارکی بود رسول الله گفت: {امروز شما بهترینی روی زمین هستید} این جایگاه بزرگی است که عثمان رضی الله عنه در آن شرکت کرد در حالی که در ماموریتی از جانب پیامبر بود و حضور نداشت، خداوند متعال از این بیعت در قرآن یاد کرده است:

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ [الفتح: ۱۸]

ترجمه: (به راستی که خداوند از مؤمنان، چون با تو در زیر آن درخت بیعت کردند، خشنود شد، و می دانست که در دل‌هایشان چیست، و آنگاه آرامش [خود] را بر آنان نازل کرد و به پیروزی‌ای نزدیک پاداششان داد).

دانش آموز: آیا قریش این پیشنهاد پیامبر را قبول کرده بود؟

استاد: ظاهراً پیشنهاد را نپذیرفتند و عروه بن مسعود را فرستادند با رسول الله مذاکره کند سپس به سویی قومش برگشت از آن‌ها خواست تا آنچه را پیامبر صلی الله علیه وسلم گفته است بپذیرند، اما آن‌ها نپذیرفتند، سپس مرد دیگری از آنها بلند شد و گفت بگذارید نزد او بروم پس رفت و برگشت و گفت صلاح نمی‌دانم آن‌ها را از بیت الله منع کنید تا اینکه سهیل بن عمرو نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم رفت و با حضرت گپ زد و معاهده صلح میان پیامبر و قریش نوشته شد.^(۱)

دانش آموز: صلح که بین پیامبر و قریش انجام شد چه بود؟

استاد: این صلح شامل موارد زیادی بود:

- هر مرد از قریش که نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌آید حتی اگر مسلمان هم باشد دوباره به آن‌ها بازگردانده شود.

- هر یک از قبائل آزادست که با هر یکی از طرفین که دوست داشت پیمان ببندد.

دانش آموز: اما این توافق منصفانه نیست.

استاد: بله، این توافق عادلانه نبود و این باعث تعجب صحابه شده بود و برای آن‌ها

مایه‌ی شگفتی بود که پیامبر این صلح را قبول کرد.

حضرت عمر چندین بار نزد پیامبر رفت تا با او در این مورد صحبت کند و پیامبر

می‌گفت: {من فرستاده خدا هستم و از او نافرمانی نمی‌کنم}^(۲) و از این سخن پیامبر

^(۱) صحیح بخاری (۲۷۹/۲-۲۸۴) به شماره (۲۷۳۱، ۲۷۳۲).

^(۲) صحیح بخاری (۲۷۹/۲-۲۸۴) به شماره (۲۷۳۱، ۲۷۳۲).

فهمیده می‌شود که او به این صلح به خاطر و حی از جانب الله متعال موافقت کرده است. خداوند متعال با اوست رهنمایی اش می‌کند و او را درک می‌کند خداوند متعال پیش از پیش می‌دانست که این صلح به نفع قریش نیست بلکه به نفع مسلمانان است گرچه درک ما در مقابل این قاصر باشد و گمان کنیم که این به نفع مسلمانان نیست. دانش آموز: چگونه به نفع مسلمانان است؟ می‌شود توضیح بدهید استاد. استاد: پس از این توافق حوادث رخ خواهد داد که این مطلب را تایید کرده و حقیقت را آشکار می‌کند، و قریش را وادار به نقض و ترک این توافق نامه خواهد کرد؛ چون هرگاه شخص از قریش مسلمان می‌شد از مکه فرار می‌کرد و نظر به توافقنامه نمی‌توانست نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم برود، پس یکی پس از دیگری گردهم آمدند تا آنکه تبدیل به یک گروه نیرومند شدند، به کاوان تجاری قریش در جریان راه بین مکه و مدینه حمله می‌کردند.

و قریشیان از این موضوع ناراحت شدند پس نزد رسول الله رفتند و از او خواهش کردند که این شرط را لغو کند یعنی همان شرطی که بر اساس آن هر شخص از قریش مسلمان می‌شد و نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم می‌آمد، رسول الله باید آن شخص را به قریش بر می‌گرداند.

گفتند: هر کس آمد نزد خود نگهدارش و بازش نگردان.

آیا این پیروزی نیست؟

دانش آموز: بله، این پیروزی است برای کسی که مسلمان می‌شود و پیروزی است برای پیامبر طوریکه خودشان آمدند و خواستار لغو این شرط شدند.

استاد: پس از اینکه مصالحه با این شرایط حاصل شد رسول الله صلی الله علیه و سلم موهای خود را تراشید و قربانی خود را نحر کرد و همچنان صحابه، چون آن‌ها از مدینه به قصد عمره احرام بسته بودند؛ سپس به مدینه برگشتند.

پس صلح حدیبیه برای مسلمانان یک پیروزی بود تا قریش به این موضوع فکر کنند، و تعداد مسلمانان زیاد شود و پیامبر از جنگ در امان باشد. تعداد کسانی که در زمان صلح ایمان آوردند به اندازه تمام مسلمانان پیش از صلح بود بلکه بیشتر از آن‌ها^(۱).

و در راه مدینه سوره فتح نازل شد خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا

مُبِينًا ﴿١﴾ [الفتح: ۱]

^(۱) ابن هشام، السيرة النبوية (۳/۳۳۶-۳۳۷).

ترجمه: (همانا گشایشی آشکار در کار تو پدید آوردیم).
 و پیامبر صلی الله علیه و سلم این را به صحابه قرائت کرد مردی از انصار گفت: آیا این فتح است؟ پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: {بله. قسم به ذات که جان محمد در دستان اوست بدون شک این فتح است} ^(۱).
 دانش آموز: بسیار عالی استاد! یعنی تعداد مسلمانان دو برابری شمارشان پیش از صلح حدیبیه شد.
 استاد: دانش آموز تعدادشان خیلی زیاد شد و این دلیل بر نبوت پیامبر است و عقل ما همه چیز را درک نمی‌کند بناء بایستی از خداوند متعال یاری بطلبیم و از او بخواهیم راه درست را به ما نشان دهد.

غزوه‌ی خیبر:

استاد: پس از آنکه پیامبر بنونضیر را از مدینه راند، به خیبر رفتند و تعداد از آن‌ها به شام رفتند ^(۲). خیبر شهر بزرگی است با قلعه‌ها و کشتزارهای زیاد.
 دانش آموز: قلعه یعنی چه استاد؟
 استاد: قلعه عبارت از دیوار بلند و دراز پیرامون شهر است، ورود به آن بجز دروازه‌های باز ممنوع است و از طرف شب بسته می‌شود، برخی از شهرها دارای چندین قلعه می‌باشد طوری که هر سمت آن دارای قلعه بوده که آن را احاطه می‌کند مثلاً قلعه سمت شرق را احاطه کرده است قلعه یی بخش دیگری از آن را...

در ماه محرم سال هفتم هجری پیامبر صلی الله علیه و سلم به سمت خیبر حرکت کرد ^(۳) و آنها در بر انگیختن مشرکان برای جنگ با پیامبر صلی الله علیه و سلم در غزوه احزاب نقش داشتند.

دانش آموز: آیا جنگی میان مسلمانان و مردمان خیبر اتفاق افتاد؟
 استاد: بله. پیامبر صلی الله علیه و سلم همراه با مسلمانان به خیبر رسیدند و آن‌ها را محاصره کردند ^(۴).

^(۱) ابن هشام، السیره النبویه (۳/۳۳۲).

^(۲) ابن هشام، السیره النبویه (۳/۲۰۱).

^(۳) ابن هشام، السیره النبویه (۳/۲۴۲).

^(۴) صحیح بخاری (۳/۱۳۴-۱۳۵) به شماره (۴۱۹۶).

دانش آموز: محاصره یعنی چه؟

استاد: محاصره یعنی: ارتش در ورودی های یک شهر یا روستا می ایستد و مردم آن نمی توانند بیرون یا داخل آن شوند.

چون خیبر دارای قلعه های زیادی بود مسلمانان قلعه ها را یکی پس از دیگری محاصره می کردند وقتی که فتح می شد به سمت قلعه دیگری می رفتند

فتح یکی از قلعه ها نسبت به قلعه های دیگر خیلی سخت تمام شد، پیامبر گفت: {فردا این پرچم را به مردی خواهم داد که خداوند به دست او خیبر را فتح خواهد کرد مردی که الله و رسولش را دوست دارد و الله و رسولش او را دوست دارند} (۱).

دانش آموز: این مقام بزرگیست برای آن صحابی که خدا و رسولش او را دوست دارند. استاد: بله، جایگاه بزرگیست و مرتبه و شهادتی از رسول الله صلی الله علیه و سلم به این صحابی بزرگ.

برای همین صحابه این شب را به فکر اینکه این بخت بزرگ یار که خواهد شد صبح کردند، هر یکی آرزو داشت که این بخت بلند نصیبش شود.

دانش آموز: استاد زودتر به ما بگویید که این صحابی بزرگوار کیست؟

استاد: هنگامی که صبح شد پیامبر گفت: {علی کجاست؟ گفتند: او چشم درد است} (۲).

یعنی او به خاطر درد چشمانش نیامده است بناء نمی تواند این مسئولیت را در جنگ با دشمن به دوش بگیرد.

دانش آموز: چه اتفاقی افتاد استاد؟ آیا به صحابی دیگری داده شد؟

استاد: پیامبر گفت: {یکی را بفرستید او را بیاورد} و چون پیش رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد پیامبر صلی الله علیه و سلم مقدار آب دهن خود را به چشمش مالید و برای او دعا کرد وصحت یاب شد گویا که هیچ دردی نداشت (۳).

دانش آموز: این یک معجزه است استاد

استاد: بله معجزه ای است که خداوند متعال برای پیامبرش انجام داد.

چون او پیامبر بزرگوار است که خداوند او را دوست دارد پس او را تکریم می کند و در هر چیزی از او برکت قرار می دهد.

(۱) صحیح بخاری (۱۳۷/۳-۱۳۸) به شماره (۴۲۱۰).

(۲) صحیح بخاری (۱۳۷/۳-۱۳۸) به شماره (۴۲۱۰).

(۳) صحیح بخاری (۱۳۷/۳-۱۳۸) به شماره (۴۲۱۰).

دانش آموز: پس از این چه رخ داد؟

استاد: علی ابن ابی طالب در راس این لشکر به سمت آن قلعه رفت و آن‌ها از قلعه بیرون آمدند و با آن‌ها جنگید و در آنجا دوازدهی بزرگی وجود داشت که چندین مرد نمیتوانستند آن را بر دارند. حضرت علی آن دروازه را به تنهایی برداشت و با آن ضربه های شمشیر دشمن را دفع می‌کرد و جنگید تا آنکه خداوند متعال قلعه را به دست او فتح کرد سپس دروازه را به زمین انداخت.

دانش آموز: یعنی حضرت علی خیلی نیرومند بود؟

استاد: بله، حضرت علی شجاع و قوی بود اما خداوند در آن هنگام قوتش را بیشتر کرد تا آنکه توانست دروازه یی را بردارد که چندین مرد قوی نمی‌توانستند آن را بردارند. و این توفیق الله متعال بود؛ خدا و پیامبر او را دوست داشتند و او خدا و پیامبر را ما هم بایستی با خدا و رسولش محبت کنیم تا خدا و پیامبر نیز ما را دوست داشته باشند. و چون خداوند متعال ما را دوست بدارد ما را در قوت و شنوایی و بیانیی و در فهم و حفظ مان و در همه چیزمان موفق می‌گرداند.

دان آموز: سپس چه شد استاد! رسول الله صلی الله علیه و سلم و مسلمانان پیروز شدند؟

استاد: هنگامی که اهل خیبر شکست خورد پیامبر صلی الله علیه و سلم آن‌ها را از خیبر اخراج نکرد، پیامبر انسان کریم و بزرگواری بود آن‌ها را گذاشت تا در خیبر کشت و کار کنند و نیم فراورده شان را به خود بگیرند و نیم دیگر را به مسلمانان بدهند. وقتی اهل فدک از آنچه که به سر یهود خیبر آمد خبر شدند از رسول صلی الله علیه و سلم خواستند با آن‌ها در گرفتن محصول مانند اهل خیبر رفتار کند رسول الله صلی الله علیه و سلم موافقت کرد و با آنها با دادن نیم از محصولات شان صلح کرد.

در این غزوه زینب بنت حارث گوسفند بریان شده‌یی را به رسول الله تحفه داد که در آن زهر انداخته بود و در قسمت دست و پای گوسفند زهر بیشتری انداخت چون می‌دانست که آن قسمت را رسول الله صلی الله علیه و سلم خوش دارد^(۱).

دانش آموز: این کار زشت و پستی است در حالی که رسول الله چقدر رفتار بزرگ‌منشانه و کریمانه با آنها کرد.

استاد: بله، این کار زشتی است که با رسول خدا این فریبکاری را انجام دهی و چون

^(۱) ابن هشام، السیره النبویه (۳/۳۵۲-۳۵۳).

یک لقمه از بازوی آن گرفت بدش آمد و آن را از دهن انداخت، هم‌رایش بشر بن براء بود و از آن خورد رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت: {این استخوان به من می‌گوید که این مسموم است} ^(۱).

دانش آموز: الله اکبر. رخداد بزرگی برای پیامبر اینکه استخوان به او بگوید که آن مسموم است.

استاد: بله استخوان او را دوست داشت و خداوند متعال آن استخوان را مقرر کرد تا به پیامبر خبر دهد آن گوسفند مسموم است به شیوه‌ی که ما آن را نمی‌شناسیم اما بشر از آن خورد و فوت کرد.

دانش‌آموز: پیامبر با آن زن چه کار کرد؟

استاد: پیامبر آن زن را به نزد خود خواند و از او پرسید که برای چه دست به چنین کاری زده است گفت: چون تو با قوم من جنگیدی من گفتم اگر شاه باشد از شرش خلاص می‌شوم و اگر پیامبر باشد پرودگارش به او خبر می‌دهد؛ پس رسول خدا او را بخشید.

دانش آموز: پیامبر آن زن را بخشید با آنکه او می‌خواست پیامبر را با دادن زهر بکشد، این اخلاق بس بزرگی‌ست.

استاد: بدون شک او دارای اخلاق والایی بود از کس که به او ستم کرده بود و او را اذیت کرده بود درمی‌گذشت و او را می‌بخشید او انسان بزرگ‌منشی بود در رفتارش با مردم، ما هم باید مانند او باشیم در رفتار و کردار خود و به او اقتدا کنیم.

نامه نگاری پیامبر به پادشاهان و حاکمان

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و سلم پس از صلح حدیبیه به مدینه برگشت به دست برخی از اصحاب به برخی از پادشاهان و حاکمان نامه فرستاد و آن‌ها را به اسلام دعوت کرد از جمله‌ی آن‌ها نجاشی پادشاه حبشه و هرقل پادشاه روم و کسرا پادشاه فارس و مقوقس حاکم اسکندریه بود، و به غیر از این‌ها به حاکمان و پادشاهان دیگر ^(۲).

دانش آموز: آیا به زبان عربی گپ می‌زدند؟

استاد: پیامبر صلی الله علیه و سلم برخی از اصحابش را به نزد این پادشاهان فرستاد

^(۱) ابن هشام، السیره النبویه (۳/۳۵۲-۳۵۳).

^(۲) ابن سعد، الطبقات الکبری (۱/۲۵۸-۲۹۱).

و هرکدام از این ها به زبان مردمی که به سمتشان فرستاده شده بودند گپ می‌زدند یعنی زبان آن کشورها را یاد گرفتند و چون به رسول الله گفتند که پادشاهان جز نامه مهر زده دیگر نامه را قبول نمی‌کنند، مهتری از جنس نقره ساخت و بر آن محمد رسول الله را در سه خط حک کرد^(۱).

دانش آموز: بسیار زیبا و عالی اینکه برخی از اصحاب زبان برخی از کشورها را یاد داشتند.

استاد: در درسهای گذشته دانستید که تعداد آنانی که خواندن و نوشتن بلد بودند در میان مسلمانان چقدر اندک بود باز ببینید علم و دانش در دوره‌ی رسول الله چقدر پیشرفت کرد تا آنکه زبان برخی کشورها را هم یاد گرفتند و این نشان دهنده این است که اسلام چقدر بر فراگیری دانش و یاد گرفتن زبان دیگران تشویق می‌کند تا با آنها با زبان خودشان ارتباط برقرار کنیم.

عمره قضایی:

استاد: هنگامی که در حدیبیه میان پیامبر صلی الله علیه وسلم و کافران قریش صلح برقرار شد و توافق کردند که بدون ادای عمره به مدینه برگردند؛ و سال بعد بیایند و آن سال هفتم هجری بود پیامبر صلی الله علیه وسلم از مدینه بیرون شد تا آن عمره که ناتمام مانده بود را قضا بیاورد.

و همراه او اصحابی که سال قبل یعنی سال ششم هجری منع شده بودند با تعداد دیگری که شمارشان به دو هزار نفر می‌رسید پیامبر را همراهی کردند^(۲).

دانش آموز: سبحان الله! تعداد صحابه در صلح حدیبیه چهارده صد نفر بود؛ یک سال بعد در عمره قضا تعدادشان به دو هزار نفر رسید این توفیق خداوند است.

استاد: آفرین به این نتیجه گیری؛ با آنکه برخی از صحابه وفات کردند و برخی هم در غزه شهید شدند.

دانش آموز: پس از این چه اتفاق افتاد؟

استاد: وقتی که قریش از این کار مسلمانان خبر شد میان خود گفتند فردا قومی نزد شما می‌آید که تب ضعیف شان کرده است، در نزدیکی حجر الاسود نشستند؛ پیامبر خدا دستور داد سه گردش بدون و در میان دو رکن راه بروند.

^(۱) ابن سعد، الطبقات الکبری (۱/۲۵۸).

^(۲) ابن سعد، الطبقات الکبری (۲/۱۲۰) وابن هشام، السیره النبویه (۴/۱۲).

دانش آموز: آیا کدام سبب داشت که سه دور تند تند راه بروند؟
استاد بله. تا قریشیان بدانند که ایشان قوی هستند و چنان که آن‌ها گفتند که تب
ضعیف شان کرده است، نیستند برای همین سنت است که در سه گردش اول طواف تند
تند راه برویم.

درس از این می‌گیریم این است که درپیش دشمنان با مظهر قوی ظاهر شویم تا
بترسند و باید به نیرومندسازی جسم مان توجه کنیم و در معرض خطر قرارش ندهیم.
دانش آموز: آیا به صلح پایبند بودند و به رسول الله صلی الله علیه وسلم و یارانش هیچ
آسیب نرساندند؟

استاد: پیامر سه روز را در مکه گذراند سپس از او خواستند که بیرون شود پس
رسول الله صلی الله علیه وسلم بیرون شد و در این عمره بین مسلمانان و مشرکان هیچ
اتفاقی نیفتاد.

غزوه‌ی فتح مکه:

استاد: یکی از بندهای پیمان‌نامه صلح حدیبیه این بود که قبایل آزادند که با هر یکی
از طرفین (رسول الله و قریش) داخل پیمان شوند.
دانش آموز: داخل پیمان شدن یعنی چه استاد؟

استاد: یعنی هر یکی از قبایل که خواست با پیامبر باشد و در صف پیامبر باشد و از او
پشتیبانی کند و به او کمک کند و با او ایستاد شود یا بخواهد که با قریش باشد... آزاد
است.

پس قبیله بنو بکر با قریش و قبیله خزاعه با رسول الله صلی الله علیه وسلم هم پیمان
شدند و در جریان صلح قبیله ی بنو بکر بر قبیله خزاعه تجاوز کرد و تعداد از قریشیان
هم با آن‌ها جنگیدند.

و این تجاوز صلح را نقض کرد، اینجا بود که بدیل بن ورقاء همراه برخی از خزاعی‌ها
نزد پیامبر آمدند و از اتفاق که رخ داده بود به آن حضرت خبر دادند و گفتند که قریش هم
به آنها کمک کرده است و در این تجاوز شریک بوده‌اند^(۱).

دانش آموز: پیامبر به آن‌ها چه گفت؟

استاد: پیامبر به آن‌ها وعده داد که به آن‌ها کمک می‌کند و از آن‌ها دفاع خواهد کرد
چون احترام به پیمان از جمله‌ی اخلاق اسلام است از جمله آن پیمان صلح است و از

^(۱) ابن هشام، السیره النبویه (۳۱/۴-۳۷) و ابن حجر، فتح الباری (۵۱۹/۷-۵۲۰).

جمله اخلاق اسلام پشتیبانی و دفاع از کسانی است که با مسلمان داخل یک پیمان شده‌اند و هرگز پشت کسانی را که به ایشان تکیه کرده‌اند خالی نمی‌کنند چون اسلام دین وفا است همینطور باید به پیمان‌ها و عهدنامه‌های که دولت با مسلمانان یا غیر مسلمانان می‌بندد احترام کنیم.

دانش آموز: آیا پیامبر صلی الله علیه وسلم با آنها جنگید؟

استاد: پیامبر خون‌ریزی را دوست نداشت برای همین به آن‌ها سه گزینه داد که یکی آن را انتخاب کنند یا دیه‌ی کسانی که از خزاعه کشته شدند را پرداخت کنند و یا از هم پیمانی با بنو بکر بیرون شوند یا با آن‌ها خواهد جنگید.

دانش آموز: گزینه‌های که با آن هم برای ایشان و هم برای خزاعه عدالت اجرا می‌شود اینکه دیه کسانی را که کشتند بپردازند، و شاید پرداختن دیه را بپذیرند چون از جنگ جلوگیری می‌کند و صلح را برایشان به ارمغان می‌آورد.

استاد: نظرتان عالی‌ست اما قریش به نفع خود دید که بایک مظهر قوی ظاهر شود و تن به پرداخت دیه ندهند و اینچنین دست از هم پیمانی با بنو بکر نکشند، پس جنگ را انتخاب کردند.

پیامبر صلی الله علیه و سلم به صحابه دستور داد که برای جنگ باقریش آماده شوند و پیامبر از خدای خود خواست: {خدایا چشم جاسوسان قریش را کور کن و جلو رسیدن اطلاعات را به آنها بگیر تا در شهر خودشان غافلگیرشان کنیم} پس صحابه آماده شدند^(۱).

دانش آموز: معنای (خذ العیون والایخبار) در این دعا چیست؟

استاد: یعنی: هیچ یک از قریشیان را از آمدن مان به سوی آنان آگاه مساز، جاسوسان که آنان را از اقدام مان آگاه می‌کند، باز دار، از رسیدن اخبارمان به آنان جلوگیری کن تا آنان را غافلگیر نماییم.

این اهمیت دعا را برای مان برملا می‌سازد، زیرا اگر یاری خداوند نباشد، ما برای انجام کاری که بخواهیم، موفق نخواهیم شد، بنابراین باید در هر کار که بخواهیم انجام پذیرد، دعا را فراموش نکنیم.

دانش آموز: پیامبر چه وقت برای جنگ با قریش حرکت کرد؟

استاد: پیامبر در ماه رمضان که هشت سال و نیم از هجرت گذشته بود یعنی در

^(۱) ابن هشام، السیره النبویه (۴/۳۹-۴۰).

وسط سال نهم هجرت از مدینه بیرون شد و او را ده هزار مسلمان همراهی می کرد^(۱).
دانش آموز: نام خدا تعدادشان در مقایسه با شمار مسلمانان در صلح حدیبیه خیلی زیاد است طوری که تعداد آنها در حدیبیه حدود هزار و پنجصد نفر بود هیمنطور نیست استاد بزرگوار؟

استاد: آفرین خوب مقایسه کردید تعداد مسلمانان چیزی بیشتر از یک هزار و چهار صد نفر بود و این افزایش در حدود دو سال اتفاق افتاده چون غزوه حدیبیه در ذی القعدة سال ششم هجرت مبارک پیامبر صلی الله علیه و سلم رخ داد از این پیداست که مردم گروه گروه در دین الله داخل می شدند نظر به آنچه که از صداقت پیامبر صلی الله علیه و سلم و از زیبایی و خوبی این آیین بزرگ با مبادی و منهج و رهنمون هایی والایش می دیدند.

آنچه که پیامبر از ما می خواهد این است به این دین چنگ بزنیم و چنان که می باید به دیگران نشان دهیم تا به سبب زیبای های که از اسلام در عبادات و اخلاق و لا می بینند داخل دین شوند.

دانش آموز: مسلمان ها در ماه رمضان از مدینه بیرون شدند آیا روزه دار بودند یا روزه نمی گرفتند؟

استاد: آفرین خوب سوال کردید و این توجه شما را به درس، نشان میدهد.
استاد: وقتی که پیامبر با مسلمانان به سمت مکه حرکت کرد و در منطقه کدید رسیدند و

آن آبی ست میان قدید و عسفان؛ پیامبر افطار کردند و دیگران هم با او افطار کردند^(۲).

حضرت بن عباس می گوید: "پیامبر در رمضان سفر کرد و به عسفان رسید، سپس ظرفی از آب طلب کرد و آن را در روز روشن نوشید تا همه او را ببینند پس تا آنکه به مکه رسید روزه بخورد"^(۳).

از این نتیجه می گیریم که به مسافر جایز است روزه اش را بخورد سپس قضا بیاورد و اینچنین نتیجه می گیریم که دین اسلام دین رحمت و نرمی ست نه دین مشقت و سختی بنا براین علما گفته اند: المشقة تجلب التيسير (هرگاه انجام حکمی برای مکلف سخت و

(۱) ابن القیم، زاد المعاد (۳/۴۳۳-۴۳۴).

(۲) صحیح بخاری (۳/۱۴۸) به شماره (۴۲۷۶).

(۳) صحیح بخاری (۳/۱۴۸) به شماره (۴۲۷۹).

همراه با مشقت زیاد باشد آن حکم منتفی شده و امتثالش لازم نیست) و این قاعده را از نصوص دینی استخراج کرده‌اند.

دانش آموز: دقیقا؛ اسلام دین رحمت است نه مشقت و من دین اسلام را خیلی زیاد دوست دارم.

استاد: هنگامی که قریش خبر شد پیامبر به سمت آن‌ها می‌آید کسی را فرستادند که برای شان خبر بیاورد پس ابوسفیان با چند نفر از مکه بیرون شد و در پی یافتن اطلاعات از پیامبر شدند، در نزدیکی مکه در منطقه به نام مر الظهران ابوسفیان اردوگاه مسلمانان را پیدا کرد.

دانش آموز: ابوسفیان وقتی ارتش مسلمانان را دید چه کار کرد آیا نزد قریش رفت که به آن‌ها خبر دهد؟

استاد: نخیر آنجا پاسداران ارتش مسلمانان حضور داشتند و وظیفه‌شان نگهبانی از ارتش بود، پاسداران ارتش مسلمانان ابوسفیان و همراهانش را دستگیر کرده نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم بردند.

دانش آموز: این یک سازماندهی عالی است اینکه نگهبان و پره‌دار داشتند خوب پیامبر با ابوسفیان چه کار کرد آیا او را کشت؟ با او چه کار کرد؟

استاد: از آنچه که از سیرت پیامبر صلی الله علیه و سلم فهمیدیم کشتن مردم از اهداف او نیست و نه این است که بر آن‌ها غلبه کند بلکه هدفش این بود که مردم را از کفر و آتش جهنم نجات دهد تا آنکه مسلمان شوند.

برای همین ابو سفیان^(۱) و همراهانش حکیم بن حزام و بدیل^(۲) مسلمان شدند و پیامبر گفت: {کسیکه به خانه ابوسفیان اندر شود در امن است و کسی که دروازه خانه‌اش را بر خود ببندد در امن است، کسی که داخل مسجد شود در امن است} ^(۳) اگر هدف پیامبر کشت و کشتار می‌بود هرگز این سخن را نمی‌گفت.

دانش آموز: بله درست است استاد، تمام رویدادهای که یاد گرفتیم همین منهج و روش پیامبر بزرگ سرشتمان را تایید می‌کند.

استاد: پیامبر صلی الله علیه و سلم دستور دادند که پرچم خود را در الحجون قرار

(۱) صحیح بخاری (۱۴۹/۳) به شماره)

(۲) ابن حجر، فتح الباری (۷/۸).

(۳) ابن هشام، السیره النبویه (۴۶/۴).

دهند^(۱) و در سال فتح پیامبر از بالای مکه از کداء جنوب شرقی مکه وارد مکه شد^(۲) و به ارتش دستور داد که از درگیری دست بکشند و با کسی نجنگند مگر کسانی با ایشان بجنگند^(۳).

و این نیز تایید می‌کند که هدف پیامبر جنگ نیست تا آنکه کسی با او وارد جنگ نشود و جنگ تنها در برابر کسانی بود که با مسلمانان می‌جنگیدند، تا از خود دفاع کنند. دانش آموز: این اخلاق والای اسلامی چه زیباست، آیا کسی بر آن‌ها تعرض کرد و درگیری رخ داد یا خیر استاد؟

استاد: درگیری مانند درگیری معمول در جنگها رخ نداد بلکه خداوند قریش را با شمار زیاد ارتش مسلمانان به وحشت انداخت و همچنین پیامبر صلی الله علیه وسلم به فرماندهان لشکرش دستور دادند که آن‌ها شروع به جنگیدن نکنند، پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگامی که درخشش ابزار جنگی همراهانش را دید گفت: {آیا شما را از درگیر شدن منع نکرده بودم؟ گفتند: با خالد بن ولید درگیر شدند او هم با آن‌ها جنگید رسول الله گفت: قضاء الهی خیر است}^(۴).

برای همین از قریش جز بیست و چهار مرد دیگر کسی کشته نشد و چهار نفر از هزیل^(۵)، تنها دونفر از مسلمانان از شهسواران تحت فرمان خالد رضی الله عنه شهید شدند^(۶).

و این هم دال بر این است که خون ریزی و کشتن مردم از اهداف پیامبر اسلام نیست بلکه هدفش رحمت و مهربانی بر مردم است، تا وارد این دین شوند و وارد بهشت شوند.

دانش آموز: خب هنگامی که داخل مکه شد با قریش چه کار کرد؟

استاد: برخلاف آنچه که در مکه با پیامبر و مسلمانان کردند و در مدینه با او جنگیدند، آن‌ها را بخشید، رسول الله صلی الله علیه وسلم به آن‌ها گفت: {ای مردم قریش چه فکر می‌کنید که من با شما چه خواهم کرد؟ گفتند: خیر را. برادر بزرگوار فرزند برادر

(۱) صحیح بخاری (۱۴۹/۲) به شماره (۴۲۸۰).

(۲) صحیح بخاری (۱۵۱/۳) به شماره (۴۲۹۰، ۴۲۹۱).

(۳) ابن حجر، فتح الباری (۱۰/۸).

(۴) ابن سعد، الطبقات الکبری (۱۳۶/۲).

(۵) ابن سعد، الطبقات الکبری (۱۳۶/۲) و ابن حجر، فتح الباری (۱۱/۸).

(۶) صحیح بخاری (۱۴۹/۳) به شماره (۴۲۸۰).

بزرگوار ما هستی، رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: بروید شما آزادید^(۱).

دانش آموز: شما آزادید یعنی چه استاد؟

استاد: یعنی شما آزادید از شما چیزی نمی‌خواهم چون پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌توانست هرکسی از آنها را که می‌خواست بکشد یا مال هنگفتی بخواهد اما این کار از اخلاق کریم پیامبر نیست زیرا او پیامبر رحمت و هدایت است.

دانش آموز: پس از این چه اتفاق افتاد؟

استاد: مردم رو به سمت خانه ابوسفیان کردند و دروازه‌های خانه‌های خود را ببستند، چون پیامبر صلی الله علیه و سلم گفته بود: {کسیکه وارد خانه ابو سفیان شود در امان است و کسیکه دروازه خود را ببندد در امان است و کسیکه داخل مسجد شود در امان است} سپس به سمت حجر الاسود رفت و آن را لمس نمود باز طواف کرد و بتی را که در پهلوی بیت الله قرار داشت نابود کرد و در این جریان می‌گفت (حق آمد باطل را نابود کرد) و چون از طواف فارغ شد به کوه صفا برآمد و به سوی بیت الله نگاه کرد و دستان خود را بلند کرد به حمد و ثنا خدا و دعا می‌کرد^(۲).

این اهمیت طواف را نشان می‌دهد و اینکه نخستین کاری که مسلمان وقتی وارد مکه می‌شود باید بکند همین است و نشان دهنده اهمیت ثنا و سپاس خداوند است وقتی که انسان به نعمتی از جانب الله متعال دست پیدا میکند و اهمیت دعا و خطر شرک را بیان می‌کند طوری که رسول الله صلی الله علیه و سلم بتی را که در کنار بیت الله بود نابود کرد.

دانش آموز: آیا پیامبر صلی الله علیه وسلم پس از فتح مکه از مکه بیرون شد یا در آن اقامت گزید استاد؟

استاد: رسول الله صلی الله علیه وسلم در یک خیمه در نزدیکی شعب ابی طالب فرود آمد همانجای که مشرکین پیامبر و مسلمانان را در آن محاصره کردند^(۳)، پیامبر نوزده روز در مکه صلی الله علیه وسلم ماند و نماز را قصر می‌خواند^(۴).

دانش آموز: آیا آن‌ها در سفر محسوب می‌شوند که نماز را قصر می‌خواندند؟

استاد: بله. سفر گاهی برای جهاد است گاه برای تجارت و گاه برای عبادت، مانند:

^(۱) ابن هشام، السیره النبویه (۵۵/۴).

^(۲) صحیح مسلم (۱۴۰۵/۳-۱۴۰۶) به شماره (۱۷۸۰).

^(۳) ابن حجر، فتح الباری (۱۹/۸).

^(۴) صحیح بخاری (۱۵۲/۳) به شماره (۴۲۹۸).

سفر حج و عمره و گاهی برای دیگر کارهای مباح می‌باشد پس مسلمان در سفر نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت می‌خواند.

دانش آموز: پس از این پیامبر چه کار کرد؟

استاد: سپس مردم می‌آمدند و به پیامبر سلام می‌کردند و با او بیعت می‌کردند و مردم گروه گروه از قبایل مسلمان شدند و در این هنگام سوره النصر نازل شد:

﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ﴿١﴾ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ﴿٢﴾ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ﴿٣﴾﴾ [النصر: ۱-۳]

ترجمه: (آنگاه که نصرت الهی و پیروزی فراز آید * و مردم را بینی که گروه گروه به دین الهی در آیند. * پس سپاسگزارانه پروردگارت را نیایش کن و از او آمرزش بخواه که او بس توبه‌پذیر است).

غزوه حنین:

استاد: هنگامی که قبیله هوازن از فتح مکه توسط رسول خدا صلی الله علیه و سلم خبر شدند مالک بن عوف نضری آن‌ها را برای جنگ با پیامبر جمع کرد و با او غطفان و ثقیف و دیگران نیز جمع شدند^(۱)، شمار مسلمانان در این غزوه ده هزار نفر بود^(۲) و دو هزار نفر از آزادشدگان بودند^(۳) و تعداد دشمن دوبرابر مسلمانان و بلکه بیشتر از آن بود^(۴). استاد: این قبایل چرا با پیامبر وارد جنگ شدند در حالی که رسول الله صلی الله علیه وسلم با آن‌ها نمی‌جنگید؟

استاد: آفرین وقتی که مکه فتح شد قبایل طائف از این که پیامبر پس از آن به سمت آن‌ها برود احساس نگرانی کردند؛ از این رو تصمیم گرفتند با پیامبر صلی الله علیه وسلم بجنگند.

دانش آموز: چرا این غزوه حنین نامیده شد؟

استاد: این غزوه را حنین نامیدند چون جنگ در منطقه حنین رخ داده بود؛ حنین دره‌یی است بین مکه مکرمه و طائف.

دانش آموز: پیامبر صلی الله علیه وسلم چگونه فهمید که قبایل غطفان برای جنگ با

(۱) ابن هشام، السیره النبویه (۸۰/۴) و صحیح بخاری (۱۵۹/۳) به شماره (۴۳۳۷).

(۲) صحیح بخاری (۱۵۹/۳) به شماره (۴۳۳۷).

(۳) ابن هشام، السیره النبویه (۸۳/۴).

(۴) ابن حجر، فتح الباری (۲۹/۸).

او باهم توافق کرده اند؟

استاد: از کارهای که این قبایل انجام می‌دادند خبرهایی به پیامبر صلی الله علیه وسلم رسیده بود، پس رسول خدا عبد الرحمن بن ابی حدود اسلمی را فرستاد تا از درستی این اطلاعات مطمئن شود او رفت و دو روز آنجا درنگ کرد سپس برگشت اطلاعات را که جمع کرده بود به رسول الله صلی الله علیه وسلم داد^(۱).

این دلالت بر اهمیت تحقیق در مور صحت اخبار می‌کند تا بر کسی تجاوز نکنیم و به کسی ظلم نکنیم و این امر را باید با دشمنان مان، در زندگی اجتماعی مان، با همه مسلمانان و دوستان مان در همه موارد در نظر بگیریم تا باشد که تصمیمی بر خلاف حقیقت و عدالت نگیریم.

دانش آموز: این چیزی خوبی برای یادگیری است، استاد. وقت رسول الله صلی الله علیه وسلم خبر را شنید چه کار کرد؟

استاد: پیامبر صلی الله علیه وسلم در راس ارتش مسلمانان از مکه بیرون شد و در دهم ماه شوال به حنین رسید^(۲).

در جریان راه مردی گفت: این بار قوم به سبب شمار کم؛ شکست نمی‌خورند یعنی قبایل امروز بر ما پیروز نمی‌شوند چون تعدادمان زیاد است، این سخن به رسول الله صلی الله علیه وسلم سخت تمام شد^(۳) یعنی این سخن رسول خدا صلی الله علیه وسلم را آزرده و از فرجامش ترسید.

دانش آموز: چرا استاد؟ آیا در این سخن کدام چیزی اشتباهی وجود داشت؟

استاد: بله فرزندانم! برخی واژه‌ها بر زبان سبک‌اند اما به انسان خطرناک تمام می‌شود چون در این سخن اندک خودپسندی نظر به تعداد زیاد افراد وجود داشت و خودپسندی چیزی خطرناکیست، چون گاهی به کبر و غرور می‌انجامد و خداوند متکبران را دوست ندارد یا کسانی را که برای نیرو و توان خود و نعمت‌های که دارند از خودشیفته هستند، اما خداوند تواضع و متواضعین را دوست دارد.

از این رو هنگامی که این کار به پیامبر صلی الله علیه وسلم سخت تمام شد، شروع کرد به گفتن: {خدایا به وسیله تو تلاش می‌کنم و به وسیله تو حمله می‌کنم و به وسیله

(۱) الحاکم، المستدرک (۴۸/۳-۴۹).

(۲) ابن حجر، فتح الباری (۲۷/۸).

(۳) ابن حجر، فتح الباری (۲۷/۸).

تو می‌جنگم} ^(۱).

و رسول الله صلی الله علیه وسلم داستان پیامبریکه به زیادی تعدادشان فریفته شده بودند را به اصحابش بیان کرد، از صهیب روایت است: (رسول الله در روزهای حنین پس از نماز بامداد لبهای خود را تکان می‌داد که قبلا ندیده بودیم این کار را کرده باشند گفتیم ای پیامبر خدا می‌بینم کار انجام می‌دهی که قبلا نمی‌کردی این چیزی که لبهایت را با آن تکان می‌دهی چه است؟ گفت: پیامبری بود از پیشینیان که او را فزونی امتش بسیار خوش کرده بود؛ پس گفت هیچ کس به این‌ها آسیبی رسانده نمی‌تواند خدای تعالی به او وحی کرد که به امتت بگو از میان این سه گزینه یکی را برگزینند: یا دشمنان را بر آنها مسلط می‌کنیم که ریزاندن خون ایشان را روا می‌دانند یا گرسنگی و یا به آنها مرگ را می‌فرستیم پس با آنها مشورت کرد ایشان گفتند ما توان روبرو شدن با دشمنان را نداریم و برگرسنگی هم صبر کرده نمی‌توانیم اما مرگ... خداوند متعال مرگ را به آنها فرستاد، در طول سه روز هفتاد هزار نفر از آنها مردند. رسول خدا فرمودند اکنون من هرگاه که کثرت شما را می‌بینم می‌گویم: {خدایا به وسیله تو تلاش می‌کنم و به وسیله تو حمله می‌کنم و به وسیله تو می‌جنگم} ^(۲).

دانش آموز: این داستان سودمند و عالی بود استاد.

استاد: بله، در آن اندرز بسیاری نهفته است، از جمله اینکه نباید آدمی به نیرو و توانش مغرور شود یا به مال و منصبش یا هم به نیروی خردش و دوستانش در بدست آوردن نیازمندی‌های آموزشی و زندگانی اش، بلکه باید بداند نیرو و اسباب هر قدر هم که زیاد باشد از او چیزی را دور کرده نمی‌توانند از این رو کسی که به اسباب مغرور می‌شود و به آن تکیه می‌کند بدون اینکه به الله اعتماد کند، گاهی او را خداوند با عدم تحقق خواسته‌هایش مجازات می‌کند، یا او را از این اسباب محروم کرده آن‌ها را از او می‌گیرد، چه مال باشد یا قوت یا هم توانایی عقلی در حفظ و هشپاری و تیزهوشی یا غیر از این دیگر نعمتها.

بناء درسی که از این می‌آموزیم اینست که خداوند کسانی را که تنها به اسباب تکیه می‌کنند دوست ندارد بلکه کسانی را دوست دارد که توکل بر الله می‌کنند همراه با به‌کارگیری اسباب و می‌دانند که اسباب نه سودی رسانده می‌تواند و نه زیانی مگر به

^(۱) احمد، المسند (۴/۳۳۳).

^(۲) احمد، المسند (۴/۳۳۳) و محققین مسند (شعیب ارناووط و دیگران گفته اند: اسناد این حدیث به اساس شرط مسلم صحیح است (۳۱/۲۶۲-۲۶۳).

خواست خداوند متعال و با درخواست و دعا و توکل که به او می‌کنیم. درس دیگری که از این می‌گیریم این است اسباب گرچه ناچیز و ضعیف باشد الله متعال با آن چیزهای را محقق می‌کند که با اسباب بزرگ محقق نمی‌شود و این را در غزوه بدر خواندید اینکه مسلمانان با وجود تعداد کم پیروز شدند. و همچنان این موقف رسول الله به ما این را می‌رساند که لاحول ولاقوه إلا بالله زیاد بگوییم.

دانش آموز: بهره زیادی از این موقف گرفتیم استاد؛ خداوند به شما پاداش نیک بدهد. جنگ چطور بود استاد؟

استاد: دشمن در وادی حنین آماده شد و در صبح روز جنگ مسلمانان را با قدرت و برتری خود غافلگیر کردند.

برخی مسلمانان در آغاز ورود به میدان نبرد آماده نبودند پس در آغاز این جنگ مسلمانان شکست خوردند و برگشتند.

در این موقف حکمت بزرگی از جانب الله متعال نهفته بود تا به مسلمانان روشن کند که پیروزی به تعداد زیاد نیست بلکه از جانب الله متعال است خداوند متعال در وصف مسلمانان در آغاز نبرد حنین چنین فرموده است:

﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ ﴿٢٥﴾﴾ [التوبة: ٢٥]

ترجمه: (به راستی خداوند شما را در موارد بسیار و نیز در جنگ حنین یاری کرده است، آنگاه که کثرت تان شما را شاد و شگفت‌زده کرد، ولی هیچ سودی به حال شما نداشت، و زمین با همه گستردگی‌اش، بر شما تنگ آمد، آنگاه [به دشمن] پشت کردید [و گریختید]).

خداوند متعال در این آیه مؤمنان را به فضل و کرم که به آن‌ها کرده است تذکر می‌دهد و اینکه خداوند متعال مسلمانان را در غزوه‌ها و سریه‌های بسیاری به فضل و کرم خود نصرت کرده است نه به تعداد و قدرت شان بیشک پیروزی از جانب اوست.

در روز حنین آن‌ها را تعداد زیاد شان مغرور کرد با این وجود بسیاری آن‌ها پشت به میدان نبرد کردند مگر تعداد کمی که با رسول الله صلی الله علیه وسلم ماندند و رسول الله می‌گفت: {من پیامبرم دروغگو نیستم من فرزند عبدالمطرب هستم خدایا نصرت خود

را نازل کن^(۱) سپس خداوند متعال پیامبر و مؤمنان را پیروز کرد تا بدانند پیروزی از جانب اوست نه به کثرت و قدرت.

دانش آموز: این دلالت به شجاعت پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌کند طوری که محکم ایستاد و به دشمن پشت نکرد بلکه دعا کرد و جنگید.

استاد: آفرین، پیامبر الگوی مردانگی و دلاوری بود و چون چرخه جنگ گرم شد مشتی خاک برداشت سپس رو به دشمن کرد و گفت: (چهره‌ها زشت باد) پس هیچ یکی از آن‌ها نبود مگر این که خداوند با همین یک مشت خاک چشم‌های آن‌ها را خاک‌پر کرد سپس خداوند آن‌ها را شکست داد و پیامبر صلی الله علیه و سلم غنایم را میان مسلمانان تقسیم کرد^(۲).

غزوه طائف:

استاد: پس از شکست، نیروهای پیامبر صلی الله علیه و سلم فرآریان را تعقیب کرد پیامبر صلی الله علیه و سلم به سمت طائف رفت و در نزدیکی طائف فرود آمد، لشکر به دیوار نزدیک شد یعنی قلعه‌ی که از ورود به طائف جلوگیری می‌کرد و در آنجا تعداد مسلمانان با تیر کشته شدند و نتوانستند وارد قلعه شوند پس رسول الله صلی الله علیه و سلم اردو را در نزدیکی مسجدی که در هنگام رسیدنش به آنجا ساخته بود قرار داد^(۳)، محاصره طائف چهل روز طول کشید^(۴) به قول دیگری بیست روز و برخی هم گفته‌اند که کمتر از این.

دانش آموز: روزهای زیادی طول کشیده استاد!

استاد: بله، روزهای بسیاری طول کشید، اما جهاد در راه خدا برای هدایت مردم به اسلام این تلاش سخت می‌سزد.

توجه کنید که رسول الله صلی الله علیه و سلم چون بر بلندبهای طائف اردو زد مسجدی ساخت و این اهمیت مسجد و اهمیت پایبندی به نماز را در سختی و آسایش نشان می‌دهد و اینچنین این محاصره طولانی بیانگر اهمیت صبر در هنگام اجرای وظایف است، نباید عجله کنیم، سست نباشیم و غفلت نورزیم بلکه باید صبر پیشه کرده هشیار

(۱) صحیح مسلم (۱/۳) ۱۴۰ به شماره (۷۹، ۱۷۷۶).

(۲) صحیح مسلم (۲/۳) ۱۴۰ به شماره (۱۷۷۷).

(۳) ابن هشام، السیره النبویه (۴/۱۲۴-۱۲۵).

(۴) صحیح مسلم (۲/۷۳۷) به شماره (۱۳۶، ۱۰۵۹).

باشیم در انجام وظایف تا خداوند اجر و پاداش نیک برایمان بنویسد. هنگامی که تیرهای پرتاب شده از طرف ثقیف زیاد شد برخی از صحابه گفتند: ای رسول خدا بر آنها دعا کن رسول خدا گفت: {خدایا ثقیف را هدایت کن} ^(۱).

دانش آموز: -ماشاء الله تبارک الله- به ضرر آنها دعا نکرد در حالی که با او جنگیدند، بلکه دعا کرد هدایت شوند این اخلاق بزرگی از پیامبر صلی الله علیه و سلم است.

استاد: بسیار خوب فرزندانم، آفرین که به این صفت جوان مردانه پیامبر صلی الله علیه و سلم پی بردید.

چون هدف پیامبر صلی الله علیه و سلم پیروزی بر دشمنانش نبود بلکه هدف او لطف و رحمت به عالمیان است که آنها را از کفر که فرجامش آتش جهنم است برهاند تا وارد اسلامی شوند که به بهشت و بخشش پروردگار می انجامد .

ما هم باید چنین باشیم هدایت مردم را به اسلام دوست بداریم و هدایت مسلمان گنهکار را به راه راست، پیروزی محض خود را دوست نداشته باشیم بلکه دوست داشته باشیم که با حقیقت و خوبی پیروز شویم.

دانش آموز: پس از این محاصره چه اتفاق افتاد، استاد بزرگوار؟

استاد: پیامبر صلی الله علیه و سلم از طائف به جعرانه برگشت جای که غنایم حنین در آنجا قرار داشت و پیامبر صلی الله علیه و سلم به امید این که هوازن ایمان بیاورد در تقسیم غنایم تاخیر کرد تا غنایم را به آنها دوباره برگرداند و چون آنها دیر کردند غنایم را تقسیم کرد سپس هیئتی به نمایندگی از هوازن آمد، رسول الله صلی الله علیه و سلم اسیران شان را که زن ها و بچه ها بودند به آنها باز گردانید ^(۲).

دانش آموز: رسول الله مرد سخاوتمند بود.

استاد: بله، پیامبر سخاوتمندترین بشر بود و هدفش گرفتن مال مردم نبود بلکه هدفش نجات مردم از کفر و عذاب آن بود؛ غنایم را دیر تقسیم کرد که شاید آنها مسلمان شده نزدش بیایند و غنایم بسیار زیادی که به دست آمده بود را به آنها پس بدهد، اما خداوند مقدر کرده بود که آنها دیر بیایند و رسول الله غنایم را تقسیم کرد، وقتی که بعد از تقسیم آمدند اسیران را به آنها برگرداند.

^(۱) الترمذی، السنن (۶۸۵/۴) به شماره (۳۹۴۲).

^(۲) صحیح بخاری (۱۵۵/۳) به شماره (۴۳۱۸).

از درس های این غزوه این است که خداوند دعای پیامبرش صلی الله علیه وسلم را قبول کرد چنان که برای هوازن دعا کرده بود دعایش را استجابت کرد.

غزوه تبوک:

استاد: غزوه تبوک در ماه رجب سال ششم هجرت مبارک پیامبر صلی الله علیه وسلم رخ داد^(۱)، طوری که به پیامبر صلی الله علیه وسلم خبر رسید؛ جمع غفیری از رومیان با همپیمانان شان از قبایل گردهم آمده‌اند^(۲). ارتش مسلمانان در این جنگ جیش العسره نامیده شد.

دانش آموز: چرا جیش العسره نامیده شد؟ جیش العسره یعنی چه؟

استاد: عسره به معنی شدت و سختی است و این غزوه در جوش گرمی اتفاق افتاد و تجهیزات مسلمانان در این جنگ ناچیز بود از این رو به آن جیش العسره و غزوه العسره گفتند، در حدیثی چنین آمده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم چنین فرمودند: {کسی که جیش العسره را تجهیز کند پاداشش بهشت است} پس حضرت عثمان تجهیز کرد^(۳).

دانش آموز: خداوند از عثمان بن عفان راضی باشد کسی که توانست ارتش مسلمانان را آماده کند.

استاد: بله، بهشت را با تجهیزات نظامی خرید، ما هم بایستی از این سخاوت و بزرگ مردی و بذل بخشش حضرت عثمان درس بگیریم و در انفاق در راه خدا و در راه خیر خسیس نباشیم، این به اهمیت مال و سرمایه برای دعوت و جهاد و در هر کار نیک دیگری که می‌خواهیم انجام بدهیم پی می‌بریم و این دلالت بر اهمیت کار در زندگی انسان می‌کند تا بتواند از مالش در راه خیر مصرف کند در این غزوه حضرت عثمان صدشتر را با تجهیزاتش برای آماده سازی ارتش داد، سپس رسول الله صلی الله علیه و سلم مردم را به بذل و بخشش تشویق کرد پس حضرت عثمان دوصد شتر و پس از آن سه صد شتر با تجهیزاتش به ارتش مسلمانان کمک کرد^(۴).

درس که از این می‌گیریم این است که آمدن سختی و مشکلات به این معنی نیست

(۱) ابن هشام، السیره النبویه (۱۵۹/۴).

(۲) ابن سعد، الطبقات الکبری (۱۶۵/۲).

(۳) صحیح بخاری (۲۸/۳) (۲۹۸-۲۹۹) به شماره (۲۷۷۸).

(۴) الترمذی، السنن (۵۸۴/۵) به شماره (۳۷۰۰).

که خداوند متعال از شخص مسلمان یا از امت یا از جامعه اسلامی ناراض است گاه ابتلا می‌باشد و فزونی در اجر و ثواب و گاه آزمون از طرف الله متعال برای مسلمان/ مسلمانان می‌باشد، این ارتش پیامبر با حضور او این مشکلات فراوان به وجود می‌آید؛ از یک طرف گرمای سوزان تابستان عربستان و از سوی دیگر ارتش با کمبود تجهیزات و آرزوقه تدارکات دست و پنجه نرم می‌کند.

دانش‌آموز: آیا غیر از حضرت عثمان کسی دیگری هم کمک کرد؟

استاد: بله، هر مسلمان آنچه در توان داشت آورد حتی برخی از آن‌ها با نیم پیمانه آمدند و آن چیزی بود که توانش را داشت یعنی حدود یک کیلو گرام در مقیاس امروز و کسی که چیزی نداشت می‌آمد و از پیامبر صلی الله علیه و سلم درخواست می‌کرد که او را برای جنگ با دشمن با خود ببرد و برخی از آن‌ها چون رسول الله چیزی از چارپایان برای سوار شدن به آن‌ها پیدا نکرد با چشمان پر از اشک برگشتند گیریه می‌کردند چون آن‌ها یک مرکب پیدا کرده نتوانستند تا با برادران مسلمان شان در جنگ شرکت کنند^(۱) و برای راستی و محبت واقعی شان با الله و رسولش خداوند عذر آن‌ها را در کتاب خود نازل کرد^(۲):

﴿لَيْسَ عَلَى الضَّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٩١﴾ وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ ﴿٩٢﴾﴾ [التوبة: ٩١-٩٢]

ترجمه: (بر ناتوانان و بیماران و کسانی که چیزی ندارند که انفاق کنند، ایرادی نیست، به شرط آنکه نسبت به خداوند و پیامبرش خیراندیش باشند، و بر نیکوکاران ایرادی نیست، و خداوند آمرزگار مهربان است * و نیز بر کسانی که چون به نزد تو آمدند که سوار و رهسپارشان کنی، گفתי چیزی ندارم که شما را بر آن سوار کنم، برگشتند و چشمانشان سرشار از اشک بود، از اندوه اینکه چرا چیزی ندارند که خرج [راه] کنند).

دانش‌آموز: آیا برای این‌ها هم مزد و پاداشی نزد پروردگارشان هست در حالی که ایشان در غزوه شرکت نکردند؟

استاد: رسول الله در مورد ایشان گفت: {در مدینه کسانی هستند که دره‌یی را طی

(۱) ابن هشام، السیره النبویه (۴/۱۶۱).

(۲) ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم (۲/۳۹۶).

نکردید و مسیری را نپیمودید مگر اینکه با شما در آن سهیم بودند { صحابه گفتند: در حالی که آن‌ها در مدینه هستند؟ گفت: {آن‌ها را عذر باز داشته است} ^(۱) و این بدین معنی است که هر وقت انسان را عذری از انجام کار خیری باز دارد در حالی که نیتش قطعی است خداوند متعال پاداش نیت نیک او را به او می‌دهد پس برماست که متوجه نیات خود باشیم تا مصدر خیر نزد پروردگارمان برایمان باشد.

دانش آموز: آیا مسلمانان به تبوک رفتند؟

استاد: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه وسلم نفیر عام داد یعنی آمادگی برای حرکت ارتش مسلمانان به سمت تبوک، منافقان شروع کردند به تشویق کردن مردم بر رفتن، به پیامبر عذر پیش می‌کردند و به مردم می‌گفتند: که در این شدت گرمی نروید و این موضوع را ذات دانا به رازها و نیتهای در کتابش بیان کرده است:

﴿فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلْفَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ ﴿٨١﴾ فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٨٢﴾﴾ [التوبة: ٨١-٨٢]

ترجمه: (واپس گذشتگان، از خانه‌نشینی خود که مخالفت با پیامبر خدا بود، شادمان شدند، و [در دل] ناخوش داشتند که در راه خدا به مال و جانشان جهاد کنند، و می‌گفتند در گرما رهسپار نشوید، بگو اگر دریابند آتش جهنم گرمتر است * از این پس، اندکی بخندند و فراوان بگریند، که کیفر کار و کردارشان است).

دانش آموز: منافقان یک مشکل در صف مسلمانان بودند استاد.

استاد: بله، نفاق و منافقان مشکل بزرگی هستند چون تظاهر به اسلام می‌کنند و کفر خود را می‌پوشانند و مسلمان باید از خو و خواص و سرشت منافقان پرهیز کند، مانند: منصرف کردن مسلمانان از کار خیر و تشویق آن‌ها به ضعف و سستی و عدم همکاری با همدیگر یا در جستجوی رخصت بودن برای فرار از فرمانبرداری خداوند.

دانش آموز: آیا مسلمانان از گفته‌های منافقان متاثر شدند استاد؟

استاد: نخیر مسلمانان از سخنان منافقان متاثر نشدند بلکه به سوی پیامبر صلی الله علیه وسلم شتافتند و با او به غزوه رفتند چنان‌که کعب بن مالک توصیف ایشان را کرده است وی می‌گوید: "تعداد مسلمانان با پیغمبر خیل زیاد بود که در یک دفتر

(۱) احمد، المسند (۱۸۲/۳).

نمی‌گنجند"^(۱) یعنی از بسکه زیاد بودند نامهای شان در یک دفتر جای نمی‌شد. دانش آموز: خیلی خوبست این که کسی از همراهی با رسول الله صلی الله علیه و سلم باز نماند.

استاد: بله، جز کسانی که عذر داشتند دیگر کسی باز نماند بجز کعب بن مالک و هلال بن امیه و مراره بن ربیع عامری^(۲)، ایشان داستان عجیبی دارند و چون پیامبر به مدینه برگشت کسانی که با او نرفته بودند نزد پیامبر رفته عذرهای خود را پیش کردند و پیامبر خدا از آنها پذیرفت و برایشان از خداوند طلب بخشش کرد^(۳)، مگر همین سه نفر، این‌ها گفتند ما عذری نداشتیم که ما را از رفتن باز دارد، چنان که کعب می‌گوید: "اگر امروز به تو دروغ بگویم از من راضی می‌شوی و زودبست که خداوند تو را از من ناراض می‌کند به خدا هیچ بهانه ای نداشتیم"^(۴).

دانش آموز: این موقف بزرگ و شگف انگیزی است استاد.

استاد: بله او می‌دانست که خداوند همه چیز را می‌داند پس دروغ گفتن به پیامبر سودی برایش ندارد از این رو پیامبر خدا این‌ها را گذاشت تا خداوند متعال خودش در موردشان فیصله کند، پیامبر آن‌ها را ترک کرد و به مردم دستور داد که با آن‌ها گپ نزنند تا آن‌ها که دنیا به آن‌ها تنگ آمد، پس از گذشت چهل روز خداوند توبه‌شان را پذیرفت و آن‌ها را بخشید و این به خاطر صداقت آن‌ها بود و خداوند آیات ذیل را در موردشان نازل کرد:

﴿وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١١٨﴾ [التوبة: ١١٨]

ترجمه: (و نیز بر سه تنی که [از پیوستن به مجاهدان تبوک] باز پس مانده شدند، تا آنگاه که عرصه زمین با آنکه گسترده است، بر آنان تنگ آمد، و تنگدل شدند و دانستند که پناهی از خداوند جز به او نیست، سپس به آنان توفیق توبه داد تا توبه کنند، که بی‌گمان خداوند توبه‌پذیر مهربان است).

^(۱) صحیح بخاری (۱۷۶/۳-۱۷۰) به شماره (۴۴۱۸).

^(۲) صحیح مسلم (۲۱۲۰/۴-۲۱۲۹) به شماره (۲۷۶۹).

^(۳) صحیح مسلم (۲۱۲۰/۴-۲۱۲۹) به شماره (۲۷۶۹).

^(۴) صحیح مسلم (۲۱۲۰/۴-۲۱۲۹) به شماره (۲۷۶۹).

دانش آموز: غزوه چه شد؟ و آیا نبرد در تبوک رخ داد؟
استاد: خداوند از پیامبر و صحابه محافظت کرد دشمن را نیافتند و سالم برگشتند و ثنا سپاس خدا را سزااست. اهل مدینه از پیامبر صلی الله علیه وسلم و اصحابش استقبال کردند^(۱).

سال هیئت‌ها و نمایندگان (عام الوفود):

استاد: سال نهم هجری را سال هیئت‌ها و نمایندگان نام‌گذاری کرده‌اند و این به خاطر این است که؛ چون مکه فتح شد و ثقیفیان ایمان آوردند و پیامبر خدا از تبوک سبک بال شد؛ هیئت‌ها و نمایندگان عرب از هر گوشه و کنار آمدند و با پیامبر صلی الله علیه و سلم بیعت کردند.

دانش آموز: آیا تعداد نمایندگان زیاد بود استاد؟

استاد: بله، خیلی زیاد بودند، شمارشان به بیش از شصت هیئت می‌رسید^(۲) و این دلالت بر صبر، استقامت و تلاش و عجله نکردن در بدست آوردن نتیجه می‌کند، پیامبر با آزار و اذیت از طرف قومش مواجه شد سپس به مدینه هجرت کرد و با جنگ‌های زیادی از طرف قوم خودش و دیگران روبرو شد، شکیبایی پیشه کرد و استقامت نمود و در دعوت مردم به دین اسلام زیاد تلاش کرد تا آنکه پیروز شد؛ اکنون مردم خودشان به سوی او می‌آیند به او درود می‌فرستند و مسلمان می‌شوند و با او بیعت می‌کنند.
چیزی که از این می‌آموزیم این است که باید منهج ما هم در صبر و تلاش و در هر کار خیر که از دست مان ساخته است منهج پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم بوده باشد.

حج خدا حافظی (حجة الوداع)

استاد: در سال نهم هجری این قول الله متعال نازل شد:

﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾

[آل عمران: ۹۷]

ترجمه: (و خدای را بر مردم، حج خانه [ی کعبه] مقرر است، برای کسی که بدان راه تواند برد، و هر کس که کفر [و انکار] ورزد [بداند] که خداوند از جهانیان بی‌نیاز است).

^(۱) صحیح بخاری (۱۸۱/۳) به شماره (۴۴۲۷).

^(۲) ابن سعد، الطبقات الکبری (۱/۲۹۱-۳۵۹).

و پیامبر خدا بدون تاخیر به اجرای آن شتافت^(۱)، پس در سال دهم هجرت در میان مردم اعلام حج کرد و مردمان زیادی به قصد اقتدا به پیامبر به مدینه آمدند^(۲).

دانش آموز: مسلمانان علاقه زیادی به اتباع پیامبر صلی الله علیه و سلم داشتند. استاد: بله، صحابه علاقه‌ی زیادی به پیروی از پیامبر صلی الله علیه و سلم در همه کار که انجام می‌داد داشتند. از این رو هر آنچه را که از پیامبر شنیدند یا دیدند به ما نقل کردند و این بدین معنی است که وظیفه ما این است که به پیامبر صلی الله علیه و سلم اقتدا کنیم و چیزی را از سنتش کم یا زیاد نکنیم و چیزی را که پیامبر و اصحاب بزرگوارش انجام ندادند به دین اضافه نکنیم.

دانش آموز: آیا این نخستین حج پیامبر صلی الله علیه و سلم بود؟

استاد: پیش از سال نهم هجری خداوند متعال حج را فرض نگردانیده بود از این رو پیامبر پیش از این حج نکرده بود و این حج نخستین حج بود و پس از این دیگر حج نکرد^(۳) چون ایشان وفات کردند پس این حج، حج خدا حافظی یا همان حجة الوداع نام‌گذاری شد.

دانش آموز: در این حج چه گذشت استاد؟

استاد: این قول الله متعال در عرفه نازل شد:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا

﴿ [المائدة: ۳]

ترجمه: (امروز دین شما را به کمال رساندم و نعمتم را بر شما تمام کردم و دین اسلام را بر شما پسندیدم).

این گواه این است که خداوند متعال با تکمیل کردن دینش بر ما منت گذاشت پس نیازی نیست در آن چیزی بیفزاییم یا از آن چیزی کم کنیم چون این دین در همه چیز کامل است، چیزی که بر ما لازم است این است که این دین را یاد بگیریم و بدانیم و به آن عمل کنیم.

این دین نعمت بزرگی است طوری که خداوند متعال آن را نعمت نامیده است، بر ما لازم است که بابت این نعمت بزرگ و هدایت‌مان به لطف او از خداوند متعال سپاس‌گزار

(۱) ابن قیم الجوزیه، زاد المعاد (۳/۵۹۵).

(۲) صحیح مسلم (۲/۸۸۶-۸۸۷) به شماره (۴۴۰۴).

(۳) صحیح بخاری (۳/۱۷۴) به شماره (۴۴۰۴).

باشیم و با تطبیق و عمل به آن و دعوت به سوی آن، بر این دین پایدار باشیم، ثنا و سپاس خداوند بزرگ را سزااست.

پیامبر در این حج سخنرانی کردند و از جمله‌ی سخنان‌شان این بود: {خون و مال شما بر یکدیگرتان مانند حرمت این روز در این ماه و در این شهر حرام است} ^(۱). حضرت زبیر از حضرت عبد الله بن جابر روایت می‌کند جابر گفت: پیامبر را روز قربانی سوار بر مرکبش دیدم درحالی که سنگ پرتاب می‌کرد (رمی الجمار) گفت: {مناسک خود را از من بیاموزید نمی‌دانم شاید پس از این حج دیگر حجی نکنم} ^(۲) و این اشاره به نزدیک شدن اجل پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌کند و در این تشویق و ترغیب به اقتدا از پیامبر و آموختن از اوست ما باید این دین را بیاموزیم، در آن تلاش کنیم و از پیامبر الگو بگیریم.

سریه اسامه پسر زید به سمت شام

استاد: پیامبر صلی الله علیه وسلم در در واپسین روزهایی ماه صفر فراخوان جنگ را علیه روم داد و تدارکات اسامه روز شنبه دو روز پیش از وفات پیامبر آماده شد از جمله‌ی کسانی که با اسامه فراخونده شدند بزرگانی صحابه از مهاجرین و انصار از جمله ابوبکر، عمر و ابوعبیده رضی الله عنهم بودند، این سریه آخرین سریه ی بود که پیامبر صلی الله علیه وسلم آن را تدارک دیده است ^(۳).

دانش آموز: ندب چه معنا دارد استاد؟

استاد: ندب به این معنای که پیامبر صلی الله علیه وسلم صحابه را برای جنگیدن به روم فراخواند.

در این سریه نهایی توجه پیامبر به شؤون امتش و دفاع از آن‌ها دیده می‌شود با وجودی که مریض بود؛ دو روز پیش از وفاتش این سریه را علیه روم تجهیز کرد و این به ما انگیزه می‌دهد که تا آخرین لحظات زندگی دست از کار و تلاش نکشیم تا امت بهره مند شود و ما نیز باکسب رضای الله سودمند شویم.

دانش آموز: این موضوع بسیار مهم است، استاد توانای ما؟

^(۱) صحیح مسلم (۲/۸۸۶-۸۹۲) به شماره (۱۲۱۸).

^(۲) صحیح مسلم (۳/۹۴۳) به شماره (۱۲۹۷).

^(۳) ابن حجر، فتح الباری (۸/۱۵۲).

استاد: اسامه جوان بود^(۱) و این گواه این است که لازم نیست فرماندهی در دست بزرگسالان باشد بلکه اهلیت و توانایی مهم است زیرا این مسؤلیتی است که تکیه بر توانای‌هایی می‌کند که در آن مردم یکی از دیگری متفاوت‌اند، این چیزی از ارزش بزرگتر کم نمی‌کند.

این یعنی ما هم باید بپذیریم که یک‌تن کوچک‌تر از ما ما را رهبری کند وقتی که آن کار را بهتر از بزرگترها انجام می‌دهد، به او کمک کنیم و رهنمایی‌اش کنیم و با او در پیش‌برد کار محوله همراه باشیم.

این موضوع نشان دهنده این است که برخی از جوانان توانایی‌های بهتری نسبت به بزرگترها در برخی جوانب دارند. بنابراین بر ما لازم است این باریکی را در نظر بگیریم تا به هدف برسیم.

دانش‌آموز: درس‌ها و اندرزهای زیبایی از تجهیز این سریه گرفتیم خدواند به شما استاد بزرگوارمان اجر بدهد، اما فرجام این سریه چه شد چون مقارن با وفات پیامبر بود؟ استاد: مسلمانان در الجرف اردو زدند تا برای رفتن به شام آماده شوند و هنگامی که پیامبر وفات کرد به خاطر وفات ایشان وارد مدینه شدند.

پس از وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم ابوبکر رضی الله عنه خلیفه مسلمانان شد دستور داد که سریه تجهیز شود و فرمان پیامبر خدا اجرا شود و اولین کاری که ابوبکر صدیق کرد آماده سازی همین سریه بود، تعداد این لشکر سه هزار نفر بود^(۲).

این امر علاقه زیاد ابوبکر صدیق را بر بجا آوردن خواسته‌های پیامبر صلی الله علیه و سلم نشان می‌دهد، این ما را وادار می‌کند تا به دستورهای او عمل کنیم و از آنچه که ما را باز داشته است بپرهیزیم.

درس دیگری که از این میگیریم اجرای فرمان رهبر پس از مرگش است، اگر آن فرمان به صلاح مان باشد.

دانش‌آموز: درس‌هایی زیبایی از این گرفتیم، آیا همه صحابه با اسامه رفتند؟ استاد: نظر به آنچه گذشت می‌دانید که در این سریه ابوبکر و عمر رضی الله عنهما حضور داشتند و چون حضرت ابوبکر مسؤلیت خلافت را بر دوش داشت نمی‌توانست برود و به حضرت عمر هم نیاز داشت، از این رو از اسامه فرمانده ارتش اجازه گرفت که بگذارد

^(۱) ابن سعد، الطبقات الکبری (۱۹۰/۲).

^(۲) ابن حجر، فتح الباری (۱۵۲/۸).

عمر بن خطاب در مدینه باشد او هم اجازه داد.

دانش آموز: چقدر زیباست اینکه خلیفه از فرمانده سربه اجازه بگیرد.

استاد: بله، اسلام دین نظم و احترام است ابوبکر خلیفه و رهبر همه مسلمان و حاکم همه سرزمین اسلام است با این وجود از اسامه اجازه گرفت که عمر رضی الله عنه در مدینه بماند

و این نشان دهنده اهمیت قدر و احترام دیگران است اگرچه در مقامی بالاتر از مقام آنها قرار داشته باشیم و نشان دهنده اهمیت نظم و نظم محوری است و این که از قانون سرپیچی نکنیم با آن که نظر به قدرت و جایگاه مان، توانایی این کار را داشته باشیم.

دانش آموز: خب برای این سربه چه اتفاق افتاد؟

استاد: این سربه به سمت شام رفت و با غنایم بسیاری برگشت و به هیچ یکی از مسلمانان آسیبی نرسید.

فصل ششم:
بیماری و وفات پیامبر صلی
الله علیه وسلم

بیماری و وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم:

استاد: از رحمت و لطفوفت خداوند بر اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم این است که به نزدیکی وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم اشاره کرده است، زیرا اندوهی مانند اندوه مرگ پیامبر صلی الله علیه وسلم شدید نیست، به همین خاطر فرموده است: {هنگامی یکی از شما به مصیبتی گرفتار شد، مصیبت مرا بیاد آورد، زیرا این مصیب بزرگترین مصیبت است} ^(۱).

دانش آموز: درست است، حقا که وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم برای اصحابش آنانی که با او زیستند و او را دیدند، مصیبت جانکاه است و برای ما نیز مصیبت است گویا که امروز وفات کرده باشد، مگر الله متعال چگونه برای پیامبر صلی الله علیه وسلم و یارانش نزدیکی مرگ او را بیان کرده است؟

استاد: اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم از اشارات متعددی نزدیکی وفات او را شناختند، از آن جمله: نزول سوره عصر، چنانچه در حدیث آمده است: {...عمر رضی الله عنه از ابن عباس در مورد آیه (إذا جاء نصر الله والفتح) پرسید، ایشان فرمود: به مرگ پیامبر صلی الله علیه وسلم اشاره می کند» این را می دانم، عمر رضی الله عنه گفت: من هم مانند تو می دانم} ^(۲) و نیز پیامبر صلی الله علیه وسلم در مراسم حج شان گفتند: {امروز روز حج اکبر است. پس شروع کردند به گفتن: بارالها! گواه باش. با مردم بدرود کردند. مردم گفتند: این حج خداحافظی است} ^(۳). و همچنان هنگامی که با معاذ وقتی ایشان را به یمن می فرستادند در وداع گفتند: {ای معاذ! شاید بعد از امسال مرا نبینی، شاید به مسجد و آرامگاهم گذر نمایی. معاذ بخاطر سنگینی فراق پیامبر صلی الله علیه وسلم

^(۱) ابن سعد، الطبقات الکبری (۲/۲۷۵) و این لفظ مخصوص اوست، مالک، الموطأ (۱/۲۳۶) به شماره (۴۱) روایت کرده است.

^(۲) صحیح بخاری (۳/۱۸۱) به شماره (۴۴۳۰).

^(۳) صحیح بخاری (۱/۵۲۹) به شماره (۱۷۴۲).

وسلم گریست^(۱).

این از مهربانی خدا برای اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وسلم و صحابه گران ارجش بود.

دانش آموز: به الله سوگند اشارات وتلنگرهای بزرگی بود ای استاد! استاد: بله، این اشارات تأثیر گذاری بود، پس حال کسانی با او صلی الله علیه وسلم زیستند، او را دیدند، او با ایشان صحبت و همنشینی کرده و با ایشان نان خورده است، چگونه خواهد بود، بدون شک فراق پیامبر صلی الله علیه وسلم برای شان بسیار دشوار است. مگر اینکه خداوند با این اشارات برایشان رحم فرمود، ثم برای شان صبر وشکیبایی نصیب کرد.

دانش آموز: پیامبر صلی الله علیه وسلم چگونه بیمار شد؟ استاد: در آخرین شب های ماه صفر و یا آغاز ماه ربیع الاول پیامبر صلی الله علیه وسلم بیمار شدند^(۲).

مادر مومنان عایشه رضی الله عنها می گوید: {هنگامی بیماری رسول خدا صلی الله علیه وسلم شدت گرفت و درد شان زیاد شد، از خانم هایش اجازه خواست تا بیماریش را در خانه من بگذراند، برایش اجازه داده شد، سپس در میان دو مرد در حالی که پاهایش بر زمین می خورد، بیرون شد^(۳).

دانش آموز: چرا پیامبر صلی الله علیه وسلم از خانم هایش اجازه گرفت؟ استاد: پرسش خوبی، پیامبر صلی الله علیه وسلم برای عدل کردن در میان خانم هایش حریص بودند، برای هر یک روزی را اختصاص می دادند. هنگامی که بیماری شان شدت گرفت، نتوانستند بین خانه های خانم های شان انتقال کنند. برای پاسداری از حقوق و خوشحال ساختن شان از آنها اجازه گرفت تا بیماری اش را در خانه عایشه رضی الله عنها سپری کند، همه موافقه کردند- خشنودی خدا از آنها باد-

(۱) احمد، المسند (۳۷۶/۳۶) به شماره (۳۳۰۵۲).

(۲) ابن هشام، السیرت النبویة (۲۹۱/۴).

(۳) صحیح بخاری (۱۸۳/۳-۱۸۴) به شماره (۴۴۴۲).

دانش آموز: آیا پیامبر صلی الله علیه وسلم از بیماری معینی رنج می بردند؟
 استاد: آنچه پیامبر صلی الله علیه وسلم از آن شکایت داشتند، اثر زهری بود که در خیبر برایش گذاشته بودند، زیرا برای عایشه رضی الله عنها در مورد آن مرض می گفتند: {تا هنوز درد طعامی که در خیبر خورده بودم، میابم} ^(۱).
 ایشان از شدت بیماری خواستند تا بر فرازش از هفت مشک، آب بریزند تا نزد مردم بیرون آمده با آن ها پیمان ببندد، بر او این مقدار آب را ریختند سپس به سوی مردم خارج شده و به آنها نماز دادند و خطبه خواندند ^(۲).
 پیامبر صلی الله علیه وسلم از شدت بیماری جامه خود به رویش می گذاشت و می گفت: {لعنت خدا بر یهود و نصارا که قبرهای پیامبران شان را نمازگاه برگزیدند} ^(۳).

دانش آموز: ای استاد! آیا این به این معناست که ساختن مساجد بر روی قبرستان جایز نیست؟

استاد: آفرین تان باد با این فهم درست، پیامبر صلی الله علیه وسلم برای ترسیخ توحید و یکتاپرستی آمده است که تنها خداوند را بپرستیم و با او هیچ احدی را شریک قرار ندهیم، و مساجد از آن خداست چنانچه می فرماید: ﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ [الجن: ۱۸] برای این که پیامبر صلی الله علیه وسلم برای ترسیخ توحید حرص زیادی داشتند، ما را در شدت بیماری شان از متوجه ساخته و بر تحریم این اعمال تأکید کردند.

دانش آموز: بی گمان پیامبر صلی الله علیه وسلم حرص داشت تا امتش در شرک واقع نشود و نیز برای اینکه برای امتش سودی برساند و در آخرین لحظات زندگی اش امتش را نصیحت می کند.

استاد: بله، بی گمان بر امتش حریص بودند چنانچه خداوند در وصفش می

^(۱) صحیح بخاری (۱۸۱/۳) به شماره (۴۴۲۸).

^(۲) صحیح بخاری (۱۸۳/۳-۱۸۴) به شماره (۴۴۴۲).

^(۳) صحیح بخاری (۱۸۳/۳-۱۸۴) به شماره (۴۴۴۱).

فرماید: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۲۸] حتی در هنگام آن بیماری می گفتند: {بر نماز های تان [پایبندی] و با غلام و کنیزهای تان [به نیکی رفتار کنید]}^(۱). و ایشان این سخنان را تکرار می کردند که این خود بر اهمیت نماز و اهتمام ورزیدن به و نیز به مراعات حقوق زنان دلالت می کند.

همچنان پیامبر صلی الله علیه وسلم {دستش را در آب فروبرده وبا آن روی خود را مسح می کشید و می گفت: لا إله إلا الله}^(۲).

عایشه رضی الله عنها پیامبر صلی الله علیه وسلم را قبل از وفات شان در حالی بر او تکیه زده بودند، گوش فراد داد که می گفت: {بار الها! مرا مغفرت بفرما! و بر من رحم کن، و مرا با رفیق یکجا بساز}^(۳). و می گفتند: {همرای کسانی که خداوند به ایشان انعام کرده است}^(۴). و نیز پیامبر صلی الله علیه وسلم در حالیکه تندرست بودند می گفتند: {روح هیچ پیامبری قبض نمی شود مگر این که مکانش را در بهشت می بیند، سپس برایش اختیار داده می شود} -عایشه رضی الله عنها می گوید:- هنگامی که مرگ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرا رسید، سر مبارک بر بالای رانم قرار داشت، بی هوش شد، دوباره به هوش آمد، به سوی سقف خانه چشم دوخته و فرمود: {اللهم الرفیق الأعلى: بار الها! با رفیق اعلی -پیامبران، صدیقین، شهدا و نیکو کاران- قرینم بساز}. -عایشه رضی الله عنه می گوید: گفتم: دیگر ما را اختیار نخواهد کرد، و دانستم که سخنش درست است. -عایشه - گفت: و آخرین سخن که به زبان آوردند: اللهم الرفیق الأعلى بود^(۵). سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم وفات نمودند. دانش آموز: این موقف آسانی نیست.

(۱) ابن ماجه (۵۱۹/۱) به شماره (۱۶۲۵).

(۲) صحیح بخاری (۱۸۵/۳) به شماره (۴۴۴۹).

(۳) صحیح بخاری (۱۸۳/۳) به شماره (۴۴۴۰).

(۴) صحیح بخاری (۱۸۲/۳) به شماره (۴۴۳۵).

(۵) صحیح بخاری (۱۸۷/۳) به شماره (۴۴۶۳).

استاد: بله، موقف دشواریست و واقعه ایست بسا سنگین. زیرا هنگامی که صحابه رضی الله عنهم از وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم آگاه شدند، شدت فاجعه همه را غافلگیر کرد، در مسجد رسول خدا صلی الله علیه وسلم گردهم آمدند، سپس ابوبکر صدیق تشریف آورد و - بر فراز منبر - حمد، ثنا و ستایش خداوند را بجا آورده و فرمود: هر کی محمد صلی الله علیه وسلم را می پرستید، محمد وفات یافت، و هر کی خدا را می پرستید، خدا زنده است هرگز نمی میرد. و هم چنان فرمود: ﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ ﴿۳۰﴾﴾ [الزمر: ۳۰] و نیز این ارشاد الهی را تلاوت فرمود: ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ أُنْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ ﴿۱۴۴﴾﴾ [آل عمران: ۱۴۴] مردم به گریستن آغاز کردند.

مدت بیماری پیامبر صلی الله علیه وسلم تقریباً سیزده روز طول کشید، و در روز دو شنبه دوازدهم ربیع الاول وفات نمود، سپس روز سه شنبه در جامه اش توسط عباس، علی، فضل، اسامه بن زید و اوس بن خولی و شقران غسل داده شده و با سه پارچه سپید یمنی تکفین شد، سپس بر تختش گذاشته شد. مردم دسته دسته بر او وارد شده و نماز می خواندند و خارج می شدند و هیچ یک آن ها را امامت نمی کرد. سپس برایش قبری را در همان جای وفاتش - حجره مادر مومنان عایشه رضی الله عنها - حفر نمودند^(۱). و عمر پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگام وفات شان به ۶۳ سال می رسد^(۲).
زره ایشان بعد از مرگ که به مقدار سی صاع^(۳) جو ارزش داشت، نزد شخص یهودی گرو مانده بود^(۴). بعد از خود چیزی از جنس درهم و یا دینار از

(۱) ابن سعد، الطبقات الکبری (۲/۲۹۲).

(۲) صحیح بخاری (۳/۱۸۷) به شماره (۴۴۶۶).

(۳) هر صاع تقریباً معادل ۲۰۴۰ گرام است.

(۴) صحیح بخاری (۳/۱۸۷) به شماره (۴۴۶۷).

خود بجا نگذاشت. از عمرو بن حارث روایت است که فرمود: {رسول خدا صلی الله علیه وسلم دینار، درهم، غلام و یا کنیزی از خود بجا نگذاشته بود تنها چیزی که بجا گذاشته بود: خچر سفید که سوار می شد، سلاح و زمینی که برای مسافران صدقه کرده بود}^(۱).

(إنا لله وإنا إليه راجعون) بار الها! محبت خود و پیامبرت و توفیق عمل به کتاب و سنت پیامبرت را برای ما نصیب بفرما. و ما را با او در بلندترین بهشت (فردوس) یکجا کن. ما را به سوی کتاب و سنت پیامبرت محمد صلی الله علیه وسلم هدایت کنندگان و هدایت یافتگان بگردان.

^(۱) صحیح بخاری (۱۸۶/۳) به شماره (۴۴۶۱).

خاتمه

حمد، ثنا و ستایش نیکو از خدایی باد که با منت و توفیقش ما را برای اتمام کتاب احسان نمود. و صلوات و سلامتی نثار پیامبر و الگوی مان محمد بن عبد الله صلی الله علیه وسلم باد.

از فضل و مرحمت الهیست که برای مان محمد بن عبد الله صلی الله علیه وسلم را منحه پیامبر و رسول فرستاده است، پیامبری که از بهترین صفات و کاملترین اخلاق برخوردار بوده و برای همه جهانیان چنانچه خداوند خواسته است، مایه ای رحمت است. خداوند با او دینش را کامل و نعمتش که همانا اسلام است، به اتمام رسانیده است، و ما را در راه سفید و روشن واگذاشته است، منهج عملی عبادات، اخلاق و معاملات را در هنگام سختی و آسانی برای مان آموختانده است. سیرت گوارایش توشه ای مسلمان برای پیروزی در دنیا و آخرت است.

از فضل الهیست که سنت و سیرت پیامبرش صلی الله علیه وسلم را برای ما نگهداشته است، که نسل ها یکی پی دیگری آن را با مهربانی و قدردانی دست به دست می کنند، وقتی آن را می خوانیم و می آموزیم گویا پیامبر صلی الله علیه وسلم در میان مان قرار دارد. حمد، ثنا، ستایش و سپاس آن خدایی را که برای ما سیرت پیامبرمان را محفوظ داشته است

برای ما واجب آن است تا آن را بیاموزیم و به آن عمل کنیم و به فرزندان، خانواده و همه مسلمانان بیاموزانیم. و باید در نشر و پخش سیرت پیامبر امامتدار مان سعی به خرچ دهیم تا مردم او را شناخته و از صفات و افعالش متأثر شده و به دین خدا دسته دسته داخل شوند، آن دینی که خداوند برای نجات مردم از شرور و فتنه ها به سوی خیر و کامیابی واز آتش دوزخ به سوی بهشت که راهی جز روش و منهج محمد بن عبد الله صلی الله علیه وسلم ندارد، فرستاده است.

بار الها! ما را توفيق اقتدا به پیامبرت محمد صلی الله علیه وسلم آنگونه که سیرت و سنتش اقتضا می کند و همراهی او را در بهشت، نصیب بفرما! و ما را هدایت کننده به سوی خود و هدایت یافته، دعوتگر و نشر کننده دین حنیفت و خادم آن بگردان ای پرورگار جهانیان!

زندگی ما را با اعمال صالح پایان ببخش، در بلندترین بهشت (فردوس) ما را با پیامبران، صدیقان، شهدا و صالحان یکجا بگردان!

بار الها! این کتاب را مبارک، سودمند تا روز آخرت صدقه جاریه بگردان.

الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام علی نبینا محمد وعلی آله وصحابه أجمعین.

فهرست مصادر و مأخذ

قرآن كريم.

ابن الأثير، عز الدين، أبو الحسن علي بن أبي الكرم: أسد الغابة (د.م): الشعب، ١٩٧٠م.

ابن الأثير ، مجد الدين المبارك بن محمد الجزري :النهاية في غريب الحديث والأثر ، تحقيق: طاهر أحمد الزواوي ومحمود أحمد الطناجي ، بيروت: دار الفكر.

ابن الجوزي، زاد المسير في عم التفسير، تحقيق: محمد عبد الرحمن عبدالله، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٧هـ

ابن حجر، أحمد بن علي بن حجر العسقلاني: فتح الباري بشرح صحيح البخاري، تعليق: عبد العزيز بن باز، تبويب: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار المعرفة (د.ت).

ابن سعد: الطبقات الكبرى، بيروت دار صادر، ١٤٠٥هـ ١٩٨٥م.

ابن قيم الجوزية، شمس الدين محمد بن أبي بكر: زاد المعاد في هدى خير العباد، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، وعبد القادر الأرنؤوط، ط ١٣ ، بيروت: مؤسسة الرسالة ١٤٠٦هـ ١٩٨٦م.

ابن كثير، عماد الدين أبو الفداء إسماعيل: البداية والنهاية، تحقيق: أحمد أبو ملحم وآخرون ط ١، القاهرة دار الريان، ١٤٠٨هـ ١٩٨٨م.

ابن كثير، عماد الدين أبو الفداء إسماعيل: تفسير القرآن العظيم، ط ٢، بيروت: دار المعرفة ، ١٤٠٧هـ ١٩٨٧م.

ابن ماجه، محمد بن يزيد القزويني: سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي (د . م) دار أحياء التراث العربي ، (د . ت).

ابن منظور، أبي الفضل جمال الدين محمد بن مكرم: لسان العرب، بيروت: دار صادر (د.ت).

ابن هشام، أبو محمد عبد الملك محمد بن هشام بن أيوب الحميري: السيرة النبوية تحقيق: مصطفى السقا واخرون، بيروت: دار القلم (د.ت).

أبو الطيب أبادي: عون المعبود شرح سنن أبي داود، تحقيق: عبد الرحمن محمد عثمان مؤسسة قرطبة، القاهرة: ط ٢ ، ١٣٨٨ هـ ١٩٦٨ م.

أبو داود، سليمان بن الأشعث الأزدي: سنن أبي داود، إعداد وتعليق: عزت عبید الدعاس، وعادل السيد ، ط ١ ، بيروت: دار الحديث ، ١٣٨٨ هـ ١٩٦٩ م.

أبو يعلى، أحمد بن علي بن المثنى التميمي: المسند، تحقيق: حسين سليم أسد، ط ١، دمشق: دار المأمون للتراث، ١٤٠٧ هـ ١٩٨٧ م.

الأصفهاني ، أبو موسى محمد أبي بكر بن أبي عيسى المديني: المجموع المغيـث في غريب القرآن والحديث ، تحقيق: عبد الكريم العزباوي ، ط ١ ، مكة المكرمة، مركز البحث العلمي وإحياء التراث الإسلامي بجامعة أم القرى ، ١٤٠٦ هـ ١٩٨٦ م.

الأصفهاني، أبو القاسم الحسين بن محمد: المفردات في غريب القرآن، تحقيق: محمد سيد كيلاني، بيروت: دار المعرفة (د.ت).

أكرم ضياء العمرى: السيرة النبوية الصحيحة، المدينة المنورة، مكتبة العلوم والحكم ١٤١٢ هـ ١٩٩٢ م.

الألباني، محمد ناصر الدين: صحيح سنن ابن ماجه، ط ٣، الرياض: مكتب التربية العربي لدول الخليج، ١٤٠٨ هـ ١٩٨٨ م.

الألباني، محمد ناصر الدين: صحيح سنن أبي داود، ط ١ ، الرياض: مكتب التربية العربي لدول الخليج، ١٤٠٩ هـ ١٩٨٩ م.

الألباني، محمد ناصر الدين: صحيح سنن الترمذى، ط ١ ، الرياض: مكتب التربية العربي لدول الخليج، ١٤٠٨ هـ ١٩٨٨ م.

الألباني، محمد ناصر الدين: صحيح سنن النسائي، ط ١ ، الرياض: مكتب التربية العربي لدول الخليج، ١٤٠٩ هـ ١٩٨٨ م.

البخارى، محمد بن إسماعيل: الجامع الصحيح، شرح وتحقيق: محب الدين الخطيب، ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي، نشر ومراجعة قصي محب الدين

الخطيب، ط ١ ، القاهرة: المطبعة السلفية ١٤٠٠هـ
البلاذري: فتوح البلدان.

البيهقي، أبو بكر محمد بن الحسين: دلائل النبوة، تعليق عبد المعطي
قلعجي، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٩٨٥م.

الترمذي، أبو عيسى محمد بن عيسى بن سورة: الجامع ، تحقيق: أحمد
محمدشاهر، مكة المكرمة: دار البار (د.ت).

الحاكم، أبو عبد الله الحاكم النيسابوري: المستدرک على الصحيحين، وبذيله
التلخيص للحافظ الذهبي، إشراف يوسف عبد الرحمن المرعشلي، بيروت: دار
المعرفة ١٤٠٦هـ ١٩٨٦م.

خالد بن حامد الحازمي: الفوائد السننية من السيرة النبوية المدينة المنورة،
دار الزمان ١٤٢٧هـ ٢٠٠٦م

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد: سير أعلام النبلاء، تحقيق شعيب
الأرنؤوط وآخرون، ط ١، بيروت مؤسسة الرسالة، ١٤٠٦هـ ١٩٨٦م.

السعدي، عبد الرحمن بن ناصر: تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام
المنان، جدة: دار المدني ، ١٤٠٨هـ ١٩٨٨م.

الفيومي، أحمد بن محمد بن علي المقرئ: المصباح المنير في غريب الشرح
الكبير للرفاعي، بيروت: دار القلم، (د.ت).

مالك بن أنس: الموطأ، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار إحياء
التراث العربي، ١٤٠٦هـ ١٩٨٦م.

مسلم، ابو الحسين مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري: صحيح مسلم،
تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي القاهرة: دار الحديث (د.ت).

مهدى رزق الله، أحمد: السيرة النبوية في ضوء المصادر الأصلية، الرياض:
مركز الملك فيصل، ١٤١٢هـ ١٩٩٢م.

النسائي، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب: سنن النسائي، بشرح الحافظ
جلال الدين السيوطي، وحاشية الإمام السندي، ترقيم: عبد الفتاح أبو غدة، ط ١،
بيروت: مكتب المطبوعات الإسلامية بحلب، ١٤٠٦هـ ١٩٨٦م.

النووى، محيى الدين أبو زكريا يحيى بن شرف: المنهاج فى شرح صحيح
مسلم بن الحجاج، بيروت، دار الكتاب العربى، ١٤٠٧هـ - ١٩٨٧م.
الهيثمى، نور الدين على بن أبى بكر: مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، تحرير
الحافظين العراقى و ابن حجر، القاهرة بيروت دار الريان، ١٤٠٧هـ - ١٩٨٧م.
الواقدى، محمد بن عمر: المغازى، بيروت: عالم الكتب (د.ت).

فهرست موضوعات

- پیشگفتار ۳
- ولادت پیامبر صلی الله علیه وسلم: ۶
- نخست: مکان ولادت پیامبر صلی الله علیه وسلم ۶
- دوم: تاریخ ولادت پیامبر صلی الله علیه وسلم: ۸
- نسب محمد صلی الله علیه وسلم: ۱۱
- یتیم شدن پیامبر صلی الله علیه وسلم: ۱۱
- پیامبر صلی الله علیه وسلم در کفالت پدر کلانش عبدالمطلب: ۱۵
- پیامبر صلی الله علیه وسلم در کفالت ابو طالب عمویش: ۱۶
- زندگی عملی: ۱۷
- ازدواج پیامبر صلی الله علیه و سلم: ۱۹
- حلف فضول (پیمان جوان مردان): ۲۰
- ساختن کعبه: ۲۱
- بعثت پیامبر: ۲۵
- مرحله نخستین دعوت: ۳۰
- اسلام آوردن جنیات: ۳۱
- مرحله دوم دعوت: ۳۳
- روش های مشرکان نسبت به اذیت پیامبر صلی الله علیه و سلم: ۳۵
- روش های اذیت مشرکان برای یاران گرامی رضی الله عنهم: ۴۰
- گفتگوها برای توقف دعوت پیامبر صلی الله علیه و سلم: ۴۳
- گفتگو با ابوطالب عموی پیامبر: ۴۳
- گفتگوها با عتبه فرزند ربیعہ: ۴۴
- خواستن معجزه ها: ۴۷
- هجرت به سوی حبشه: ۵۰
- پیگرد قرار گرفتن مسلمانان در حبشه: ۵۱

- ۵۶ اسلام آوردن حمزه رضی الله عنه:
- ۵۷ اسلام آوردن عمر فرزند خطاب رضی الله عنه:
- ۵۹ محاصره پیامبر در دره ی ابو طالب:
- ۶۲ وفات ابو طالب و خدیجه رضی الله عنها:
- ۶۳ بیرون شدن به سوی طائف:
- ۶۹ اسراء و معراج
- ۷۲ پیشنهاد پذیرفتن دعوت برای قبایل:
- ۷۵ بیعت عقبه اول:
- ۷۷ بیعت عقبه دوم:
- ۸۰ هجرت به سوی مدینه:
- ۸۰ سر آغاز هجرت:
- ۸۲ آمادگی برای هجرت:
- ۸۶ وضعیت در غار ثور:
- ۸۸ بیرون شدن از غار به سوی راه کنار دریا:
- ۹۰ در سایه سنگ:
- ۹۲ سراقه فرزند مالک در جستجوی پیامبر صلی الله علیه و سلم:
- ۹۴ خیمه ی ام معبد:
- ۹۶ چوپانی که اسلام آورد:
- ۹۷ در مسیر راه لباس می رسد:
- ۹۸ ورود به مدینه و استقبال گرم:
- ۱۰۳ زندگی اجتماعی در مدینه
- ۱۰۳ تاسیس مسجد:
- ۱۰۵ محل اقامت پیامبر صلی الله علیه و سلم هنگام ورود به مدینه:
- ۱۰۶ برادری میان مهاجران و انصار:
- ۱۱۰ تعهد نامه پیامبر صلی الله علیه و سلم:
- ۱۱۲ خانه پیامبر صلی الله علیه و سلم:
- ۱۱۳ اهل صفه:

- آموزش وفدها (نمایندگان): ۱۱۴
- آموزش امور دین برای مردم: ۱۱۵
- بازی با نیزه و تیر: ۱۱۷
- اهتمام پیامبر صلی الله علیه و سلم بر کودکان: ۱۱۷
- غزوه‌های پیامبر صلی الله علیه و سلم: ۱۲۲
- غزوه بدر: ۱۲۳
- غزوه احد: ۱۲۹
- غزوه بنی نضیر: ۱۳۳
- غزوه خندق: ۱۳۵
- غزوه بنی قریظه: ۱۳۹
- غزوه حدیبیه: ۱۴۰
- غزوه‌ی خیبر: ۱۴۵
- نامه نگاری پیامبر به پادشاهان و حاکمان ۱۴۸
- عمره قضایی: ۱۴۹
- غزوه‌ی فتح مکه: ۱۵۰
- غزوه حنین: ۱۵۶
- غزوه طائف: ۱۶۰
- غزوه تبوک: ۱۶۲
- سال هیئت‌ها و نمایندگان (عام الوفود): ۱۶۶
- حج خدا حافظی (حجۃ الوداع) ۱۶۶
- سریه اسامه پسر زید به سمت شام ۱۶۸
- بیماری و وفات پیامبر صلی الله علیه و سلم: ۱۷۲
- خاتمه ۱۷۸
- فهرست مصادر و مآخذ ۱۸۰
- فهرست موضوعات ۱۸۴

